

شـهـدـخـنـ



اسلام حسینی اسلام یزیدی

نمونه فیش سخنرانی
ویژه ماه محرم الحرام
۱۴۳۷ ه.ق

تھیـه شدـدر

دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

اسلام حسینی، اسلام یزیدی



شەخندىخن



اسلام حسینی
اسلام یزیدی

نمونه فیش سخنرانی
ویرژه ماه محرم الحرام

۱۴۳۷ هـ.ق



عنوان کتاب اسلام حسینی علیہ السلام - اسلام یزیدی
نمونه فیش سخنرانی ویژه ماه محرم الحرام ۱۴۳۷ هـ.ق
تهییه و تنظیم دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد
مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ خدا
تحقيق و تأليف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه
صفحه آرایی کارگاه طراحی و گرافیک کمان
نوبت چاپ اول، مهرماه ۹۴
تیراز: ۳۰۰ جلد
نشانی قم، ۴۵ متری آیت الله صدوqi حجت‌الله،
۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیهم السلام، پلاک ۱۰۳
کد پستی ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱
تلفن ۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۵
۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۷
دورنگار asar.masjed.ir

فه رست

■ فصل اول

مدل اصلاحی

اصحاب عاشورایی، منتظران مهدوی ۱۷

■ فصل دوم

مدل فرمولی

دین داری حسینی ﷺ و دین داری یزیدی ۳۳

■ فصل سوم

مدل ارتباط مطلوب

توکل، رمزپیروزی امام حسین ﷺ ۵۳

■ فصل چهارم

مدل طبیانه

ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا ۶۷

■ فصل پنجم

مدل مدیریتی

یاران تکلیف گرای امام حسین ﷺ ۸۱

■ فصل ششم

مدل تحلیل مفهومی

امام حسین علیهم السلام الگوی اعتدال ۹۹

■ فصل هفتم

مدل طبیبانه

انتخاب و سرنوشت ۱۰۷

■ فصل هشتم

مدل زراعتی

ازدواج حسینی علیهم السلام نیاز امروز ۱۱۷

■ فصل نهم

مدل مدیریتی

هدف بزرگ امام حسین علیهم السلام ۱۳۳

■ فصل دهم

مدل حرکتی

بشارت‌های الهی ۱۵۳

■ اشاره‌ای به مقاتل سید الشهداء علیهم السلام و اصحاب ایشان .. ۱۶۷

منابع ۱۹۹

مقدمه

فرهنگ عاشورا بزرگ ترین سرمایه تشیع در مسیر پرتلاطم و پر مخاطره تاریخی بوده است و به یقین آنچه شیعه را در مقابل هجمه ها و ترفندهای شیاطین زمان، سربلند و عزیزو مقاوم داشته و ضامن عزت و اقتدار او بوده، همین سرمایه بی بدیل است.

عاشورا حادثه ای نبود که در یک نیم روز منحصر باشد و اتفاقی نبود که در قواره یک رخداد تاریخی بتوان آن را تحلیل کرد. عاشورا تجلی تقابل همیشگی حق و باطل و تابلوی درخشنان ارزش ها و شعائر و عصاره عشق و عرفان و معنویت است. پایداری، سرزنشگی و نشاط، شهامت و شهادت طلبی، بالندگی و ولایت مداری شیعه ریشه در فرهنگ ناب عاشورا دارد و به اذعان همان کسانی که قرن هاست اندیشه استحاله و یا نابودی مكتب تشیع را در سرمی پرورانند، رمزایین عزت و اقتدار و صلابت شیعه، تأسی به نهضت خونین عاشوراست. عاشورا زمینه ساز

خود باوری و الهام بخش انقلابیون و آزادی خواهان در تمام دنیا و در طول تاریخ بشر می باشد و اینک هرجاندای حق و آزادی و ظلم ستیزی بلند است پرچم سرخ حسینی رخ می نماید. به فرموده امام راحل رحمۃ اللہ علیہ: اگر قیام حضرت سیدالشهدا علیہ السلام نبود امروز هم نمی توانستیم پیروز شویم. واقعه عاشورا ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله (ارواحنا فدah) در هر مقطع انقلاب ساز است (صحیفه نور، ج ۱۷، صفحه ۶۰).

این خون سیدالشهدا علیہ السلام است که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد (صحیفه نورج ۱۵ صفحه ۲۰۴).

محرم و صفر که می رسد و بزم های عزای سیدالشهدا علیہ السلام در گوشه گوشه گیتی جان می گیرند، انگار جان تازه ای به کالبد بشریت دمیده می شود و طنین نوحه ها و مرثیه ها بار دیگر موجب تقویت حق و به عزلت رفتگ باطل و ایادی آن می شود. یکی از بزرگ ترین نعمت ها، نعمت خاطره و یاد حسین بن علی علیہ السلام یعنی نعمت مجالس عزا، نعمت محروم و نعمت عاشورا برای جامعه شیعی ماست. مردم قدر مجالس عزاداری را بدانند و از این مجالس استفاده کنند. (رهبر معظم انقلاب)

عزاداری برای سیدالشهدا علیہ السلام سبب می شود که شورو احساس، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه دینی زنده نگه دارد و مكتب عاشورا به عنوان یک فکرسازنده و الهام بخش همواره تأثیر خود را حفظ کند.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمۃ اللہ علیہ: در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن

بر شهداء نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق واعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت، نوعی از خودگذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی علیهم السلام یک حرکت است. یک موج است و یک مبارزه اجتماعی است (نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر صفحه ۸۹).

شورونشاط و آمادگی معنوی که درسایه یادونام امام حسین علیهم السلام در جامعه ایجاد می شود بهترین فرصت برای مبلغان گرانقدر و متولیان امور فرهنگی و دینی جامعه به ویژه خدمت گزاران مساجد است.

عطروضه های سیدالشهدا علیهم السلام دل ها را مهیا نمودند که پذیرش حق معنویت و عبودیت قرار می دهد. از سوی دیگر مساجد به عنوان خانه های خدا و پناهگاه اهل ایمان، خاستگاه و بستر نشر معارف اسلامی و سنگرهای اصلی دفاع از حریم دین و ولایت، بهترین مکان برای برپایی مجالس عزاداری هستند و نقش بی بدیل در حفظ و تداوم این فرهنگ عمیق و اثرگذار دارند.

از این رو مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خویش و با هدف فرهنگ سازی، توانمندسازی و ایجاد زمینه بهره گیری حداثتی از این فرصت ناب و طلایی اقدام به تهییه و تدوین بسته های محتوایی نموده است.

کتاب حاضر ضمن بیان روش های مختلف خطابه، معارف ناب عاشورا و درس های کاربردی آن را به عنوان دستمایه های تبلیغی در اختیار ائمه جماعت ارجمند قرار می دهد.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسنده محترم و محقق ارجمند این کتاب، جناب حجه الاسلام والمسلمین محمد مهدی ماندگاری و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدوارم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعت مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی- اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی- اجتماعی

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

دیباچه

محرم در دل خلق عالم، چنان شورشی به پا می‌کند که نوحه و عزا و ماتمش دامنگیر زمینیان و تمام اهل آسمان می‌شود. در این رستخیز عظمی، که در همه حوادث تاریخ خلقت، یکتا و بی‌همتاست، تلاطمی شگرف، خیل بشر را در بر می‌گیرد که پناهی جز حضرت «سفینة النجاة» آرامشان نمی‌کند. آدمیان دخیل می‌بندند بر دستان با کفایت علمدار حسین علیہ السلام که کوثر بصیرت است و کمال شجاعت و قله ایمان و برادری.

در عاشورا، اهل ولاء چنان جام بلایی سرکشیده اند که مصدق اُتم «وَلِيُّبْلِي الْمُؤْمِنَيْنَ بِلائَأَ حَسَنًا»^۱ شده‌اند. به برکت حماسه سازان کربلا، حماسه و عرفان به جای نسخه دادن، یکجا دارو و درمان می‌شوند و از لابلای ذهنیات و مکتوبات و مباحثات به میدان شهود و شهادت بار می‌یابند. عقل و عشق بر سفره ولایت می‌نشینند و توشه هدایت بر می‌گیرند و خوشی سعادت بر می‌چینند.

به راستی چه غوغایی سنت در محرم؟ جغرافیای کربلا تا کجاست؟ عاشورا را چگونه می‌توان فهمید؟ چگونه باید احرام دگر است تا یار را در آغوش گرفت؟ بدون تردید فرصت تبلیغی محرم از فرصت‌های بی‌بدیل ترویج معارف اسلامی است. باید گفت هیچ زمانی، زمینه همانند ایام عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام برای انتقال معانی و معارف دینی آماده و مهیا نیست. حال افتخار داریم، در آستانه ماه محرم الحرام، با توجه به اولویت‌های تربیتی- تبلیغی‌ای که مقام معظم رهبری مدخله‌العالی بدان اشاره کرده‌اند؛ مجموعه‌ای از مباحث رادرده جلسه و با محوریت «قابل اسلام حسینی و اسلام یزیدی»، که ترجمان اسلام ناب محمدی علیه السلام و اسلام آمریکایی است، به حضور ائمه جماعات ارجمند پیشکش نماییم. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های امروز از اسلام عموماً و مردم شریف ایران خصوصاً، شناخت دقیق دشمنان واقعی اسلام و مسلمین است. یقیناً اگر ترفندها و رویکردهایی را که دشمن برای نابودی اسلام حقیقی و ناب بکار بسته است، به خوبی بشناسیم می‌توانیم با آمادگی بهینه و تقویت نقاط ضعف خود، در برابر حملات نرم و سخت او، بهترین واکنش را اعمال نماییم. در طول تاریخ، دشمنان دین همواره از زر، زور و تزویر به عنوان سه ترفند و قدرت برای انحراف، تضعیف و نابودی حکومت دین داران بهره جسته‌اند.

۱. زر (سرمایه‌های استکباری):

دنیا شاهد است که برخی از دولت‌ها و سیاست‌مداران با هزینه

کردن مبالغ کلان نفتی چگونه افرادی را برای تغییر نظام‌های دینی مستقل، اجیر کرده‌اند یا با استخدام برخی به ظاهر دین داران کم خرد، نفاق و دشمنی بین مسلمانان می‌افکنند. بی‌شک در پس همه‌ی این خباثت‌ها و دشمنی‌ها، افکار شیطانی صهیونیستی وجود دارد که به خط دهی و عروسوک‌گردانی این کوردلان متعصب و مسلمان نما مشغولند. خداوند در مقابل همه‌ی زر و سرمایه‌ای که در اختیار دشمنان است، خزانی آسمان‌ها و زمین را در اختیار حق طلبان و مجاهدان قرار داده است: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِكُنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ.»^۲ به همین دلیل، حزب‌الله و نیروهای جبهه‌ی حق تا زمانی پیروز نزد که در ایمان‌شان مانند کوه استوار بوده و دست در دست اولیای الهی داشته باشند: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.»^۳

۲. زور (قدرت‌های استکباری): تجزیه

طواغیت و مستکبران جهانی، همواره با تهدید و تحریم، در پی انزوا، تسلیم و استعمار حکومت‌های استکبارستیز و آزاده دنیا هستند تا آن‌ها را با استفاده از ابزارها و شیوه‌های مختلف، به خدمت منافع خود درآورند. اما کسانی که به آیه: «أَنَّ الْفُقُوَةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.»^۴ ایمان دارند، با تکایی به خداوند که قادر مطلق است، در برابر چنین زور مدارانی با همه وجود مقاومت و ایستادگی می‌کنند و یقین دارند که اگر دین خدا را یاری کنند، دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند به آن‌ها ضربه بزند: «إِنْ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ

فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَنَّ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.»^۵

۳. تزویر (خدعه‌های استکباری):

تزویر، فریب و خدعاًه یکی از خطرناک‌ترین حربه‌هایی است که دشمن در برابر مؤمنان از آن استفاده می‌کند. بیشتر ضرباتی که مسلمانان از صدر اسلام تا کنون خورده‌اند، نیاز از مجرای همین ترفند شیطانی بوده است.

پوشاندن حق با باطل در فتنه‌ها، وسوسه، زینت و خطوات شیطانی برای فریب توده‌ای از مردم و برخی از خواص که دارای بصیرت لازم نیستند همیشه کاربرد داشته است. همه انحرافات و آسیب‌هایی که از جنگ صفين، جمل، نهروان، صلح امام حسن عسکري، داستان کربلا و مردم کوفه تازمان مادر جریان است، نیاز از همین آبشخورنشأت گرفته است. بی‌شک در برابر مکرو حیله‌های دشمن، پیروی از ولی‌الهی تنها راه رسیدن به ساحل نجات و رستگاری است. خداوند به مؤمنانی که پای اعتقادات وایمان خود تا آخر بایستند و ولایت را تنهان‌گذارند، وعده ابطال مکر دشمنان و پیروزی داده است: «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ».^۶

معتقدیم بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده است، برای بروز رفت از مشکلات و سختی‌هایی که دشمنان یزیدی در برابر اسلام و تشیع حسینی به وجود می‌آوردند، راهی به جزتبیعت از کسانی که خداوندان‌هارا به عنوان راهنمای ولی در عصر غیبت

معرفی کرده است، وجود ندارد.

نهایت اینکه کار و تلاش ما، تحصیل و تدریس ما، پژوهش و تبلیغ ما، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های ما و در یک کلام سبک زندگی حسینی ماباید با روحیه جهادی و برپایه قیام الله باشد که «ان تقو موالله مثنی و فرادی»^۷ تا زودتر به مقصد و مقصد نائل شویم و در این مسیر با هوشیاری و همت مضاعف به مسیر خود ادامه دهیم و از هیچ قدرت مالی، نظامی، فرهنگی و سیاسی ای در عالم نترسیم که خدا با مومنان و پر هیزگاران است «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ».^۸

در کتاب حاضر (شهد سخن ۱۱) بنا نام «اسلام حسینی و اسلام یزیدی» کوشیده‌ایم مجموعه‌ای از مدل‌های عاشورایی را ارائه کنیم تا ائمه جماعت ارجمند برای تولید، تنظیم و ارائه محتوای سخنرانی (به ویژه در فرصت ناب تبلیغی محرم و صفر) از آن بهره ببرند. تمامی موضوعات این کتاب بر اساس سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله تعالیٰ و ضرورت‌های امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی انتخاب و تنظیم شده و در عین حال از اشاره مستقیم نیز پرهیز شده است. این نمونه‌ها به صورت خلاصه ارائه شده و هر کدام از این عناوین و موضوعات، قابلیت پردازش و تفصیل دارد. یادآور می‌شویم که در به کارگیری مستندات دینی، سعی شده است از مصادر و منابع درجه اول و معتبر شیعی استفاده شود تا ائمه جماعت محترم در اجتماعات مختلف بتوانند بسته به دانش و تنوع مخاطبین خود، مطالب را تنظیم و به کارگیری نمایند. در انتهای کتاب ضمیمه‌ی مقتل با استفاده از منابع معتبر در مورد شخصیت‌های مختلف به همراه

ترجمہ آورده شده است.

برخود لازم می دانم از حمایت ها و خدمات دوستان و فضلائی که در فرصت معنوی و تبلیغی ماه مبارک رمضان در جوار ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیہ السلام با مباحثات گروہی خود بر غنای محتوایی کتاب افزودند، به ویژه حجج اسلام: علی دانش، مصطفی گودرزی، مسعود سلمه ای و مهدی مهدوی عارف که حقیر را در جمع آوری و تدوین اثرپیش رویاری کردند صمیمانه سیاسگزاری نمایم. امیدوارم این تلاش جمعی هرچند مختصر، مرضی ولی نعمت و مولایمان حضرت حجت بن الحسن العسكري عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود و مورد نظر واستفاده دوستان مبلغ و سروران روحانی قرار بگیرد. در پایان از شما ائمه ای جماعات محترم استدعا دارم به منظور اصلاح و ارتقای هر چه بہتر کتاب پیش رو، مارا از نظرات و نکات ارزنده خود بھرہ مند سازید.

قم المقدسة
ذی الحجه ۱۴۳۶
محمد مهدی ماندگاری



۱. انفال، ۱۷.
۲. منافقون، ۷.
۳. مائدہ، ۵۶.
۴. بقرہ، ۱۶۵.
۵. آل عمران، ۱۶۰.
۶. آل عمران، ۵۴.
۷. سبا، ۴۶.
۸. انفال، ۱۹.



فصل اول



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل اصلاحی

اصحاب عاشورایی
منتظران مهدوی

مدل اصلاحی:

در این روش سخنران ابتدا باید به اصلاح بینش‌ها و گرایش‌های مخاطب خود بپردازد. مراد از اصلاح بینش‌ها و گرایش‌ها، اصلاح اعتقادات و باورهای دینی مخاطب است بعد از اصلاح بینش‌ها سخنران به اصلاح نگرش‌های مخاطب می‌پردازد. مراد از نگرش‌ها، همان امیال و انگیزه‌های مخاطب است و در پایان، سخنران به جهت ایجاد تغییر در فتار مخاطب خود، به اصلاح روش‌ها و منش‌های او می‌پردازد.

عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت ﷺ تاریخ شاهد ظلم‌ها و ستم‌های زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس رواداشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه توزی‌ها، حسد‌ها، تمایلات نفسانی و... نمی‌تواند باشد. در این میان نکته دردآوری وجود دارد و آن این‌که این ظلم‌ها حتی گاهی از

ناحیه برخی ازیا و ران و دوستان ایشان هم مشاهده می شود و تاریخ خود گواه این بی مهری هاست.

هر کس به طریقی دل ما می شکند
بیگانه جدا دوست جدا می شکند
بیگانه اگر می شکند دردی نیست
من در عجبم دوست چرامی شکند

درد این است که چرا برخی ازیاران و اطرافیان آن ها این گونه عمل کردند. این مسئله از این جهت دارای اهمیت فوق العاده می شود که با مرور تاریخ این سؤال مکرر به ذهن مراجعه می کند که آیا ممکن است ما هم که ادعای محبت امام زمان مان را داریم در حق حضرتش این گونه عمل کنیم؟ آیا این سیر بی مهری ها و بد عهدی ها، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ صَدَادِنِيَاوْرَدَهُ به صدارت نیاورده است؟ اینکه در روایات ما آمده است که هر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشته باشند او خواهد آمد، جاندارد که از خود سؤال کنیم چرا ماما آمادگی حضور اوران داریم؟ چرا با این که همه اورامی خوانیم اما باز هم خبری ازاونمی شود؟

جواب این است که ما امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ صَدَادِنِيَاوْرَدَهُ را برای راحتی خودمان می خواهیم. امام زمانی را می خواهیم که دست به سینه او امر ما را جرا کند. می گوییم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن، بیا و برای ما آسایش بیا و... آیا تابه حال با خود گفته ایم: امام زمان

ای کاش می توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی ازغم هایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمانمان هستیم. توقعات بی جا، انتظارات غیر معقول همین ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنها یی حضرات معصومین: شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند، نگاه می کنیم به عنوان نمونه می بینیم:

– مردم از امام حسین علیه السلام یاری می خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده.

– ازاو طلب حمایت می کردند و می گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی امية از مادفاع کن.

– حاجاتشان را از امام می خواستند و امام را راه برآورده شدن حاجاتشان می دانستند.

به نظر می رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و مامحبین امام حسین علیه السلام نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان عجل الله تعالى فرجه الشریف داریم. می گوییم خدا یا با ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ ظلم را ریشه کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!

این شیوه تعامل با امام معصوم علیه السلام خوبی ها و نواقصی دارد: خوبی اش به این است که ارتباط با معصوم علیه السلام است و می دانیم که او به اذن خدامی تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.

آسیب‌شناسی ارتباط با اهل بیت ﷺ:

در این زمینه آسیب‌های زیادی وجود دارد، به عنوان نمونه این رابطه:

۱. یک سویه است؛

این ارتباط یک طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه‌ای نسبت به امام جامعه ام دارم، فقط ازا و انتظار دارم.

۲. خودخواهانه است؛

امامی را می‌خواهم که دردی را زمین دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی‌خورد!!
۳. مقطوعی است؛

یعنی براساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما برطرف شد و حاجتمان را گرفتیم، دچار غفلت می‌شویم.

۴. حرکت آفرین نیست؛

یعنی نوعی خمودی و بی تحرکی در جامعه ایجاد می‌کند و القا می‌کند که تو می‌توانی گوشه‌ای بنشینی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.

همان طور که می‌بینید این سه آسیب و نقص می‌تواند در ارتباط ما با امام زمان عزوجللہ تعالیٰ فرج‌الشریف نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره‌گیری حداکثری بازکنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی رهایی یابیم.

اصلاح ارتباط با اهل بیت ﷺ

- اگر می‌گوییم: ما را یاری کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای یاری شما آماده‌ایم. «اللَّهُمَّ اجْعِلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ». ^۱

- اگر می‌گوییم: از ما دفاع کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده‌ایم. مانند شهدا که به راستی از ولایت دفاع کردند «والذابین عنه... والمحامين عنه». ^۲

- اگر می‌گوییم: حاجات ما را بده؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده‌ایم. «وَالمسارعين إلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَاجِهِ». ^۳

- اگر می‌گوییم: خدای امام زمان ع ما را به ما برسان؛ بگوییم خدای ابا ماتوفیق بدہ تا از زمینه سازان ظهور امام زمان ع باشیم.

«لَوْاَنَ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأْخَرَ عَنْهُمُ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا؛»

اگر شیعیان و اتباع ما (و فقہم الله تعالی) در دین اجتماع و اتفاق بروفای عهدی که سابق با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمودند می‌کردند از لقای مسرت افرای ما مأیوس و محروم نمی‌شدند. اصحاب باوی امام حسین ع به ما شیوه ولایت محوری را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛ سید الشهداء ع در مورد یارانشان می‌فرمایند: «فَإِنِّي لَا أَغْلِمُ أَصْحَابًا أَوْقَ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي.» ^۴ سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی: با الهام از زندگی اصحاب امام حسین ع و بررسی توصیه‌های

معصومین: در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می‌توان در مورد آن سخن گفت را خدمتمن تقاضیم می‌کنیم. این ویژگی‌ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بدانیم می‌توان با عمل به آن به درجه یاوری امام عصر عَزَّوجَلَّ اللَّهُ عَزَّالْكُفَّارُ بررسیم.

الف) حق پذیری:

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، می‌پذیرند. قرآن کریم می‌فرماید: «**فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَشَّبُّهُونَ أَحْسَنَهُ**». ^۶

نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می‌کرد با امام حسین علیه السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی‌هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته‌هایش گذشت تا به یاری امامش بپردازد.^۷ در حالی که تعداد زیادی از مردها همراه کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه‌ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

نمونه دوم:

جناب حر وقتی که کلام امام حسین علیه السلام را شنید و در دلش غوغایی به پاشد، چنان برآشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه‌ای شگفت‌زده شده بود، گفت: به

خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیّرمی بینم! و
الله چیزی را به جای بهشت برنمی گزینم حتی اگر قطعه قطعه
گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه ها در کربلا به فراوانی می توان یافت؛ همه این ها
نشان دهنده این است که یکی از اصلی ترین ویژگی های یاران
عاشورایی امام حسین علیهم السلام حق پذیری آن ها بوده است و هر جا
حق را می یافتند، به سمتش حرکت می کرند.

اگر به جای ولایت مداربودن، خود محور باشیم، به راحتی برای
به دست آوردن منافع و حفظ جایگاهمان حاضریم از حق عبور
کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبث بن ربعی که
مرد مُتلُون و منافقی بود، بسیار شنیدنی است. او در زندگی مشی
خاصی نداشت و در کنار گروه هایی که از لحاظ نظری، فکری و
سیاسی با هم مخالف بودند، روزگار می گذرانید. او نخست مؤذن
سجاج^۱ بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس
علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به علی علیهم السلام پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و
جزء گروه خوارج گردید، سپس از آن ها نیز جدا شد. او بعد از این به
ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین علیهم السلام جنگید.
بعد از شهادت آن حضرت جزء خونخواهان او گردید و با مختار
همکاری داشت، بعد آن امیر شرطه های کوفه شد و در هنگام کشته
شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می نمود، او در
حدود سال های هشتاد در کوفه درگذشت.^۲

ب) مسئولیت پذیری:

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی‌ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت‌هایی به گردنش می‌آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت‌های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام راجع به اصحاب شان به صورت عموم می‌فرمایند: «فَإِنَّ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۱ و به صورت خصوصی نیز در موقع مختلف رضایتشان را از اصحاب ابراز می‌کردند. مثلاً حضرت این چنین در مورد عمر و انصاری اظهار رضایت می‌کنند:

«او با همه وجود تیرها را به جان می‌خرید و فداکاری می‌کرد و اجازه نمی‌داد تا دشمن، سالارش حسین علیه السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخم‌ها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه رو به سالارش آورد که: «آیا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده‌ام؟» «فقال له: أَوْفِيْتُ؟» حسین علیه السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پر طراوت و زیبایی رسی، پس سلام مرابه پیامبر خدا بر سان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جانش رادر بستر شهادت، به جان آفرین تسليم کرد.»^۲

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ؛»^۳ آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت پذیری نسبت به ولی خدا و امام

معصوم علیہ السلام، دستوری قرآنی است.

کسانی که خود محورند، مسئولیت‌شان در تأمین خواسته‌های نفسانی خلاصه می‌شود و دیگر وظیفه‌ای در برابر مسئولیت‌های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت طلبی و راحت طلبی را سرلوحه زندگی خود قرارداده‌اند و هرجا که زحمت و هزینه‌ای برای دین باشد، از آن فرار می‌کنند.

ج) معیت دائمی:

به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به سه جایگاه خطرناک سقوط می‌کند:

۱. به حیوانیت سقوط می‌کند.

در جنگ احد زمانی که لشگر اسلام به واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا ﷺ ماندند. یکی از این افراد «أَبُو دُجَانَةَ» است. پیامبر را کردند به أَبُو دُجَانَةَ و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتیم، می‌توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر ﷺ نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا! من خود را بیعتی که با تو کرده‌ام آزاد نمی‌دانم، من با تو بیعت کرده‌ام پس به سوی چه کسی بروم؟ به سوی همسری که می‌میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می‌آید؟ یا خانه‌ای که ویران می‌گردد؟ یا مالی که فانی است و عمری که به سرمی آید؟

ابودجانه خوب می داند اگر همراهی اش را با ولایت قطع کند
مانند حیوانات که به شهوت و لذت های طبیعی می پردازند،
دچار می شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبت شنан
شود که در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَمْ أَعْيُنْ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَمْ يَأْذَنْ لَا يُسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم
آن ها دل ها [عقل ها] ایی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند،
و) نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی
که با آن نمی شنوند آن ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر!
(چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند)
اینان همان غافل اند.»

تکفیری ها که خود را محور اسلام می دانند و از تحت ولایت
خارج شده اند، همان طور که آیه بدان اشاره نموده است،
کارهایی می کنند که تابه حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده
است.

۲. مانند چوب خشک می شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.
اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روح بخش والهی امام
حسین علیه السلام به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش
نشان نمی دهند و موعظه و نصیحت بر دل هایشان مؤثر
نمی افتد. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا رَأَيْتُهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ
كَائِنُهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدٌ»^{۱۳}

بعضی گفته‌اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده‌ای که موریانه خورده تشییه کرده که هیچ خیری در آن نیست و هر کسی آن را بیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از جهتی که ظاهرش مصفاً و زیباً و باطنش بی فایده است، پس چنین است منافق ظاهرش آراسته و شگفت آرو و باطنش از خوبی خالی». ^{۱۴}

اگر خدای نکرده ما هم به جایی بررسیم که موعظه و نصیحت را بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب خشک خواهیم بود.

۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می‌شویم.
همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می‌شناسند. اگر همراهی مابا ولایت دائمی نباشد، از نورهدايت آن هابی بهره می‌شویم. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ قَسَطْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْيَجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ
قَسْوَةٌ»^{۱۵}

سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ،
یا سخت تر!»

وقتی دل سخت شود، بزرگ‌ترین جنایت‌ها هم از انسان سر می‌زند. مگر نبود حرم‌له لعنه الله عليه که حتی به کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن

وبچه هم رحم نمی‌کنند و با فجیع ترین حالت آن‌ها را به قتل می‌رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایت خودمحوری است.

تلاش و زمینه‌سازی:

بعد از حق پذیری، مسئولیت پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تائید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می‌شود به:

الف) جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رود رو با اوست؛ اما هر کسی نمی‌تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

ب) جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرمات به عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت مداری در زندگی است.

اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علماء را رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می‌بینند و توصیه می‌کنند که لحظه‌ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل

وبهترین بندگان خداوند در دعاها یش می فرماید:
«إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طُرْقَةً عَيْنٍ أَبْدَأْفَانَكَ إِنْ
تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طُرْقَةً عَيْنٍ أَقْرُبْ مِنَ الشَّرِّوَ أَبْعُدْ مِنَ الْخَيْرِ؛^{۱۶}
خَدَائِي مَنْ وَخَدَائِي پَدْرَانِمْ! مَرَاحَتِي بَهَانِدَازَهْ چَشَمْ بَهْ هَمْ زَدَنِي
بَهْ خَوْدَمْ وَامْگَذَارْ کَهْ اَيْنِ حَالَتْ نَزَدِیکْ تَرِینِ حَالَتْ بَهْ شَرْ
اَسْتْ وَدُورَتِرِینِ حَالَتْ بَهْ خَيْرِ.»

خلاصه:

ابتدا به چهار آسیب به عنوان نمونه در میان محبین اهل بیت:
اشاره می کنیم.

در قسمت اصلاح سه ویژگی (حق پذیری، مسئولیت پذیری
و معیت دائمی) را برای بهتر شدن ارتباط پیشنهاد می دهیم.
در حوزه رفتار نیز تلاش و زمینه سازی برای حکومت جهانی
امام زمان عَزَّوجَلَّ را در دو وظیفه، جهاد اکبر و اصغر توضیح
خواهیم داد.



١. مفاتیح الجنان، دعای عهد.
٢. همان.
٣. همان.
٤. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ٢، ص ٤٩٩.
- ٥ . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج ٢ / ٩١ / خطبة الإمام الحسين عليه السلام بأصحابه في كربلاء قبل عاشوراء..... ص ٩١: ٩١.
٦. زمر، ١٧ و ١٨.
٧. تاريخ طبری، ٣٩٦ / ٥ ، به نقل از آبی مخنف از سدی و ارشاد شیخ مفید، ٢ / ٧٢ و ٧٣ ، با اندکی تغییر.
٨. سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا عليه السلام در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص ٣٠.
٩. ابوالفتوح / ترجمه، متن، ص ١٠٥١.
١٠. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج ٢ / ٩١ / خطبة الإمام الحسين عليه السلام بأصحابه في كربلاء قبل عاشوراء..... ص ٩١: ٩١.
١١. درسوگ امیرآزادی (ترجمه مثير الأحزان)، ص ٢٢٣
١٢. احزاب، ٧٢.
١٣. منافقون، ٤.
١٤. ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٢٥، ص ٣٨.
١٥. بقره، ٧٤.
١٦. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٧، ص ٢.



فصل دوم



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل فرمولی

دین داری حسینی علیہ السلام و
دین داری یزیدی

مدل فرمولی:

روش فرمولی روشی است که در آن سخنران به کشف و یافتن رابطهٔ علیت و معلولی گزاره‌های دین، پیرامون موضوع بحث پرداخته و بعد از کشف رابطه‌ها با استدلالی زیبای آن را در قالب یک فرمول با عنوانی زیبا به مخاطب ارائه می‌دهد. این مدل کمک می‌کند تا هم مطلب در ذهن مخاطب ماندگار شود و هم مخاطب بهتر بتواند به موضوع عمل کند.

عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی اهمیت طرح بحث:

در جامعه، همه مسلمان هستند، اما آیا همه به یک اندازه از اسلام بهره برده‌اند؟ گاهی با اینکه دین مشترک وجود دارد ولی برخی، برداشت‌هایی از دین دارند که باعث می‌شود با دیگران کاملاً متفاوت زندگی کنند. اگر بخواهیم دین صحیح را بشناسیم و به آن عمل کنیم باید کدامیک از این تفاسیر را پذیریم؟ در زمان

امام حسین علیهم السلام نیز چنین قرائت‌هایی از دین وجود داشت. دو نگاه عمده به دین را می‌شود در نگاه ولایی سیدالشهدا علیهم السلام و نگاه یزیدی و اموی لعنهم الله مشاهده کرد. در این طرح بحث می‌خواهیم به مشترکات و تفاوت‌های این دو قرائت از دین بپردازیم و ببینیم آیا در زمان مانیزازاین نوع نگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد به دین اسلام وجود دارد یا نه؟ و خواهیم گفت که در این موارد چه باید انجام دهیم.

فرمول دین‌داری یزیدی

دین‌داری یزدی دارای مشخصه‌هایی است که در برخی موارد با دین‌داری حسینی مشترک است. اما در مواردی اساسی با دین‌داری حسینی تفاوت دارد. در اینجا اجمالاً به سه شاخصه از فرمول دین‌داری یزیدی اشاره می‌شود:

ضرر طالعات پژوهش حا

الف) آباد کردن دنیا با دین حوزوی
برخی با دین دنیا یشان را آباد می‌کنند.

گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیهم السلام پس از درگذشت امام به امامت ووصایت امام رضا علیهم السلام نیاورندند و گفتند: حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام زنده است و روزی ظهر خواهد کرد.

این گروه چون در امامت حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام توقف کردند به واقفیه معروف‌اند. مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن این فرقه وجود اموال فراوان امام موسی بن جعفر علیهم السلام در نزد کیلان یشان بود. چون حضرت مدت زیادی را در زندان بود و نمی‌توانست اموالی

را که برای ایشان می‌رسید، در موارد مناسب به مصرف بر ساند، مبالغ زیادی نزد وکلای ایشان به امانت مانده بود. به عنوان مثال، هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی، سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائی و سی هزار دینار و پنج کنیز نزد عثمان بن عیسی مانده بود. اگر این افراد به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتراف می‌کردند، باید همه این اموال را به ایشان می‌دادند. به همین دلیل در آن‌ها طمع کردند و با سرباز زدن از امامت ایشان، اموال را تصاحب کردند و به مصارف شخصی رساندند.^۱

ب) بازیچه قراردادن دین

بعضی با دین، بازی می‌کنند، مانند:

■ عبد الله بن ربیعه حمیری گوید: من در دمشق پیش یزید بن معاویه بودم که زحر بن قیس بریزید وارد شده، یزید گفت: واى بر تو چه خبر؟ و چه همراه آورده‌ای؟ زحر گفت: ای امیر المؤمنین مژده گیر به پیروزی خدا و یاری او، حسین بن علی در میان هیجده تن از خاندان خود و شصت تن از پیروانش بر مادرآمد، ما از آنان خواستیم یا اینکه تسلیم شوند یا سربه فرمان امیر عبید الله بن زیاد نهند، یا جنگ کنند؟ پس جنگ را پذیرفتند، ما بامدادان که خورشید سر زد برایشان تاختیم و از هرسوایشان را احاطه نموده تا اینکه شمشیرهای خود را بالای سرشان گرفتیم، پس آنان بی‌آنکه پناهی داشته باشند از هرسومی گریختند، و از ترس ما به تپه‌ها و گودی‌ها پناه می‌بردند چنانچه کبوتر از ترس بازشکاری به این سو و آن سو پناهنده شود، پس به خدا ای

امیرالمؤمنین چیزی برایشان نگذشت جز به مقدار کشتن شتری یا خواب آن کس که پیش از ظهر می خوابد که ما همه ایشان را از پای درآورده کشتم، و اینک تنهایی بی سر، ایشان است که بر هنر افتاده و جامه شان خون آلود، و گونه شان خاک آلود است، آفتاب های سوزان بر آنان بتا بد، و بادهای بیابان خاک و غبار برایشان فرو ریزد، دیدار کنندگانشان بازهای شکاری و کرکسان صحراباشند.

یزید (که این سخنان را شنید) لختی سربه زیرانداخته آنگاه سر برداشت و گفت: من به فرمان برداری شما بدون کشتن حسین خوشنود می شدم (و نیازی به کشتن او نبود) و همانا اگر من با او برخورد کرده بودم ازاومی گذشتم.^۲

■ عمر سعد با اینکه می داند حق با حسین علیه السلام است باز برای

تحریک لشگریانش صدامی زند:

«ثُمَّ نَادَى عُمَرْبْنُ سَعْدٍ يَا حَيْلَ اللَّهِ ارْكِي وَ أَبْشِرِي؛^۳

سپس عمر بن سعد (برای حمله به سپاه سیدالشهداء علیه السلام) فریاد زد: ای لشکر خدا سوارشوید و به بهشت مژده گیرید.»

ج) توجیه بارنگ ولعاب دینی
برخی بادین، توجیه می کنند.

مردم با دستور پزشک بازی نمی کنند و توجیه نمی کنند و برنامه اش را مجرامي کنند. این در حالی است که عده از دین داران یزیدی دستورات صریح قرآن برای زندگی سالم را کنار گذاشتند و برای مطامع دنیوی و برای انجام ندادن مسئولیت، دست به توجیه

کارهای شان زدند. چند مورد را به عنوان نمونه تقدیم می‌کنیم:

قال فاطمة بنت الحسين علیها السلام: «دخلت الغافقة [العامدة] علينا الفسطاط وأنا جاريَةٌ صغيرةٌ وفي رجلي خلخالان مِن ذهبي فجعل رجلٌ يُفْضِي المخلخالين مِنْ رجلي و هو يبكي فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا أبكي و أنا أسلب ابنته رسول الله فقلت لا تسألبني قال أخاف أن يجيء غيرى فيأخذك قال وانته بوما في الأبية حتى كانوا يتذمرون الملاحف عن ظهورنا؛^۴

فاطمه دختر حسین فرموده غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند
و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا بپایم بود مردی آن ها
رامی ربود و می گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه می کنی؟
گفت چرا گریه نکنم که دختر رسول خدار اغارت می کنم.
گفتم مرا و آگذار گفت می ترسم دیگری آن را برباید فرمود هر
چه در خیمه های مابود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش
ما برداشتند.»

عن عمرو بن قيس المشرقي قال: «دخلت على الحسين عليه السلام أنا وابن عمّ لي وهو في قصر بيتي مقاتل فسلمتني عليه فقال له ابن عمّي يا أبا عبد الله هذا الذي أرى خصاباً أو شعركاً فقال خصاباً والشيب إلينا يهادى هاشم يعجل ثم أقبل علينا فقال جئنا نصرتني فقلت إن رجلاً كثیر السن كثیر الدّين كثیر العيال وفي يدي بصائعاً للناس ولا أدرى ما يكون وأكثراً أضياع أمانتي وقال له ابن عمّي مثل ذلك قال لنا فانطلقا فلائسمعاً واعيةً ولا تريالي سواداً فاته من سمع واعيتنا أولاً

رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُحِبَّنَا وَمُيْعَنَا كَانَ حَقَّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ
يُكَبِّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ^٥
عمر و بن قيس مشرقي نقل کرده است:

همراه با پسرعمویم به خدمت امام حسین علیه السلام در قصرینی
مقاتل شرفیاب شدیم، پس از عرض سلام پسرعمویم به
امام علیه السلام عرض کرد: یا ابا عبد الله! این اثر خضاب است یا خود
موی شماست (که سیاه مانده است)؟!

فرمود: این (اثر) خضاب است، و پیری (خیلی) زود به سراغ
ما بندی هاشم می آید. آنگاه رو کرد به جانب ما و فرمود: برای
یاری من آمده اید؟ عرض کردم: من، مرد سالخورده ای هستم
و بدھی زیادی دارم و افراد تحت تکفل من (هم) بسیارند، و
کالاھای مردم (به رسم امانت) نزد من است، و دوست ندارم
امانت را ضایع سازم و نمی دانم که چه خواهد شد؟! راوی
می گوید که: پسرعموی من نیز پاسخی همانند پاسخ من اظهار
کرد! امام علیه السلام به ما فرمود: (برخیزید و ازینجا) بروید تا فریاد
دادخواهی مارانشتوید، و سیاهی جمعیت مارانبینید، زیرا
کسی که فریاد دادخواهی مارا بشنود و جمعیت مارا ببیند ولی
دعوت مارانپذیرد و به یاری مانشت ابد بروخداست که او را با
صورت در آتش دوزخ بیفکند.

فرمول دین داری حسینی

الف) هزینه کردن در راه دین

«وَرُوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الْكَفَافُ لَمَّا عَزَّمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيبًا

فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
رَسُولِهِ خُطَّ الْمُوتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ حَنَّطَ الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَّا
وَمَا أَوْهَنَى إِلَى أَشْلَاقِ اشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرِي
مَصْرَعَ أَنَّا لَاقِيهِ كَائِنٍ بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ
الْتَّوَاوِيسِ وَكَرَبَلَاءَ فَيَمَلَأُنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جُوفًا وَأَجْرَبَةً سُغَبًا
مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خُطَّ بِالْقَلْمِ رِضَى اللَّهِ رِضَا نَاهِلَ الْبَيْتِ نَصِيرُ
عَلَى بَلَائِهِ وَيُؤْفِينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشَدَّدْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ
لُحْمَتُهُ وَهِيَ مَجْمُوعَةُ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ تَقْرُبُهُمْ عَيْنُهُ وَيُنْجِزُ
بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتُهُ وَمُوَظِّنُنَا عَلَى لِقاءِ اللَّهِ
نَفْسَهُ فَلِيَرْحُلْ مَعْنَا فَإِنِّي رَاحِلْ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛^۱
روایت شده است که چون حسین علیه السلام خواست از مگه بیرون شود برای سخنرانی پیا خواست و فرمود: ستایش خدای راست و آنچه خدا بخواهد می شود و نیرویی جزار خداوند نیست. درود خداوند بر پیغمبرش باد، مرگ بر فرزند آدم مسلم است هم چون گردن بند در گردن دختران جوان! چقدر مشتاقم به دیدار گذشتگانم آن چنان که یعقوب را به دیدار یوسف اشتیاق بود مرا کشتارگاهی مقرر است که باید آنجا برسم، گویی می بینم پیوندهای بدن مرا گرگان بیابان ها از هم جدامی کنند، در سرزمینی میان نواویس و کربلا تارودهای خالی و انبان های گرسنه را ز پاره های تن من پر کنند، آدمی از سرنوشت ناگزیر است، ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکیبا و خداوند بهترین پاداش شکیبایان را به ماعطا خواهد فرمود. هرگز پاره تن رسول خدا از او جدا نگردد و همگی در جایگاه قدس در کنار او بیند تا

دیده اش با آنان روشن شود و وعده الهی به آنان تحقق یابد هر که خواهد تاخون دل خود را در راه مانشار کند و آماده حرکت هست همراه ما کوچ کند که من صبحگاه امشب کوچ خواهم نمود.»

«وَقَالَ عَيْثَلٌ فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةً كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلُ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمُوتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعْقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوُظُونَهُ مَادَرَثُ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَ الَّذِيَانُونَ؛

این خطبه کوتاه رادر مسیر کربلا ایراد فرموده: این دنیا دگرگون و نا آشنا شده، نکویی هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته مانده ظرف، وزندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی بینید کسی به حق رفتار نمی کند و از باطل دست نمی کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی بینم وزندگی با استمکاران را جز محنت نمی دانم. مردم بندگان دنیا هستند، دین لعابی است که تازندگی روبراه است، به دور زبان می گردانند و چون دوران آزمایش رسد دین داران کمیاب شوند.»

«قَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُخْلِيَكَ أَبْدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفَظْنَا فِيْكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ

مُحَمَّدٍ صَ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ مُمَّا أَحْيَا مُمَّا أُخْرَجْ حَيَا مُمَّا أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِسَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى الْقِيَامَةِ دُونَكَ وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلَةُ وَاحِدَةٌ مُمَّا أَنْأَلَ الْكَرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبْدَأْمُ قَاتِمُ زَهْرَيْرُ الْقَيْنِ وَقَالَ وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدَدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ مُمَّا نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ دَفَعَ الْقَتْلَ عَنْكَ وَعَنْ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ وَوُلْدِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؛

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله ﷺ، هرگز تنهایت نگذارم، تا خدابداند که ما وصیت پیامبرش محمد را درباره تحفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه توکشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکستر می باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگزار حضرت جدانشده تادر پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرانه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدامی رسم. آنگاه زهیر بن قین بجلی برخاست و به عرض رسانید: به خدا ای فرزند رسول خدا ﷺ چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدابا این کارت و برا دران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می فرمود.

ب) تنظیم و تطبیق امور با دین
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَنْهَى

مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۸، ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدارا! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر! (وصیای پیامبر را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (وازانها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتراست.»

انسان مؤمن همه اعمال و رفتارش را با دین و خواسته های اولیای خدا تنظیم می کند. سه نمونه از این موارد را اجمالاً متذکر

می شویم^۹، می آوریم:

۱. تنظیم اعتقادات

بسیاری از یاران و شیعیان اهل بیت:، برای عرضه اعتقاداتشان به خدمت حضرات معصومین می رسیدند و آنچه از دین فهمیده و برداشت کرده بودند را با آنها در میان می گذاشتند تا اگر اشتباه می کنند اصلاح کنند. از جمله این شیعیان، عبد العظیم حسنی علیهم السلام است که خدمت امام هادی علیهم السلام رسیدند و عقایدشان را به حضرت عرضه کردند:

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَينِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَفَلَمَا بَصَرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَغْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَرْوَةَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... ۱۰

۲. تنظیم محبت

«قُلْ إِنَّ كَانَ آباؤكُمْ وَأَبْناؤكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالُ افْتَرَقُتُمُوهَا وَتِجَارَةً تَخْشَونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرَضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^{۱۱}

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کسد اشدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تراست، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان بردار را هدایت نمی کند.»

۳. تنظیم تکالیف

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^{۱۲}

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و هم نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، (وازادای

حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد.»

ج) حق طلبی

امام حسین علیه السلام و کسانی که حسینی هستند، در مقابل حق کرنش می‌کنند و پاروی حق نمی‌گذارند. چند نمونه از درس‌هایی که در این زمینه در کربلا می‌توان گرفت را می‌آوریم:

«فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ سِعْيَانَ مَعَهُ سَاعَةً فَخَفَقَ وَهُوَ عَلَى ظَهْرِ
فَرَسِيهِ خَفْقَةً ثُمَّ أَنْتَبَهُ وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَفَعَلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَاتَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْنُهُ عَلَى
بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ مِمَّ حِمْدَتِ اللَّهُ وَاسْتَرْجَعَتْ فَقَالَ:
يَا ابْنَيَ إِنِّي خَفَقْتُ خَفْقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ وَهُوَ يَقُولُ:
الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمُتَنَاهِيَ تَصْرِيرُهُمْ فَعَلِمْتُ أَنَّهُمْ أَنفُسُهُمْ نَعِيَثُ
إِلَيْنَا فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَيَ لَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا الْمُسْنَى عَلَى الْحَقِّ قَالَ
بَلَى وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ قَالَ فَإِنَّا إِذَا لَا تُبَالِيْ أَنْ مَوْتَ
مُحِيقٍ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدِ خَيْرٍ مَا جَزَى
وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ؛^{۱۳}

عقبه بن سمعان می‌گوید پس از آنکه به اندازه یک ساعت راه رفتیم همچنان که برپشت زین قرار داشت اندکی خوابیده از خواب بیدار شد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دوبار یا سه بار این جمله را مکرر فرمود. فرزندش علی بن الحسین پیش آمده عرضه داشت برای چه موضوعی حمد خدا به جا آورده و کلمه استرجاع به زبان راندید؟ فرمود: ای فرزند هم اکنون به خواب رفته بودم سواری

رادیدم می‌گفت این قوم حرکت می‌کنند و مرگ هم، آهنگ آن‌ها را دارد. از خواب بیدار شدم، دانستم که گفته او متوجه به ما است و مرگ در تعقیب ما می‌باشد. علی‌اکبر عرضه داشت همواره از گزند روزگار در امان باشی! مگر ما برق نیستیم؟ فرمود: آری سوگند به کسی که بازگشت همگان به سوی اوست ما برقیم.

آن دست پرورده بوستان حسینی و آن یادگار نبوی و آن آئینه سراپا نمای علی عمرانی معروض داشت بعد از اینکه ما برقیم چه بیمی از مرگ داریم. حسین علیه السلام از این سخن شایسته فرزند عزیزش بسیار خرسند شده فرمود: خدا به تو پاداش دهد بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می‌فرماید.

■ هنگامی که مسلم از جریان کار عبید الله بن زیاد مطلع شد و فهمید که وی به کوفه آمده و در مجلس برای مردم خطبه خوانده از منزل مختار بیرون شدو به منزل هانی بن عروه آمد و در آنجا ساکن شد.

در این هنگام شیعیان در نهانی با وی ملاقات می‌کردند، شریک بن اعور نیز در منزل هانی وارد شده بود و در آنجا مريض بود، به شریک گفتند: عبید الله بن زیاد میل دارد از شما عیادت کند، شریک به مسلم بن عقیل گفت: این لعین میل دارد از من احوال پرسی کند، هنگامی که به اتاق وارد شد و در جای خود نشست فوراً وارد شوید و او را به قتل برسانید، اگر عبید الله را بکشی کار تمام است و بار دیگر به کوفه مسلط خواهی شد، و اگر

زندہ ماندم بصره را هم در تصرف تو خواهم آورد.
پس از مدتی ابن زیاد وارد شد ولیکن مسلم به طرف ابن زیاد
بیرون نشد، پس از اینکه ابن زیاد از منزل هانی بیرون شد، شریک
بن عبد الله گفت: چرا به وعده و فانکردی؟ مسلم گفت: پیغمبر
فرموده: مسلمان به طور ناگهان و بدون اطلاع کسی رانمی کشد.^{۱۴}

«قَالَ ضَحَّاكَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مُشْرِقٍ : وَ أَقْبَلَ الْقَوْمُ يَجْوَلُونَ حَوْلَ
بُيُوتِ الْحُسَيْنِ عَفِيرَوْنَ الْخَنْدَقَ فِي ظُهُورِهِمْ وَ النَّارِ تَضَطَّلُ
فِي الْحَطَبِ وَ الْقَصَبِ الَّذِي كَانَ أَلْقِ فِيهِ فَتَادَى شَمْرُبُنْ ذِي
الْجُوشِنِ عَلَيْهِ اللَّغْنَةُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حُسَيْنُ أَتَعَجَّلْتَ النَّارَ قَبْلَ
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَمَّنْ هَذَا كَانَهُ شَمْرُبُنْ ذِي الْجُوشِنِ
فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَاعِيَةَ الْمِعْزَى أَنْتَ أَوْلَى بِهَا صِلَلِيَاً.
وَرَأَمْ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَاجَةَ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَهْمٍ فَنَعَمَ الْحُسَيْنُ عَمِّنْ
ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ دَعْنِي حَتَّى أَرْمِيَهُ فَأَتَاهُ الْفَاسِقُ مِنْ عُظَمَاءِ
الْجَبَارِيَّنَ وَقَدْ أَمْكَنَ اللَّهُ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَا تَرْمِيَهُ فَإِنِّي
أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ.

گروه دشمن آمده و اسبهای خود را در اطراف خیمه‌های
حسین علیه السلام به جولان درآوردند. و آن خندق را در پشت خیمه‌ها
و آتش‌هارا که در آن شعله می‌کشید دیدند شمرین ذی الجوش
به آواز بلند فریاد زد: ای حسین به آتش شتاب کرده‌ای پیش
از روز رستاخیز؟ حسین علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر
بن ذی الجوش است؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: ای پسر
زن بزچران تو سزاوارتی به آتش افروخته، مسلم بن عوسجه
خواست با تیری او را بزند حسین علیه السلام او را زاین کار منع کرد،

مسلم عرض کرد: اجازه فرما او را بزنم زیرا که او مردی فاسق و از دشمنان خدا و ستمکاران بزرگ است و اکنون خداوند کشتن او را برای ما آسان ساخته؟ حسین ﷺ فرمود: او را نزن زیرا من خوش ندارم آغاز به جنگ ایشان کنم.»

نتیجه:

نتیجه عمل به فرمول دین داری حسینی

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسُهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنَ وَمَنْ أَوفَ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَآتَهُ شَيْرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۱۵}

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این‌گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقی است براو که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد برسما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذِوا فِي سَبِيلِهِمْ وَقَاتَلُوا وَقُتُلُوا أَكْفَارَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ شَوَّابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛^{۱۶}

خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود: من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شمارا، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما همنوعید، و از جنس یکدیگر! آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»

نتیجه عمل به فرمول دین‌داری یزیدی

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَانَ
بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِيرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ
ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛^{۱۷}

بعضی از مردم خداراتنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است) همین‌که (دنیا به آن‌ها روکند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدامی‌کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر روی آورند)! (به این ترتیب) هم دنیا را ازدست داده‌اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است!»

دین‌داران یزیدی سرانجام‌شان به جز حسرت و خسaran چیز دیگری نیست. هم در دنیا به خواسته‌هایشان نمی‌رسند و هم در آخرت از نعمات الهی محروم‌اند. نکته‌ای که در انتهای بحث قابل ذکر است اینکه:

گمان نکنیم، دین داری یزیدی مربوط به زمان امام حسین علیه السلام است و بس ولان کسی نیست که دین داری اش یزیدی باشد؛ اتفاقاً می خواهیم بگوییم هستند در میان مسلمانان کسانی که دین داریشان یزیدی است و با عمل به هوای نفس و شهوات فقط ظاهر و اسمی از اسلام را یدک می کشنند. «نهایت می خواهیم بگوییم مراقب باشیم در عصر آخرالزمان از دین داران یزیدی نباشیم چون در فتنه ها، احتمال لغش و ریزش بسیار، است.»

خلاصه:

فرمول دین داری یزیدی آباد کردن دنیا بادین، بازیچه قراردادن دین و توجیه کردن بادین است و فرمول دین داری حسینی نیز هزینه کردن برای دین، تنظیم امور بادین و حق طلبی می باشد. هر کدام از این دین داری ها نتایجی به همراه دارند. نتیجه دین داری یزیدی دوزخ و دین داری حسینی بهشت برین است.



١. بحار الانوار، ج ٤٨، ص ٢٥٠ و ٢٥٢.
 ٢. الإرشاد للمفید / ترجمة رسولی محلاتی، ج ٢، ص ١٢٤.
 ٣. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٩٠.
 ٤. الأُمَالِي (للصادق)، النص، ص ١٦٥.
 ٥. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، النص، ص ٢٦٠.
 ٦. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمة فهري، النص، ص ٦١.
 ٧. تحف العقول، النص، ص ٢٤٦.
 ٨. نساء، ٥٩.
 ٩. هرکدام از این موارد خود می‌تواند به صورت موضوع مستقل مطرح شود.
 ١٠. الأُمَالِي (للصادق)، النص، ص ٣٣٩.
 ١١. توبه، ٢٤.
 ١٢. نساء، ٣٦.
 ١٣. الإرشاد للمفید / ترجمة ساعدي، ص ٤٣٢.
 ١٤. زندگانی چهارده معصوم علیہ السلام / ترجمة إعلام الوری، متن، ص ٣٢٠.
 ١٥. توبه، ١١١.
 ١٦. آل عمران، ١٩٥.
 ١٧. حج، ١١.
- دفتر مطالعات پژوهش حا
وارتباطات حوزوی**



فصل سوم



مدل ارتباط مطلوب

توكل
رمز پیروزی امام حسین علیه السلام

مدل: ارتباط مطلوب

یکی دیگر از روش‌های توسعه، تعمیق، تنظیم و تبیین سخنرانی، روش ارتباط مطلوب است در این روش سخنران محتوای سخنرانی را حول سه محور تأیید، تبدیل و تخریب آماده می‌کند. که برای بالا بردن تأثیرگذاری، بهتر است تأیید، تبدیل و تخریب از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مؤیدات عقلی، شرعی، علمی، تجربی و عرفی می‌توانند سخنران را برای رسیدن به این هدف باری رساند.

عنوان: توکل رمزپیروزی امام حسین علیه السلام

اهمیت طرح بحث:

یکی از نشانه‌های انسان مؤمن توکل بر خداست. «امام حسین علیه السلام» از ابتدای حرکت مبارکشان تا انتهای آن، درس‌های فراوانی به بشریت دادند که یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها توکل بر خدا بود. «یکی از دردهای امروز جامعه اسلامی ما چه در بعد فردی و چه در

بعد اجتماعی، فاصله گرفتن از این درجه ایمانی است. در اسلام حسینی، تنها راه پیروزی تکیه به قدرت خداست و در اسلام یزیدی، برای پیروزی به قدرت انسان، به پول و مادیات بستنده می‌شود. سعی مان برآنست تا با پرداختن به موضوع مهمی مانند «توکل» قدمی در ترویج این اصل اساسی در مدیریت زندگی دینی برداریم. با توجه به مدل ارتباط مطلوب، ابتداء وجود رگه‌هایی از توکل در زندگی هر فرد را بیان می‌کنیم و می‌گوییم هر انسان عاقلی در زندگی توکل و تکیه کردن به چیزی را تجربه می‌کند و در مرحله تبدیل خواهیم گفت که توکل صحیح می‌باشد به چه صورت باشد و نگاه ابتدایی به توکل را به نگاه اصیل دینی تبدیل می‌کنیم و در مرحله سوم آسیب‌هایی را که نگاه ناقص به توکل می‌تواند به ما برساند، گوشزد می‌کنیم.

تایید

- انسان‌های در بحران‌ها و کواران مشکلات زندگی به یک تکیه‌گاه محکم و مطمئن نیاز دارند؛ مثلاً:
- یک ورزشکار برای برنده شدن برامکانات موجود، مهارت و نیروی جسمانی خود تکیه می‌کند.
- یک راننده به ترمیز پیشرفته ماشین خود در سرازیری تکیه می‌کند.
- یک مهندس و دکتر برای انجام درست کارش به علم و تجربه خود تکیه می‌کند.
- یک نوزاد وقتی توسط پدرش به بالا پرتاپ می‌شود، می‌خندد، چون اعتقاد دارد پدرش قدرت گرفتن او را دارد و حتماً می‌گیرد و

برآن تکیه می‌کند.

- کسی که سوار آسانسور می‌شود یا در شهر بازی از وسائل آنجا استفاده می‌کند به اتصالات، کار مهندسی و طراحی که انجام شده است، اعتماد می‌کند و با خیال راحت از آن استفاده می‌کند. انسان عاقل در بسیاری از موارد، این اصل مهم را جاری می‌کند. مؤمنان نیز به خداوند بزرگ توکل می‌کنند و کارهای روزمره خود را بر این اساس برنامه ریزی می‌کنند.

تبديل

ماشین‌های قدیمی ترمزهای مطمئنی نداشتند و بعد از تصادفات زیادی که به واسطه نقص در ترمزها اتفاق افتاد، سازندگان ماشین به فکر طراحی ترمزهای جدید افتادند. کم‌کم ترمزها پیشرفته شد تا به شرایط فعلی ارتقاء پیدا کرد. در هر صنعتی، پیشرفت روبروی جلوست و انسان دوست دارد محصولش مطمئن تر و کارآمدتر باشد. حال اگر پیشنهاد شود که ای انسان! موجودی هست که توانی تو می‌توانی با تکیه به آن، از تکیه به هر چیز دیگری بی‌نیازشوی؛ جوابت چیست؟ می‌خواهی کسی را به تو معرفی کنم که با وجود آن دیگر از چیزی نترسی و واهمه از هیچ دشمن و خطری نداشته باشی؟^۱ چه بسیار پژوهشک‌هایی که بیماران زیادی را درمان کردند ولی خودشان با همان بیماری از دنیا رفته‌اند. فراوان اندکسانی که به پولشان تکیه کردند ولی در شرایطی قرار گرفته‌اند که پول نجات‌شان نداد. بسیارند قدر تمدن‌دانی که به ارتش و زورشان (مثل صدام) اعتماد داشتند ولی مانند

موش در سیاه‌چاله‌ها از ترس پنهان شدند. تکیه به خود و غرور همیشگی است؟ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۲ انسان ضعیف خلق شده است. کافیست موی رگی در مغز بسته شود و دیگر چیزی نماند از آن همه غرورو منیت.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

در داستان عاشورا، اگر مردم کوفه در برابر تهدیدها و تحریم‌های ابن زیاد به خدا توکل می‌کردند و به وعده نصرت خدا ایمان داشتند و خود را برای یاری امام حسین علیهم السلام آماده می‌ساختند، هرگز این فاجعه عظیم رخ نمی‌داد و تاریخ با نابودی یزید و بنی امية تغییر می‌کرد.

خدایی که کوفیان از توکل و تکیه به او محروم شدند و مقهور قدرت و شوکت و ثروت ابن زیاد شدند، این گونه است:

برخی از اوصاف خداوند

۱. قادر است

«وَلَلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳
و حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.»

۲. عالم است

«وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۴
او به هر چیزی داناست.»

۳. حکیم است

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۵
 هر کس به خداتوکل کند. (بداند) همانا خدا عزیزو حکیم
 است.»
 ۴. مهربان است
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 به نام خداوند بخشنده و مهربان.»

واوصاف بی شماری که در مردم خداوند هست و همه آن ها در حد
 کمال و بی نهایت اند و دردی نیست مگرا و درمان است، قفلی
 نیست مگرا و مفتاح است و سختی و مشکلی وجود ندارد مگر
 اینکه او راهگشاست. پس کسی می تواند تکیه گاه باشد که:
 «خودش به جای دیگر تکیه نکند.»

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا تُؤْمِنُ لَهُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ
 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ
 إِلَّا مَا شَاءَ وَسَعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَنْدُهُ حِفْظُهُمَا
 وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۶

هیچ معبدی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات
 خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند هیچ گاه
 خواب سبک و سنجینی او را فرانمی گیرد (ولحظه ای از تدبیر
 جهان هستی، غافل نمی ماند) آنچه در آسمان ها و آنچه در
 زمین است، از آن اوست کیست که در نزد او، جزبه فرمان
 او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت کنندگان،
 برای آن ها که شایسته شفاعت اند، از مالکیت مطلقه

او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آن‌ها [بندگان] و پشت سرshan است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیزآگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. هر کس به او تکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛^۸ کسی که به خداتکیه کند، خدا او را کفایت می‌کند.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ به طرماح فرمودند: «اما والله إن لآرجوان يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛^۹ آگاه باش! به خدا قسم من به اراده خدا خوش بینم، هرچه بشود، چه کشته شویم و چه پیروز شویم.» (هرچه بشود خواست خداست و من به او تکیه می‌کنم)

- «فَرُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنَ رَفِعَ يَدِيهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةً وَعُدَّةً كُمْ مِنْ هَمٍ يَصْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقْلُ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَسْمَئُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ

رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَأَثْتَ وَلَيْ كُلَّ
نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛^{۱۰}

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: هنگامی که لشکر به جانب
پدر بزرگوارم عزیمت کردند حضرتش دست نیاز به درگاه
چاره‌ساز برداشته عرض کرد پروردگار ادر تمام پیش‌آمد های
ناگوار پشتیبان منی و در هرسختی به تو آرزو مندم و تو در
هر پیش‌آمدی که برای من اتفاق می‌افتد یار و یاور منی و
اطمینان من به تست بسیاری از اندوه‌هایی که به من روی
می‌آورد و قلب راناتوان می‌کند و راه چاره را مسدود می‌سازد
و دوست را خوار و دشمن شماتت می‌نماید همه رابه توجه
توب خود هموار ساختم و به جز توبادیگری در میان ننهادم
و به جزو صول به حضرت توبه دیگری اعتنایی ننمودم و تو
درب گشايش رابه روی من گشودی و یقین دارم که کلید
همه نعمت‌ها به دست تست و همه نیکویی‌ها به حضرت تو
متوجه و تمام آرزوها به جانب تومی باشد.» امام حسین علیه السلام
در شدیدترین مشکلات و در سخت‌ترین لحظات فقط خدا
را صدامی زد و به او توکل می‌کرد.

تخریب

در این مرحله می‌خواهیم بگوییم اگر توکل به صورت صحیح آن
فهمیده و به کار گرفته نشود چه مشکلاتی می‌تواند ایجاد کند.
الف) توکل بدون تلاش می‌شود بی‌مسئولیتی
اگر کسی بخواهد در کنکور قبول شود، ولی درخانه بنشیند و

توکل کند! هرگز به قبولی دست نخواهد یافت و درواقع این فرد از مسئولیتی که به عهده اش است فرار می کند و تنبیه اش را با توکل توجیه می کند. قرآن در رابطه با توکل به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا إِلَّا سَلِيمٌ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۱۱} و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!

پیامبر موظف است برای مقابله با دشمنان همه اسباب و مقدمات را فراهم کند و حذر و احتیاط پیشه سازد تا دشمن مکر نکند و...، حالا اگر دشمن پیشنهاد صلح داد و نشانه های ظاهری و در حد شناسایی، حاکی از صداقت او بود، خداوند به پیامبر می فرماید پذیر و به خدا توکل کن که او به کید آن ها (اگر کید پنهانی داشته باشند) شنوا و بینا است و از شما مؤمنان دفاع می کند.

«خلاصه این قسمت این است که: از تو حرکت از خدا برکت!»

ب) توکل بدون برنامه ریزی می شود بی تدبیری کسی صبح اول وقت مغازه اش را باز می کند، ولی برای کارش برنامه مشخصی ندارد. جنس موردنیاز آن محله را تأمین نمی کند و با بد اخلاقی با مشتریان رفتار می کند، نمی تواند انتظار داشته باشد که درآمدش زیاد باشد؛ چون اگر تدبیر می کرد، جنس موردنیاز را می آورد و با مشتریان با خوش رفتاری و مدارا تعامل می کرد.

ج) توکل بدون رضایت می شود بدگمانی به خدا اگر کسی توکل کند و نسبت به اعتمادی که به خدا کرده است

یا باعجله یا باکم معرفتی متزلزل شود، توکلی کرده است که برایش ثمر ندارد. این بدگمانی برای او بسیار مضراست و ممکن است فرد را از ارتباط و توکل به خدا ناامید کند: «الظَّاتِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ»^{۱۲} به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشنند) تنها بر خودشان نازل می‌شود.»

به همین دلیل است که گفته می‌شود اگر کسی به خدا توکل کند و به او اعتماد داشته باشد، اگر همه عالم در برابر او قرار گیرند، ترس و دلهره‌ای ندارد.

خاطره توکل و خدام‌حوری

عباس را فرستادند امیدیه. سه شنبه شد و پنج شنبه‌اش عید قربان بود. (همان عید قربانی که عباس به حج نرفت تا در دفاع از انقلاب اسلامی به خدا برسد و همان روز در آسمان شهید شد). عباس داشت بامن حرف می‌زد. ۴۵ دقیقه برای من درس اخلاق گفت: «مواظب آقای خامنه‌ای باش. این سید اولاد پیغمبر را تنها یش نگذار. هرجا می‌رود، همراحتش باش. ۷۰۷ را خودت بنشان روی سایت (site). ببین آقای مطلق، پیامبران و امامان یک کابل داشتند خیلی ضخیم و هروقت می‌خواستند با خدا رابطه برقرار می‌کردند؛ اما ما گناهکارها که نمی‌توانیم با خدا این گونه باشیم. حداکثر بتوانیم پنج وات وصل شویم. این تلفن رانگاه کن. پنج وات است، ولی با کل دنیا می‌توان صحبت کرد. سعی کن با همان پنج وات سیمیت وصل شود. نمازاً ول وقت

رافراموش نکن، از دعا غافل نشو، قلب وسط دریا باشد. ببین موج‌هایی مثل بنی صدر و کارهای آن‌ها را! آن‌ها مثل موج‌هایی هستند که وقتی به صخره‌ها بخورند، کف می‌شوند. قلب وسط دریا باشد که با هیچ چیزی نلرزد.^{۱۳}

خلاصه:

تایید:

در این قسمت به تایید عقلی تکیه کردن و اعتماد در زندگی روزمره مردم پرداخته می‌شود.

تبذیل:

می‌گوییم انسان اگر می‌خواهد تکیه و توکل کند چه بهتر که به کسی تکیه کند که به کس دیگری وابسته نیست.

تخریب:

چه بسیارند کسانی که توکل می‌کنند ولی اهل تلاش و برنامه‌ریزی نیستند و در نهایت به خدا بدگمان می‌شوند.



١. سَأَلَ الرِّضَا عَلَيْهِ فَقُلْتَ لَهُ مَا جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا حَدَّ التَّوْكِيلُ فَقَالَ لِي أَنَّ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. الأَمَالِي (للصادق) / النص / ٢٤٠ / المجلس الثاني والأربعون.
٢. نساء . ٢٨
٣. آل عمران، ١٨٩
٤. بقره، ٢٩
٥. انفال، ٤٩
٦. حمد، ١
٧. بقره، ٢٢٥
٨. طلاق، ٣
٩. وقعة الطف / ١٧٤ / [عذيب الھجانات] ... ص ١٧٣
١٠. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج ٢ / ٩٦ / واقعة كربلاء وبطولة الإمام الحسين وأصحابه واستشهادهم وما جرى علیهم بعده ... ص ٩٥.
١١. انفال، ٦١
١٢. فتح، ٦
١٣. ماهنامه امتداد شماره ٨ / صفحه ٣٥؛ چیزی بالاتر از خوبی ها.

دفتر مطالعات پژوهش حا
وارتباطات حوزوی



فصل چهارم



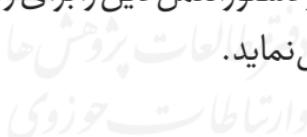
دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل طبیبانه

ریشه یابی
وقوع فاجعه کربلا

مدل طبیبانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.



عنوان: ریشه‌یابی و قوع فاجعه کربلا اهمیت طرح بحث:

دین اسلام طرح و برنامه کاملی برای رشد و کمال انسان ارائه داده، که مسیر او را تاریخ سیدن به نقطه سعادت، مشخص کرده است. در این طرح کلی، مبدأ حرکت، راه، راهنمای، راهزن و مقصد به خوبی تبیین شده است و اگر هر کدام از این مراحل به خوبی تبیین نشود سالک راه هدایت، نمی‌تواند سلامت به مقصد برسد.

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های طرح کلی هدایت، شناخت راهزن

در مسیر سلوک می باشد. تعابیر مختلفی برای نشان دادن راهزن مورد استفاده قرار گرفته است، از قبیل: دشمن، شیطان، هوای نفس، نفس اماره و ... در بستر اسلام یزیدی، مسلمانان به بیماری غفلت از دشمن مبتلا می شوند و همین بیماری، آن ها را لرزیدن به سعادت بازمی دارد. وقتی به داستان عاشورا و شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیهم السلام نگاه می کنیم، درمی یابیم که یکی از بیماری های جدی مسلمانان آن زمان، نشناختن دشمن و دوست واقعی شان بوده است. امت رسول خدا علیهم السلام بعد از گذشت چند سال از رحلت ایشان در سال ۶۱ هجری نوه هی ایشان را در کربلا به بدترین شکل ممکن سرمی برد. این مردم، به دردهای مختلفی دچار بودند که در اینجا به دودرد، اشاره می کنیم و شیوه درمان آن را با استفاده از آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

دفتر طالعات پژوهش حوزوی

انواع دردهای امت در عصر امامت:

۱. بی بصیرتی در شناخت دشمن

اولین درد مردمی که امام حسین علیهم السلام را یاری نکردند، این بود که نمی توانستند دشمن واقعی را از دوست واقعی تشخیص دهند. مثل مردم کوفه که حضرت زینب علیهم السلام به آنان فرمود: «وَيَلْكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَتَدْرُونَ أَئِ كَيْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَرِيَّثُمْ وَأَئِ كَرِيمَةً لَهُ أَبْرَزْتُمْ؛^۱ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ تَرَكُونَ»^۲ بریدید و چه پرده نشینی از حرمش بیرون کشیدید؟ آن گاه که مردم از روی نادانی به اسرا کم توجهی می کردند، فرمود:

«قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِنِي فَأَنَا عَرِفُهُ بِنَفْسِي أَنَا عَلَيْهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»^۲

قال الرَّاوِي: «فَأَشْرَفَتِ امْرَأَةً مِنَ الْكُوفَيَاتِ فَقَالَتْ مِنْ أَيِّ الْأَسْارَى أَتَتْنَ فَقُلْنَ مَخْنُ أَسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ صَفَرَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ سَطْحِهَا فَجَمَعَتْ لَهُنَّ مُلَاءَ وَأَزْرًا وَمَقَانِعَ وَأَعْظَمْهُنَّ فَتَغَطَّلْتِينَ؛»^۳

راوی گوید: زنی از کوفیان بر اسیران اشرف یافته و گفت: شما از اسیران کجا باید؟

گفتند: ما اسیران از آل محمدیم ﷺ. آن زن از بام فرود آمده و ملاحف و شلوارها و مقننه هایی فراهم آورده به اسراء داد تا خود را بپوشانند.

اما در شام اوضاع خیلی بدتر از کوفه بود، به گونه ای که وقتی امام زین العابدین علیه السلام به حالت اسیری وارد شام شد، پیرمردی از اهل شام به حضرت گفت: به خدا سوگند! من هرگز نمی دانستم که محمد ﷺ را به جزیزید و خویشان او، خویشاوند دیگری هم هست!!^۴

۲. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

سلیمان بن صرد خزاعی از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام که در همه یا بیشتر جنگ هادر کنار امامش حضور داشته است و در جنگ صفين یکی از فرماندهان سپاه امام بود. اما در برخی موارد با برخورد نامناسب با دشمن و عدم بصیرت کافی مشکلاتی را برای امام علی، امام حسن و امام حسین: به وجود آورد.

سلیمان در جنگ جمل شرکت نکرد و زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام

از بصره بازگشتند او را این گونه توبیخ کردند: «تو دچار تردید شدی (درحالی که نزد من موثق‌ترین مردم بودی) و چنان‌که می‌پنداشتمن در یاری دادن به من سریع‌ترین آنان محسوب می‌شدی...»^۵

سلیمان این اشتباه و عدم بصیرت را بار دیگر در جریان صلح امام حسن علیهم السلام با معاویه تکرار کرد. او که زمان انعقاد صلح با معاویه در کوفه نبود، خدمت امام حسن علیهم السلام را این چنین صدای زد: «السلام عليك يا مذل المؤمنين!» حضرت بعد از جواب سلامش به او اجازه نشستن دادند. سلیمان ادامه داد: تعجب ما از بیعت شما با معاویه رفع نمی‌شود...^۶

بعد از مرگ معاویه سران کوفه در منزل او گرد آمدند و اولین نامه دعوت را برای امام حسین علیهم السلام نوشتنند. اما وی همراه امام در کربلا نبود و بعد از آن پشیمان شده و قیام توابیین را برای خونخواهی از امام شهیدش به راه انداخت.^۷

همان طور که می‌بینید، سلیمان بن صرد خزاعی، در طول عمر نود و سه ساله اش امامان متعدد را درک کرده، اما در این بین با اشتباهاتی که در شناخت دشمن و اقدام به موقع دارد، باعث بروز مشکلاتی می‌شود و همان طور که می‌دانید، در نهایت اشتباه بزرگی در عدم یاری امام حسین علیهم السلام می‌دهد که باعث حوادث و فجایع عاشورا و اسارت خاندان رسالت شد.

دارو:

الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن یکی از انذارهای شدید قرآن در مورد وجود و شناخت دشمن

است:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ
لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۸

البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید، او فقط
حزب ش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم)
باشد!»

امام حسین علیه السلام نیز در مورد وجود دشمن اسلام در سخنرانی ای
که در برابر یاران با وفای خویش و سپاه حربن یزید ریاحی داشتند،
به زیبایی فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى
سُلْطَانًا جَاءَ رَأْسَهُ مَسْتَحْلِلَ حَرَمَ اللَّهِ؛ نَاكَثًا لِعَهْدِ اللَّهِ؛ مَخَالِفًا لِسُنْنَةِ
رَسُولِ اللَّهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ فَلَمْ يَغِيرْ عَلَيْهِ
بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ؛^۹
إِيْ مردم، رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

هر کس بیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال نموده،
عهد الهی را شکسته و با سنت رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت
می ورزد و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می کند
ولی با کردار و گفتار خود علیه او قیام نکند، خدا حق دارد او
راجایی ببرد که آن سلطان ستمکار را می برد.»

ب) شناخت ابزار و ترفندهای دشمن
دشمن برای مغلوب کردن اهل حق، از سه روش برای سه گروه از
انسانها استفاده می کند:

۱. زر(سرمایه‌های استکباری):

دشمن برای انسان‌هایی که حب دنیا در آن‌ها شدید است، از ابزار پول و زربرای تطمیع و تحریم آن‌ها استفاده می‌کند. عمر سعد از جمله کسانی است که به خاطر بدهی دست آوردن حکومت ری حاضر شد، آخرتش را نابود کند.^{۱۰} ابن زیاد نیز برای پراکنده کردن مردم از دور مسلم بن عقیل علیه السلام، بزرگان کوفه را مأموریت داد که بین مردم بروند و به آن‌ها وعده احسان و زیادتی از طرف حکومت، بدھند.^{۱۱}

پادزهراین ترفند شیطانی، آیه شریفه «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۲} است؛ یعنی گنج‌های آسمان‌ها و زمین از آن خدادست. بنابراین اگر کسی چنین اعتقاد داشته باشد که ثروت اصلی نزد خدادست و بندگان، فقیران^{۱۳} عالم هستند، دیگر تسلیم زراندوزان و مال پرستان نمی‌شود.

۲. زور(قدرت‌های استکباری):

قدرتمندان دنیا، سعی می‌کنند، با تهدید و تجاوز، موحدان و مؤمنان به خداوند را، تسلیم خواسته‌های خود کنند. گروهی از انسان‌ها که از ایمان به خدا و قدرت او، کم بهره‌اند، در مقابل دشمن گُرنش می‌کنند. مردم کوفه به خاطر ترس از تهدیدهای ابن زیاد، مسلم را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند. ابن زیاد بزرگان کوفه را جمع کرد و گفت:

«اگر[ه]ر کس افرادی را که علیه خلیفه مسلمین یزید بن معاویه، شورش کرده‌اند، معرفی نکند ذمه ما ازاوبری است، و خون و مالش بر ما مباح و حلال است، و هر رئیسی (و بزرگ محله‌ای) در

میان مردم آشنای خود، که از دشمنان یزید کسی را بشناسد (و به ما معرفی نکند) و او را نزد مانیاورد بدرخانه خود به دارآویخته خواهد شد و بهره اش از بیت المال لغو خواهد گردید.^{۱۴}

خداآوند متعال در جواب کسانی که این چنین دربرابر بندگان خدا کوچک و خاره استند، می فرماید:

«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.»^{۱۵}
لشکریان آسمان ها و زمین، تنها از آن خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

اما مؤمنان به خدا ایمان دارند و از عده و عده دشمن نمی هراسند. با توجه به برخی از گزارش های تاریخی، حدود سی هزار نفر از سپاهیان یزید در برابر، یاران اندک و باوفای حضرت سیدالشهدا علیه السلام صف کشیدند؛ ولی آب در دل هیچ کدام از آن ها تکان نخورد، چون با وجود قدرت الهی خود را از هر لشگری قوی ترمی دانستند.

۳. تزویر (خدعه های استکباری):

خدعه، فریب و ملبس حق به باطل از ابزارهایی است که همیشه برای جبهه باطل، کارایی داشته است. آن ها با وسوسه و زینت و با وعده های دروغین خود سعی می کنند تا حق را منزوی کنند واردۀ خود را برخواست خدا پرستان تحمل نمایند. آن ها از پدر فریب کاران (شیطان) چنین یاد گرفته اند:

«وَإِذْ رَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ؛»^{۱۶}

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آن ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد.» (دشمنان نیز بازینت کردن زباله های

فرهنگی و فکری خود، در تلاش اندتا جو امّع مسلمان را به تباہی بکشند).

- «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛^{۱۷}

که در درون سینه انسان‌ها و سوشه می‌کند.» (بایجاد زمینه‌های گناه و رواج آن، چنین استدلال می‌کند که بین بقیه هم انجام می‌دهند ولذت می‌برند، توهم می‌توانی مانند آن‌ها باشی و یا با به کارگیری رسانه‌ها و شانتاز تبلیغاتی، مطالب مسموم خود را به فکر و دل جامعه دینی تزریق می‌کند. انگار امام حسن عسکری امروز ما را دیده‌اند و با زیبایی هر چه تمام تر در کلامی نورانی فرموده‌اند: «وَأَحَدٌ رُّكِمُ الْإِصْعَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَشَكُونُوا كَأَوْلَيَائِهِ؛^{۱۸} (عرب به تلفن، «هاتف» می‌گوید یعنی موج شمارابر حذر می‌دارم که به موج‌های شیطان گوش فرازدهیم، همانا شیطان دشمن آشکار شماست و او می‌خواهد شما را به شکل دوستان خودش در بیاورد. این روایت، اشاره لطیفی به بحث رسانه‌ها و ماهواره دارد.

- «وَاسْتَفْزِزْمَنِ اسْتَطْعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛^{۱۹}

هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! ولشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد.» بنابراین شیطان به عنوان فرمانده پلیدی‌ها، مهارت‌ها و

ترفندها را به جنود انسان نمایش و آموزش داده است تا علیه انسان‌های خدا جو به کار گیرند.

پادزه رفریب‌های شیطان در اختیار خداست و کسی می‌تواند از این حیله و مکر، جان سالم به در برده که دل در گروایمان مخلصانه به خداوند متعال سپرده باشد. شیطان با همه سرکشی و غروری که دارد، اعتراف می‌کند، از فریب گروهی از مؤمنان عاجز است:

«قَالَ رَبِّنَا أَغْوَيْتَنِي لَأُرْتِنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^{۲۰}

گفت: پروردگار! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.»

لذا، کسانی که به خداوند ایمان دارند، از فریب و خدعاً دشمن، ترس و واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهند، چون مکرا و بالاترین مکره‌هاست.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.^{۲۱}

درمان:

در کوران اتفاقات و پیچیدگی فتنه‌ها و زمانی که دشمن روزبه روز رنگ عوض می‌کند و با طرحی نو در کمین اهل ایمان نشسته است، چگونه می‌توان از خدعاًها و دسیسه‌های او در امان ماند؟ چه کسی می‌تواند نقاط آسیب‌پذیر جبهه حق را یادآوری کند و راه مصونیت از ترفندهای دشمن را به ما بیاموزد؟

رسول خدا ﷺ در روایتی حیات بخش و نورانی که در بین شیعه و سنتی متواتراست، می‌فرمایند:

«إِنَّ مُخْلِفَ فِيْكُمُ الْقَلِيلُ كِتَابَ اللهِ وَ عِثْرَقَ أَهْلَ بَيْتِيْ
لَنْ تَضِلُّوا مَا تَسْكُنُمْ بِهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى
الْحُوْضِ»^{۲۳}

من در میان شما دو ثقل به جامی گذارم کتاب خدا و عترت خودم (خاندانم) تا شما بدين دو تمسمک جویید هرگز گمراه نشوید، و راستی که این دواز هم جدانشوند تا در سر حوض بر من در آیند.»

قرآن و اهل بیت گرامی پیامبر:، راه نجات از فتنه‌ها و خدعاوهای دشمنان و شیاطین هستند. لذا هر کس در ولایت الهی وارد شود، از آسیب مصون خواهد بود. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی شان، به نقل از رسول خدا ﷺ به نقل از جبرائیل علیه السلام و در نهایت از خداوند متعال چنین حدیث کردند که:

«قَالَ سَيْفُتْ رَبَّ الْعِرَّةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ حِصْنِي فَنَّ قَاهَادَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ
عَذَابِي»

يعنى هر کس در ولایت الهی وارد شود و ملتزم به آن باشد، در قلعه حفاظت شده حضرت حق جل اسمه وارد شده است و دیگر شیاطین و جنود آن نمی‌توانند به او آسیب برسانند. بنابراین اگر به ولایت خدا (که به پیامبر و بعد از آن اهل بیت علیهم صلوات الله و در عصر غیبت، ولایت علماء و فقهاء بنا به سفارش امامان معصوم: سپرده شده است) تمسمک بجوییم، به فرموده حضرت حق گمراه نمی‌شویم.

اگر در شناخت دشمن و فریب‌ها و دسیسه‌هایش، دستان ما در دستان ولی خداد ره‌زمان باشد، به خوبی از پس شروران‌ها برخواهیم آمد. چون ولی خدا مامور به هدایت مردم است و می‌تواند بانور خدا ببیند. اوست که ترجمان قرآن کریم است و به مامی‌گوید دشمن کیست و چگونه و به چه میزان و در چه زمانی باید در برابرش واکنش نشان داد. متأسفانه در طول تاریخ چون مردم به خوبی از ولایت الهی حمایت نکردند و به وظیفه شان عمل نکردند، باعث مظلومیت امامان و گمراهی مسلمین شدند.^{۳۳}

خلاصه:

درد:

۱. بی بصیرتی در شناخت دشمن

۲. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

دارو:

الف) تذکرو یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

ب) معرفی ابزار و ترفندهای دشمن

درمان:

تبیعت از ثقلین (کتاب الله و عترت)



١. الـلـهـوـفـ عـلـىـ قـتـلـيـ الطـفـوـفـ؛ تـرـجـمـهـ فـهـرـىـ، النـصـ، صـ ١٤٨ـ.
٢. الـلـهـوـفـ عـلـىـ قـتـلـيـ الطـفـوـفـ / تـرـجـمـهـ فـهـرـىـ / النـصـ / ١٥٧ـ / المـسـلـكـ الثـالـثـ فـىـ الـأـمـرـ الـمـتـأـخـرـةـ عـنـ قـتـلـهـ صـلـوـاتـ اللـهـ عـلـيـهـ.
٣. الـلـهـوـفـ عـلـىـ قـتـلـيـ الطـفـوـفـ / تـرـجـمـهـ فـهـرـىـ، النـصـ، صـ ١٤٥ـ.
٤. مـقـتـلـ جـامـعـ سـيـدـ الشـهـداـ، جـ ٢ـ، صـ ١٠٧ـ.
٥. پـيـکـارـصـفـينـ (تـرـجـمـهـ وـقـعـةـ الصـفـينـ)، صـ ٢٠ـ.
٦. الإـلـاـمـاـنـ وـالـسـيـاسـاـ، جـ ١ـ، صـ ١٨٥ـ.
٧. الـطـبـقـاتـ الـكـبـرـىـ / تـرـجـمـهـ، جـ ٦ـ، صـ ٤٧٢ـ.
٨. فـاطـرـ، ٦ـ. رـكـ: يـوسـفـ، ١٧٢ـ وـبـقـرـهـ، ٢٠٨ـ.
٩. مـدـخـلـهـ وـقـعـةـ الطـفـ / ١٧٢ـ / [الـبـيـضـةـ] صـ ١٧٢ـ.
١١. بـرـايـ مـطـالـعـهـ بـيـشـتـرـ، رـكـ: نـسـاءـ، ٤٤ـ وـآلـ عـمـرـانـ، ١٩٩ـ وـبـقـرـهـ، ١٧٤ـ.
١٢. الإـرـشـادـ لـلـمـفـيـدـ / تـرـجـمـهـ رـسـوـلـىـ مـحـلـاتـىـ، جـ ٢ـ، صـ ٥٢ـ.
١٣. مـنـاقـونـ، ٧ـ.
١٤. يـاـ أـيـهـاـ النـائـشـ أـكـثـرـ الـفـقـرـاءـ إـلـىـ اللـهـ وـالـلـهـ هـوـ الـغـنـيـ الـحـمـيدـ. فـاطـرـ، ١٥ـ.
١٥. الإـرـشـادـ لـلـمـفـيـدـ / تـرـجـمـهـ رـسـوـلـىـ مـحـلـاتـىـ، جـ ٢ـ، صـ ٤١ـ.
١٦. فـتحـ، ٧ـ.
١٧. اـنـفـالـ، ٤٨ـ.
١٨. نـاسـ، ٥ـ.
١٩. الـأـمـالـيـ (لـلـمـفـيـدـ)، النـصـ، صـ ٣٤٩ـ.
٢٠. اـسـرـاءـ، ٦٤ـ.
٢١. حـجـرـ، ٣٩ـ - ٤٠ـ.
٢٢. آلـ عـمـرـانـ، ٥٤ـ.
٢٣. تـحـفـ الـعـقـولـ، النـصـ، صـ ٤٥٩ـ.
٢٤. درـ اـيـنـ زـمـيـنـهـ نـمـوـنـهـاـيـ بـسـيـارـيـ درـ تـارـيـخـ اـسـلـامـ وـاـهـلـبـيـتـ: وـجـودـ دـارـدـ کـهـ مـبـلـغـ گـرامـیـ مـیـ باـیـسـتـ بـهـ عـنـوانـ شـاهـدـ اـزـ آـنـ استـفـادـهـ کـنـدـ.



فصل پنجم



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل مدیریتی

یاران تکلیف گرای
امام حسین علیه السلام

مدل مدیریتی:

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و درنهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را براساس آیات و روایات برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: یاران تکلیف‌گرای امام حسین علیهم السلام اهمیت طرح موضوع:

هر جا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد.

- اگر کسی می‌خواهد از امتیاز داشتن خانواده استفاده کند، می‌بایست تکالیفی در خانواده به عهده بگیرد.
- اگر کسی بخواهد از خوبی‌های داشتن یک گروه ورزشی بهره ببرد، باید نسبت به گروه ورزشی اش متعهد باشد و تکالیفش را انجام دهد.
- وقتی انسان می‌خواهد از سلامتی جسم برخوردار باشد،

وظایی را بر خود واجب می کند تا مریض نشود.
- و اگر کسی بخواهد از خوبی ها و امتیازهای ایمان به خدا، دریافت حمایت های الهی، آرامش، امنیت و ... در بالاترین سطح بهره مند شود، باید نسبت به خداوند تکالیفی انجام دهد و رضایت پروردگار را به دست بیاورد.^۱

بر اساس این مقدمه می توان انسان ها را به دو گروه تقسیم کرد:
انسان ها یا تکلیف گرا هستند یا تکلیف گریز.

بر همین اساس، ابتدا فرمولی را که هر یک از گروه ها، از آن بهره می برند بیان و نتیجه عملکرد هر یک را بررسی می کنیم و درنهایت راه رسیدن به نتیجه مطلوب را بر اساس معارف دین متذکر می شویم.

ویژگی های جامعه تکلیف گرا:

در جامعه مطلوب، اصولی وجود دارد که انسان برای رسیدن به مقصد می باشد به آن پاییند باشد:

الف) اصل وجود تکلیف

وقتی انسان گرسنه به دنبال غذا می گردد، اگر بتواند چلوکباب می خورد، نتوانست چلوکباب بخورد، ساندویچ می خرد و اگر باز نتوانست، تکه نان خشکی پیدا می کند و می خورد و هیچ وقت به خودش نمی گوید: حال که نمی توانی چلوکباب بخوری پس گرسنه بمان!

در بحث تکلیف نیز همین مسئله مطرح است. مثلًا اگر کسی

نتواند در امر به معروف و نهی از منکر اقدام عملی انجام دهد، باید زبانی تکلیفیش را انجام دهد و اگر شرایط آن قدر بد بود که نمی‌توانست حتی زبانی ابراز ارزش جارا از منکر کند (مانند اسرای دفاع مقدس که در شرایط بسیار سخت، از بیم جان نمی‌توانستند در برابر منکر حتی زبانی امر به معروف و نهی از منکر کنند) باز تکلیف ازاو برداشته نیست و باید در دلش از بدی، بدش بباید و خوبی‌ها را درست بدارد.

حضرت علی علیہ السلام می فرمائید:

«جَاهِدُوا فِي سَيِّلِ اللّٰهِ بِأَيْدِيْكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِالْسِّنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ؛^۲

در راه خدا به صورت عملی جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبان تان اقدام کنید و اگر نتوانستید، بادل هایتان جهاد کنید». بنابراین، تکلیف دارای شرایطی است. مانند: عقل و اختیار، بلوغ وقدرت. انسان مکلف، بر اساس آیات شریفه قرآن^۳ به هراندازه که قدرت دارد، تکلیف دارد. مثلاً کسی که نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند، نماز را نشسته می‌خواند و کسی که نمی‌تواند نشسته بخواند، خوابیده می‌خواند.

متأسفانه در جامعه دینی آسیبی وجود دارد که می‌گوید وقتی قدرت برای انجام تکلیف کامل رانداری، دیگر مکلف نیستی و تکلیف از دوشت برداشته می‌شود؛ درحالی که اگر انسان نتواند تکلیف کامل را انجام دهد، باز به اندازه‌ای که قدرت دارد، مکلف است و تکلیف از دوشنش برداشته نمی‌شود.

انسان تکلیف گرا، همیشه خود را موظف به انجام تکلیف می‌داند

و زمانی نیست که خود را رهاب بیند. قرآن کریم به همه مسلمانان توصیه می‌کند: اگر من بخواهم به شما فقط یک توصیه بکنم که جامع همه خوبی‌ها باشد می‌گوییم: «**قُلْ إِنَّا أَعِظُّكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقْتُومُوا لِللهِ مَسْنَى وَفُرَادَى؛**^۴ بگو: شمارا تنها به یک چیز اندر زمی دهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.» حضرت امام خمینی در سال ۱۳۲۳ (۵.ش) در صدر اولین بیانیه‌ای که بر ضد نظام پهلوی صادر می‌کند، این آیه شریفه را می‌نویسنده و بدین وسیله نقطه آسیب جامعه را به اطلاع همه می‌رسانند و تکلیف گرایی را به عموم مردم یادآور می‌شوند.^۵ این در حالی بود که نظام ظالم پهلوی در اوج قدرت بود و به مخیله کسی خطور نمی‌کرد که این اندرزاله‌ی ^۶ بتواند به ظهور قدرت ولایی والهی جمهوری اسلامی ختم شود.

این همان درسی است که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه از امام سجاد علیه السلام آموخته‌اند که در شدت تهدید و تحریم و در هر شرایطی برای خود تکلیفی را مسلم می‌دانستند. از آن جمله می‌توان به خطبه‌های حضرت در کوفه و شام^۷ و انجام وظیفه هدایت مردم، در زمان خفقان شدید، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرد.

لذا در جامعه مطلوب، اصل وجود تکلیف برای همه کسانی که شرایط تکلیف را دارند، در بعد شخصی و اجتماعی، امری مسلم است و کسی خود را تماشا چی و بی تفاوت نمی‌داند.

ب) تشخیص نوع تکلیف

در جامعه مطلوب و تکلیف گرا، مردم علاوه بر اینکه خود را در باره

اصل تکلیف، مسئول می‌دانند، درمورد تشخیص نوع تکلیف نیز، خود را بادین تطبیق می‌دهند.

شهید آوینی در مورد این مسئله جمله‌ای دقیق و ظرفی دارد: آنجا که حسین علیه السلام در صحنه است اگر در صحنه نباشی، هر کجا می‌خواهی باش چه ایستاده بر سجاده نمازو چه نشسته بر سفره شراب هردو یکی است.

یعنی در هر مرحله از اتفاقات و تحولات باید بدانیم، چگونه و چطور و در چه زمانی دست به اقدام بزنیم. شهید چمران، کسی است که بر اساس تکلیف دینی، اولویت رادرس خواندن می‌بیند و با تمام وجود درس می‌خواند و با بالاترین نمرات از دانشگاه کالیفرنیا ای آمریکا فارغ التحصیل گردید. بعد بر حسب وظیفه به فراگرفتن آموزش‌های نظامی پرداخت و در لبنان بر اساس شرایط موجود و آینده نگری که داشت، در تیم خانه به تربیت نیروهای آینده حزب الله اقدام کرد. شهید چمران با فهم دقیق از تکلیف و تشخیص تکلیف در هر زمان، به خوبی به وظیفه اش عمل نمود.

سعد بن عبیده می‌گوید: روز عاشوراً و گرماً گرم نبرد، برخی از شیوخ کوفه را دیدم که بر تپه‌ای رفته، می‌گریستند و از خدامی خواستند که حسین علیه السلام را یاری کند! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، به جای دعا، بروید او را یاری کنید.^۸

یعنی آن‌ها می‌دانستند که می‌بایست به فرزند رسول خدا صلوات الله علیه و سلام کمک کنند، اما نمی‌دانستند باید چه کار کنند. افرادی مانند سلیمان بن صرد خزائی و عده زیادی از توابین که بعد از

شهادت امام حسین علیه السلام، از کرده خود پشیمان شده بودند، زمانی که حضرت درگودی قتلگاه است، می‌دانستند باید ولی خدارا یاری کنند ولی نمی‌دانستند چه وظیفه‌ای دارند و برای همین در کوفه مانندند.

قطعاً در جامعه مطلوب که در تشخیص تکلیف و تعیین اولویت‌ها نمره قبولی می‌گیرند، نقش قرآن و اهل بیت: بسیار پررنگ و برجسته خواهد بود.

«فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

طراح محب اهل بیت: در تشخیص نوع تکلیف دچار اشتباہ شد.

«النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم»

«ان كنتم تحبون الله فاتبعوني...»

دفتر طالعات پژوهش حوزه

ج) لوازم انجام تکلیف

وقتی کسی بیش از دوده عمر و جوانی و پوش را صرف تحصیل دانش و گرفتن مدرک تحصیلی می‌کند، به هیچ وجه احساس خسارت نمی‌کند و این کار را عاقلانه می‌داند؛ زیرا چیزی به دست می‌آورد که ارزش این همه هزینه را دارد. انسان‌های عاقل برای به دست آوردن هر چیز ارزشمند، هزینه‌اش را می‌پردازند و برایش تلاش می‌کنند.

امام حسین علیه السلام به ما آموختند که عمل به تکلیف و جلب رضایت حضرت باری تعالی، آن قدر مهم و ارزشمند است که هر چه دارد

برای خدا هزینه می کند و به جایی می رسد که مصدق این فراز مناجات شعبانیه می شود:

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛^۹

خدایا! انقطاع کامل به سوی خود را به من عنایت کن.

ایشان می فرمایند:

اَمَا وَاللهُ اِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونُ خَيْرًا مَا اُرِادَ اللَّهُ بِنَا قَتَلَنَا اُمَّ ظُفْرَنَا؛

به خدا قسم امیدوارم آنچه خداوند برایمان در نظر گرفته خیر

بَاشَدْ، چَهْ كَشْتَهْ شَوَّيْمْ وَ چَهْ بَهْ پِيرَوْزِيْ بِرْسِيْمْ! «

قرآن کریم در مورد هزینه های بندگی و انجام تکلیف می فرماید:

(قُلْ اِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَاتُكُمْ

وَأَمْوَالُ اقْتَرْفَتُمُوهَا وَتِجَارَةً تَحْشُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضُونَهَا

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهُ وَرَسُولِهِ وَجَهَادِ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ

يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَاللهُ لَا يَهِدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما

و اموالی که به دست آورده اید و تجاری که از کساد شدن ش

می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از

خداوند و پیامبر و جهاد در راهش محبوب تراست، در

انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند

جَمِيعَتِ نَافِرْمَانِ رَاهِدَاتِ نَمِيْ كَنْدِ! «

قرآن به این نکته اشاره می کند که اگر نزد شما محبوب هایتان

ارزشمند تر از محبت و ولایت خدا و رسول خدا علیهم السلام باشد، باید

مُنْتَظَر قَهْرَ خَدَاؤَنْدَ بَاشِيدَ.

حضرت ابا عبد الله علیه السلام، زمانی که می خواهند از مکه خارج شوند

بار دیگر با مردم اتمام حجت می‌کنند و می‌گویند هر کس حاضر است برای یاری دین خدا با من همراه شود، بباید:

«مَنْ كَانَ بَادِلاً فِيَّا مُهْجَّتَهُ وَ مُوَطِّنَا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ

فَلَيَرْحَلْ مَعَنَّا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»^{۱۲}

عاشقان کوی او را خانه و کاشانه نیست

مرغ بال و پرشکسته، فکر باغ و لانه نیست

گراسیر روی او بی نیست شو، پروانه شو

پاییند مُلک هستی، در خور پروانه نیست^{۱۳}

بنابراین برای به دست آوردن رضای حضرت حق، نیاز است تا

از محبوب‌های خود برای انجام تکلیف هزینه کنیم. چنانچه

شهدا با اقتدا به اربابشان، از همه چیزشان گذشتند.^{۱۴}

د) برنامه‌ریزی و توکل

امام حسین علیه السلام برای پیروزی بر دشمن وارد میدان جهاد شدند و

تمام اقداماتی که برای پیروزی می‌بایست انجام دهند، از قبیل:

- آمادگی و نظم نیروها؛

- تدبیر جنگی در چینش خیمه‌ها، کدن خندق و ...

- برنامه‌ریزی برای استفاده از منابع؛

- نصیحت و موعظه افرادی که با ایشان در طول مسیر برخورد

می‌کردند و نصیحت فرمانده هان و لشگریان دشمن؛

- استفاده از نمادهای مقدس برای تأثیر بیشتر خطابه‌ها، مانند

عمامه و شمشیر پیامبر ﷺ به احسن وجه انجام دادند.

در جامعه مطلوب اسلامی نیز برای انجام تکلیف و رسیدن به

نتیجه، برنامه‌ریزی دقیق انجام می‌شود و طبق هدایت قرآن

کریم^{۱۵} به خداتوکل می‌شود و نتیجه به او و اگذار می‌گردد.
«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^{۱۶}

بگو هیچ حادثه‌ای برای مارخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای
مانوشته و مقرر داشته است او مولا (وسپریست) ماست و مؤمنان
باید تنها بر خداتوکل کنند!»

ویژگی‌های جامعه تکلیف‌گریز

جامعه‌ای که مردم از تکالیف و مسئولیت‌هایی که دارند، شانه
حالی می‌کنند، دچار مشکلات و آسیب‌هایی می‌شود که هم
زندگی شخصی و هم زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
این چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف) اصل تکلیف را مسلم نمی‌داند

متأسفانه برخی مردم از امنیت بھرہ می‌برند ولی خود را نسبت
به ایجاد، حفظ و ارتقاء آن مسئول نمی‌دانند. نسبت به سلامت
و بهداشت حساس‌اند و از کثیفی و آلودگی گریزانند ولی خود را
مسئول نظافت شهر، روستا، هیئت و... نمی‌دانند. چه بسیارند
کسانی که با دیدن صحنه‌های فقر و محرومیت دادشان به هوا
می‌رود ولی برای ازیین بردنش قدمی برنمی‌دارند و عجب از
کسانی که انتظار زندگی عزتمند و مقتدر دارند ولی از تولید داخل
کشورشان که دسترنج جوانانشان است، استفاده نمی‌کنند و با
خرید کالاهای خارجی جیب کمپانی‌های اجنبي را پرمی‌کنند و

عجیب‌تر آنکه انتظار داشتن کشور و جامعه‌ای شاداب و مترقی دارد، ولی برای ازدیاد نسل و تربیت انسان‌های تربیت شده، قدم برنمی‌دارد و شعار زندگی راحت با فرزند کمتر را سرمی‌دهد.

در همه این موارد، چیزی که مشترک است این است که عده‌ای از مردم اصلًا برای خود نقش و مسئولیتی قائل نیستند و خود را مصرف‌کننده صرف خدمات دیگران می‌دانند و به نوعی از همه طلبکارند؛ در حالی که در زندگی شخصی برای خودشان شرایطی را فراهم می‌کنند که بهترین‌ها را داشته باشند.

در زمان امام حسین علیه السلام نیز این مشکل از جمله مشکلات عمدۀ جامعه مسلمین به شمار می‌رفت. وجود نازنین ابا عبد الله الحسین علیه السلام در جمع خواص مسلمین در سرزمین عرفات، چنین می‌فرمایند:

«وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوْضَةً فَلَا تَتَفَرَّغُونَ وَأَنْتُمْ لِبَعْضٍ ذَمِمٌ أَبَائِكُمْ تَفَرَّغُونَ؛^{۱۷}

شما می‌بینید که عهد الهی شکسته شده است و هیچ واکنشی انجام نمی‌دهید و در حالی که شما در مورد منافع قبیله‌ای و عشیره‌ای تان، حساسید و سریع اقدام می‌کنید!»

درواقع بابیان شیوای حضرت می‌توان فهمید که حتی خواص جامعه زمان امام حسین علیه السلام اگرچه زبان شان به نام دین همیشه گویا بود و آبروی خود در میان مردم راهنم از دین داشتند - به جایی رسیده بودند که اصل وجود تکلیف نسبت به دین را در عمل از باد برده بودند.

ب) در تشخیص تکلیف، اولویت‌ها را راعیت نمی‌کند
مسئله‌ی دیگر جامعه‌ی تکلیف گریز، این است که برخی از افراد

وجود تکلیف را جملاً قبول دارند ولی خودشان با سلیقه شخصی از میان تکالیف، موردی را که با خواسته‌ها و منافع شان سازگار باشد، انتخاب می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند.
این مشکل به چند مورد قابل تقسیم است:

۱. تشخیص اولویت بین دو امر واجب

طرحماح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام علی علیه السلام بود تا آن‌جا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام علی علیه السلام و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاری شان، او را از فیض یاری امام معصوم علی علیه السلام محروم کرد. او زمانی که به «عذیب هجانات» رسید خبر شهادت امام را از سمعانه بن بدر شنید.^{۱۸}
باز به عنوان نمونه:

کسانی بودند که در جنگ تحمیلی شرکت نکردند و از امر واجب اطاعت نکردند و دلیل شان این بود که امر پدر و مادر واجب است و آن‌ها مخالف حضور شان در جبهه‌اند! در حالی که اولویت بین دو واجب، وجوب جهاد، امری اولی مسلمین و حفظ دین است.^{۱۹}

۲. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب

چه بسیارند کسانی که نمی‌توانند اولویت عمل بین واجب و مستحب را به خوبی تشخیص دهند. هستند کسانی که بدھکارند و اموال مردم را باید به آن‌ها برگردانند ولی به سفرزیارتی مشهد می‌روند!
«به خانواده‌اش گفته بود دوست دارم بروم مشهد، زیارت امام

رضا علیه السلام، کم کم مقدمات سفرش را فراهم می کرد که خبرهایی از مناطق عملیاتی به گوشش رسید. در جواب پدر و مادرش که می گفتند چرا از مشهد رفتن و زیارت منصرف شدی، گفت: الان جبهه رفتن برای من واجب است و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام، مستحب. امام فرموده باید بروم جبهه. خبر شهادت محمد حسین تراویان را به خانواده اش دادند و گفتند فلان روز شهیدتان را می آورند. وقتی صورت شهید را دیدند، گفتند اینکه محمد حسین نیست! پیگیر شدند، فهمیدند، جنازه را اشتباھی بردند مشهد. کسی که به وظیفه اش عمل کند خدا خودش بهترین پاداش هارا به او می دهد.»

متأسفانه چه بسیارند کسانی که به هر دلیلی تانیمه های شب را به عزاداری یا شب نشینی می گذرانند، ولی نماز صبحشان قضای شود. در حالی که نمازو اجبار است و عزاداری که از بالاترین و بهترین مستحبات است، مستحب.

۳. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحب تر

نذری دادن مستحب است؛ اما گاهی در یک محله یا یک خیابان آن قدر نذری می دهنند که انسان احساس می کند، بخوبی خور است به جای تعظیم شعائر و عزاداری! درست است که نذری دادن خوب است، اما چه بهتر بود وقتی دیگران نذری می دهنند، ما هزینه را در مسیر دیگری خرج کنیم (مثلًا برای فقرای محل یا مخارج فرهنگی و...) نه اینکه خدای ناکرده به خاطر چشم و هم چشمی، ما هم به آن اصرار ورزیم.

درست است که خواندن نمازاول وقت، مستحب است ولی قطعاً درنگاه اهل بیت: ارزشش از سینه زنی و عزاداری بیشتر است. چه خوب است هر زمان که صدای اذان شنیده می‌شود، عزاداران به احترام نمازاول وقت و جماعت، نماز را مقدم دارند و به امام حسین علیه السلام اقتدا کنند.

دوره انتقال

کسی که برای رسیدن به مقصد معینی، قصد سفر دارد، نیاز دارد تا با توجه به طولانی بودن سفر، شرایط راه و سختی‌های مسیر، مواردی را قبل از سفر انجام دهد. تهیه ملزومات سفر جزو تکالیف هر مسافری است و متناسب با نوع و شرایط سفر متغیر است. در مورد سفر انسان در جاده‌ی دنیا نیز همین مسئله وجود دارد. کسی که مقصد و هدفی تعیین نکرده است و چیزی در مورد شرایط و موقعیت مسیر نمی‌داند، قطعاً در مورد تکالیفی که قبل از سفر می‌باشد انجام دهد، سردرگم و پراشتباخ خواهد بود. بنابراین کسانی که تکلیفی احساس نمی‌کنند یا نمی‌دانند بین تکالیف چگونه اولویت بندی کنند یا هدف معینی در زندگی ندارند یا از شرایط و وظایفی که در این مسیر دارند بی‌اطلاع‌اند، می‌باشد همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند، به ریسمان قرآن و عترت چنگ زنید و هر چه این راهنمایان راستیں و آگاه دستور دادند عمل کنند. قرآن و عترت مانند راهنمای و بلد راه هستند که با آگاهی کامل از مقصد و مسیر و ما می‌توانند بهترین تکالیف را در هر زمان و در هر شرایطی به ما معرفی کنند. قرآن کریم به

بہترین وجه این نکته را به ما یادآوری می‌کند، می‌فرماید: «الَّتِي
أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».»^{۲۰}

فهم و دستور رسول خدا ﷺ و عترت پاکش، از هر کس دیگری بهتر و بالاتر است و هر که می‌خواهد به این گنجینه تضمین شده^{۲۱} الهی راه یابد، می‌باشد زانوی ادب بزند و گوش جان بسپارد و حکمت و معرفت نوش کند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره گوشه‌ای از مقامات بی‌نظیر ذوات مقدس اهل بیت: را بیان فرموده‌اند که قسمتی از آن را زباب تبرک و تیمن می‌آوریم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوٰةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ
الْمُلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخُزَانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى
الْحَلْمِ وَأَصْوَلَ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأُولَيَاءِ النِّعَمِ وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ
وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادَةِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ
وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةَ حِيَّةِ
رَبِّ الْعَالَمَيْنَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ».^{۲۲}

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بہترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا برآنان باد.»

خلاصه:

وضع مطلوب در جامعه تکلیف گرا:

- الف) اصل وجود تکلیف را مسلم می‌دانند.
- ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف درست عمل می‌کنند.
- ج) لوازم و هزینه‌های موردنیاز تکلیف را مهیا می‌کنند.
- د) برای انجام تکلیف برنامه‌ریزی و درانتها توکل می‌کنند.

وضع موجود برخی جوامع مسلمان:

- الف) اصل وجود تکلیف را برای خود مسلم نمی‌دانند.
- ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف دچار اشتباه می‌شوند.
- ج) حاضر به پرداخت هزینه‌های تکلیف نیستند.
- د) در برنامه‌ریزی نیز منظم و مقید نیستند.

دوره انتقال:

کسی که به اصل تکلیف یا تشخیص وظیفه اش، ملزم نیست در واقع هدف ندارد و راه رسیدن به هدف را درست تشخیص نداده است؛ بنابراین می‌بایست در این دو مسئله با تفکر و مطالعه به نتیجه برسد.



۱. فرقی که بین این مثال و مثال‌های دیگر وجود دارد این است که در اینجا، تکالیف، موهبت و خیری از طرف خداست و خدا به هیچ‌یک از تکالیف ما احتیاج ندارد.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائیم الإسلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
۳. بقره، ۲۸۶ و طلاق، ۷.
۴. سباء، ۴۶.
۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱.
۶. قُلْ إِنَّمَا أَعِظُّكُمْ بِواحْدَةِ اللَّهِ مَئِنْيَ وَفُرَادِي. سباء، ۴۶.
۷. اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري، النص، ص ۱.
۸. عبرت‌های عاشورا (آیت‌الله سید احمد خاتمی) ص ۱-۱۹ [تاریخ طبری ج ۵، ص ۳۹۶ و ۳۹۲].
۹. إقبال الأعمال (ط - القديمة) / ج ۲ / ۶۸۷ / فصل فيما نذكره من [عن] الدعاء في شعبان مروي عن ابن خالویه ص ۶۸۵.
۱۰. وقعة الطف، ص ۱۷۴.
۱۱. توبه، ۲۴.
۱۲. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري / النص / ۶۱ / المسلك الأول في الأمور المتقدمة على القتال.
۱۳. دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالیٰ علیه.
۱۴. خاطرات شهدا در این زمینه بسیار مفید، تاثیرگذار و جذاب است و توصیه اکید می‌شود که در منابراز این گنجینه ارزشمند حداکثر استفاده بشود.
۱۵. فَإِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. آل عمران، ۱۵۹.
۱۶. توبه، ۵۱.
۱۷. تحف العقول / النص / ۲۳۸ / من كلامه في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ويروى عن أمير المؤمنين ص ۲۳۷.
۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۲۹۹۸.
۱۹. می‌دانیم که در علم فقه، تراحم میان دو واجب توسط علماء به صورت مفصل بحث شده است و به طور خلاصه گفته می‌شود که در اینجا دو امری به انجام دو واجب وجود ندارد، بلکه یکی از واجب‌ها اولویت دارد و بر دیگری مقدم می‌شود. بنابراین یک واجب بیشتر نمی‌ماند و ما مکلف به امتحان امر هستیم.
۲۰. احزاب، ۶.
۲۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَثُُكُمُ الْجُنُسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطْهِرُكُمْ تَظَاهِرًا. احزاب، ۳۳.
۲۲. من لا يحضره الفقيه / ج ۲ / ۶۱۰ / زيارة جامعة لجميع الأئمة طیللا ص ۶۰۹.



فصل ششم



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل تحلیل مفهومی

امام حسین علیہ السلام
الگوی اعتدال

مدل تحلیل مفهومی:

روش تحلیل مفهومی یکی از روش‌های مؤثر در تعمیق، تنظیم و توسعه محتوای سخنرانی به شمار می‌رود. در این روش، سخنران پیرامون هر موضوعی که تصمیم به ایراد سخن گرفته است؛ باید به طور مشخص حول سه محور خاص به تحقیقات پردازد؛ که نتیجه‌ی آن حصول اطلاعات جامعی پیرامون آن موضوع خواهد بود. بعد از تعیین موضوع سخن از طرف سخنران ابتدا باید حول محور چیستی آن موضوع و سپس چرا بی و درنهایت چگونگی موضوع، به تحقیق و پژوهش پردازد.

عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال اهمیت طرح بحث:

اعتدال یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد توازن در جامعه است. اگر اعتدال نباشد جامعه دچار بیماری می‌شود یا به ورطه افراط می‌افتد یا به تفریط مبتلا می‌شود.

یکی از نقش‌های امام در جامعه ولایی ایجاد توازن و اعتدال

است. اینکه کسی به جای تلاش و کاربه عبادت نپردازد و اینکه کسی به جای عبادت به غفلت بگذراند.

اگر افرادی حتی در جایگاه ولباس دین، مردم را دعوت به افراط در عزاداری و انحراف افکار از اولویت‌های امروز امت اسلامی می‌کنند یا عده‌ای افراطی و تکفیری مردم بی‌گناه را به مسلح خون می‌برند، همه و همه نشات گرفته از عدم درک مسئله اعتدال و نقش امام و ولی جامعه در ایجاد آن است. می‌خواهیم در این طرح بحث به این موضوع مهم بپردازیم.

چیستی اعتدال و افراط و تفریط:

عدل یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد و اعتدال یعنی جاری کردن و پیاده‌سازی عدل؛ برداشت غلط از اعتدال مخلوط کردن حق و باطل، ایمان و کفر، دوست و دشمن است.

براین اساس سؤالات زیر دقیق نیست: آیا اسلام با زدن موافق است؟ آیا با قتل موافق است؟ با جنگ موافق است؟ چرا که اعتدال با تعریفی که گذشت، اقتضادار دیگر پاسخ سؤالات فوق را به تناسب شرایط بدهد. ضرب و قتل بی‌گناه و جنگ افزایی افروزی با هدف سلطه گری و کشورگشایی مذموم است و در مقابل قتل بر اساس حکمت و مصلحت مثل قصاص و جهاد با هدف دفاع و رفع موانع توحید و معنویت دشمنی با دشمنان اسلام و کیان اسلامی عین اعتدال است.

تعریف افراط و تفریط:

به مثال‌های زیر توجه کنید:

- بعضی آن چنان غرق عبادت‌اند که از معاش خانواده خود نیز

غافل می‌شوند و در مقابل بعضی می‌گویند عبادت به جز خدمت
خلق نیست!

- بعضی اسلام را دین گریه معرفی می‌کنند و بعضی می‌گویند اصلانیازی به گریه نیست و اسلام کلا دین خنده است!
- بعضی از جنبه‌ی امر به مبارزه و جهاد در دین غفلت می‌کنند و می‌گویند اصلاح شمن نداریم با همه بگوییم و بخندیم (اسلام رحمانی) بعضی مانند تکفیری‌ها به جز خود همه را جهنمی می‌دانند.
- برخی در تصمیمات و مدیریت زندگی عقل را تعطیل می‌کنند و می‌گویند هرچه صریح روایت گفته، اگرچه آن کلام متناسب با شرایط خاص بوده است و در مقابل عده‌ای آیات و روایات را کنار می‌گذارند و می‌گویند هرچه عقل بگوید!
- اروپایی‌ها شهوت رانی را در همه زندگی‌شان آزاد می‌دانند و عده‌ای حتی برای استفاده از لذت‌های حلال مشکل دارند. برای اینکه بفهمیم هر عمل دینی جایگاهش کجاست، باید معرفت و بصیرت دینی داشته باشیم تا بتوانیم خط اعتدال را رعایت کنیم.

چرایی اعتدال:

در این قسمت می‌خواهیم دلیل اهمیت اعتدال را با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرف و تجربه عرض کنیم.

الف) دلیل عقلی:

اعتدال امری است بدیهی؛ همه ما به کاریکاتور می‌خندیم چون

کاریکاتور اجزای خود را یا بزرگ تر و یا کوچک تر نشان می‌دهد.
هیچ عاقلی از بی‌نظمی و به هم‌ریختگی خوشش نمی‌آید.

ب) دلیل نقلی:

«قال امیر المؤمنین علی عَلِیٰ: لَا [يُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا
مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛^۱

دیده نمی‌شود نادان، مگر آنکه تندرو است (از حد و اندازه
خود می‌گذرد) یا کندرو (بعد و اندازه خود نمی‌رسد).
رسول خدا ﷺ در مورد کسانی که ازدواج را رهای کرده و به دنبال
زندگی انفرادی بودند، چنین اظهار نظر می‌فرمایند:
«رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ تَهْنَى عَنِ التَّرَهُبِ قَالَ لَا
رَهْبَانِيَّةً فِي الْإِسْلَامِ تَرْزُقُوهَا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأَمْمَ؛^۲
پیامبر خدا ﷺ از دوری از مردم نهی کردند و فرمودند: در
اسلام فرار کردن از مردم وجود ندارد، ازدواج کنید؛ همان‌مان
به خاطر شما به امت‌های دیگر مباراکات می‌ورزیم.»
قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُوا و اشربُوا و لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَسْرِفِينَ؛^۳
بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، خداوند مسرفان را دوست
ندارد.»

ج) دلیل عرفی و تجربی: به عنوان مثال:

اگر کسی به بچه ده ساله اش کباب می‌دهد، به بچه دو ماهه اش
کباب نمی‌دهد و کسی هم به این مادر ظالم و اهل تبعیض

نمی‌گوید. پس اعتدال تقسیم به صورت مساوی نیست و قرار دادن هرچیز در مکان خاص خودش است و مردم این مسئله را در زندگی‌شان به فراوانی استفاده می‌کنند.

چگونگی:

هیچ راهی برای رسیدن به اعتدال وجود ندارد مگر:

الف) معرفت:

هراندازه مانسبت به مکان حقيقی و میزان و اندازه هرچیز، با استفاده از آیات و روایات آگاه‌تر باشیم، بهتر می‌توانیم از ثمرات اعتدال استفاده کنیم. هر کس در این زمینه جاهم باشد، قطعاً خسارت خواهد دید.

قال علیه السلام [یُرَى الْجَاهِلُ] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا؛^۴
دیده نمی‌شود نادان مگر آنکه تندر و است (از حد و اندازه خود می‌گذرد) یا کندر و (بعد و اندازه خود نمی‌رسد).

ب) بندگی و یاد خدا

خدادر قرآن بندگی را اعتدال و غفلت و عصيان را خروج از اعتدال معرفی می‌کند:

«وَلَا تُنْطِعْ مَنْ أَغْفَلَنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَّهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛^۵
وازکسانی که قلبشان را زیاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

ج) ولایت مداری

ولی خداست که از نظر فهم و بصیرت در اعلى درجه بندگی و

ارتباط با معبود است و اوست که می‌تواند راه صحیح و اعتدال را به مایاموزد. اگر در همه شئون زندگی به رهبری معصومین: اقتدا کنیم هیچ‌گاه راه را گم نخواهیم کرد. «أَتَتْمُ نُورًا لِّلْأَخْيَارِ وَهُدًاءً لِّلْأَبْرَارِ» امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره چنین خودشان را به ما معرفی می‌کنند؛ لذا می‌گوییم: شما نور هدایت برای بندگان برگزیده و هدایت برای ابرار و نیکان هستید.»

خلاصه:

چیستی اعتدال:

اعتدال از عدل گرفته شده و معنایش قراردادن هر چیز جای خود است.

چرا بی اعتدال:

با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرفی - تجربی توضیح دادیم که چرا بی اعتدال نیاز داریم.

چگونگی اعتدال:

با اشاره به برخی از راهکارهای اعمال اعتدال در زندگی مانند معرفت، بندگی و یاد خدا و ولایت مداری به چگونگی اعتدال اشاره شد.



۱. نهج البلاغة (للصبهجي صالح) / / [۶۸] [۴۷۹] ... ص ۷۰ ... ۴۷۹.

۲. دعائیم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. الأعراف، ۳۱.

۴. نهج البلاغة (للصبهجي صالح) / / [۶۸] [۴۷۹] ... ص ۷۰ ... ۴۷۹.

۵. کهف، ۲۸.

۶. من لا يحضره الفقيه / ج ۲ / ۶۱۵ / زیارة جامعة لجمعیع الأئمۃ علیهم ... ص ۶۰۹.



فصل هفتم



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل طبیبانه

انتخاب و سرنوشت

مدل طبیبیانه:

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می‌کند. بعد از مشخص شدن درد دارویی متناسب با آن درد را از میان آموزه‌های دین شناسایی می‌کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می‌نماید.

عنوان: انتخاب و سرنوشت مقدمه و اهمیت طرح بحث:

مردم جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کسانی که انتخاب درست کردند، مانند اصحاب سید الشهداء علیهم السلام.
۲. کسانی که انتخاب اشتباه کردند، مانند سی هزار نفری که در لشگر این زیاد حاضر شدند.
۳. کسانی که منزوی بودند و به دلایلی بین امام حق و امام باطل انتخابی نکردند و این ها در اکثریت بودند و از آن جمله می‌توان

- به موارد ذیل اشاره کرد:
- مردم مدینه، که از خروج امام حسین علیه السلام و هدفشنان آگاه شدند؛
 - کسانی که در طول مسیر حرکت امام به سمت مکه ایشان را ملاقات کردند؛
 - تمام کسانی که در مکه و موسوم حج، ایشان را دیدند و خطابه‌های حضرت و دلیل خروج ایشان را شنیدند؛
 - کوفیانی که برای ایشان دوازده هزار نامه نوشتند و با مسلم بن عقیل علیه السلام بیعت کردند.

اگر بخواهیم یکی از دردهای مردم آن زمان را بگوییم، باید از عدم انتخاب صحیح و یا استفاده نکردن از قدرت انتخاب سخن گفت. در این جلسه قصد سخن گفتن از شرایط و ویژگی‌های انتخاب صحیح را نداریم که در جای خود حتماً نیاز است، بررسی شود؛ اما می‌خواهیم از حق انتخاب و آسیب‌شناصی اکثربیت مردم آن زمان که بین امام حسین علیه السلام و یزید، با بی‌تفاوتی و عدم استفاده از حق انتخاب هیچ‌کدام را انتخاب نکردند، حرف بزنیم. بنابراین می‌خواهیم به طور خلاصه از بركات انتخاب گری در عاشورا و امروز سخن بگوییم.

درد

اگر بخواهیم به اسلام مراجعه کنیم می‌بینیم که یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز برای هر انسانی، مسئله انتخاب گری است و خداوند مسیر رشد انسان را (چه در مسائل شخصی و چه در مسائل اجتماعی) از مسیر انتخاب‌هاییش تعیین نموده است.

درواقع بزرگ‌ترین مشکل جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام که اکثریت مردم را در گیر خود کرده بود، این است که خود را موظف به انتخاب نمی‌دانستند.

- در زمان امام علی علیه السلام کسانی بودند که در برابر حق سکوت می‌کردند، مانند سعد ابی و قاصد؛^۲

- کسانی که زمان امام حسن علیه السلام جزو ساکتین بودند و حاضر به حضور در لشگر امام نشدند و ایشان را تنها گذاشتند؛^۳

- در زمان امام حسین علیه السلام نیز همین ماجرا، به شکل دیگری تکرار شد. کسانی که در بین راه حضرت را دیدند؛ کسانی که در مکه سخنرانی امام را شنیدند؛

مردم کوفه که می‌دانستند امام به سمت آن هادر حرکت است، همه و همه نشان دهنده این است که مردم با اینکه می‌توانستند حضرت را یاری کنند ولی از قدرت انتخابی که خدا به واسطه عقل و خرد به آن ها داده بود، استفاده نکردند و از برکت رشدی که در روای این انتخاب بود، بهره‌مند نشدند.

به عنوان نمونه:

عبدالله بن حر جعفی: از اشراف و دلیران کوفه بود که امام حسین علیه السلام راه در منزل بنی مقاتل به او رسیدند؛ حضرت قاصدی فرستادند تا اورابه یاری فرا بخواند. پاسخ داد: من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه خواستم با حسین بن علی علیه السلام روبرو نشوم.^۴

دارو

الف) توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

۱. انتخاب گری در نگاه عقل:

درواقع عقل آمده است تا انتخاب کند و کارکردی به جز فهم

منفعت و ضرر و انتخاب ندارد. فرق بین انسان و سایر موجودات در همین نکته است.

۲. انتخاب گری در نگاه دین:

آیات زیادی از قرآن به این مسئله اشاره دارند:

- «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ

هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۵

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۶

ب) توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی نقش انتخاب در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، بسیار مهم است؛ یعنی انسان با بهره‌گیری از عقل و قدرت انتخاب تمام زندگی اش را مدیریت می‌کند. از انتخاب نوع پوشش، غذا، ماشین، رشته تحصیلی و ازدواج گرفته تا انتخاب رهبر و مسئول جامعه، همه و همه نقش مهمی در زندگی هر انسانی بازی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»^۷ هر قدر این انتخاب‌ها، عاقلانه و عالمانه صورت گیرد، قطعاً نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

چند نمونه از شواهد تاریخی در مورد تأثیرات انتخاب مردم در سرنوشت مسلمانان:

در زمان امام علی علیهم السلام در ابتداد دور حضرت را خالی کردند و نتایجش را دیدند و بعد از بیست و پنج سال به اشتباهشان پی بردن و چنان در مقابل خانه امیر المؤمنین علیهم السلام تجمع کردند که حضرت فرمودند:

«لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ

اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَا يُقْرَوْا عَلَى كِفْلَةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبٌ مُظْلُومٍ
لَا لَقِيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأسٍ أَوْهِمَا؛^۸
سوگند بدان خدایی که دانه راشکافت و انسان را آفرید اگرآن
گروه (بسیار نزد من) حاضر نمی شدند و با بودن یاور، حجت
(در آن روز برم) تمام نشده بود و (اگرنبود) آن پیمانی که
خداؤند از زمامداران گرفته به اینکه تن به سیری ستمکارو
گرسنگی ستمدیده ندهند هر آینه مهار (شتر) خلافت رابه
کوهانش می افکندم و هر آینه آب می دادم پایان آن رابه جام
آغاز آن.».

حضرت با اعتماد و پاسخ به انتخابی که مردم کردند در زمان
کوتاه حکومت خود اگرچه با مشکلات و جنگ هایی مواجه
بودند، با این حال خدمات فراوانی به جامعه اسلامی ارائه دادند
که برکات آن تاکنون نیز ادامه دارد که خود سبکی الهی و مترقی
در مدیریت جامعه اسلامی است.

امام حسین علیه السلام نیز به انتخابی که مردم کوفه کردند و به اطلاع
حضرت رساندند، احترام گذاشتند^۹ و دعوت شان را الجابت کردند،
ولی مردم در دعوت شان استوار نبودند.

شب عاشورا امام علیه السلام دوباره یاران را در معرض انتخاب قراردادند
و با توجه به اینکه ارزش کار هر کس به انتخاب های اوست،
فرمودند: آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم
ندارم، آگاه باشید من به همه شمار خصت رفتمن دادم پس همه
شما آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست و این شب
که شمارا گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و به رسو

خواهید بروید)!^{۱۰}

با الهام از این نگاه عمیق اسلامی، انقلاب مانیز به انتخاب مردم اهمیت داده است و در اولین اقدام، انتخابات پذیرش جمهوری اسلامی ایران و طی سی و شش سال، سی و شش انتخابات برگزار کرده است و همین مردم سالاری دینی موجب رشد و تعالیٰ مردم شریف ایران گردیده است.

درمان

حال که دانستیم مسئولیت هر انسان عاقل و دین داری، انتخاب‌های درست در زندگی است، حال می‌خواهیم راه‌های رسیدن به انتخاب درست را به اجمال از نگاه قرآن بررسی کنیم:

الف) تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می‌کند:

- «وَمَن يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلُ لَهُ مُحْرَجاً»^{۱۱}

کسی که تقوی الهی را پیشه کند خدا راه خروج از مشکلات را به او نشان می‌دهد.»

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا»^{۱۲}

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوی الهی داشته باشید، خدا قدرت تمییز حق از باطل را به شما می‌دهد.»

ب) تلاش برای رسیدن به انتخاب درست:

- «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا اللَّهُ يَعْلَمُ بِهِمْ سُبُّلَنَا»^{۱۳}

کسانی که در راه ماتلاش می‌کنند، راه هدایت را به آن‌ها نشان می‌دهیم.»

ج) مشورت با عالمان:

– «فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛^{۱۴}

اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.

بهترین و بالاترین عالمان، اهل بیت: هستند که در روایت متعدد
اهل ذکر خوانده شده‌اند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَوْلَى فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَ جَلَّ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَوْلَى الَّذِكْرُ أَهْلُ بَيْتِهِ الْمَسْؤُلُونَ وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ».

خلاصه:

در این طرح بحث ابتداء اهمیت انتخاب و ارتباط آن با عقل را گفتیم.
در د:

انتخاب نکردن به عنوان فراراز مسئولیت و در نتیجه عدم رشد
در امتحان.

دراو

توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین
توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

درمان

تقوی زمینه انتخاب صحیح را فراهم می‌کند.
تلاش برای رسیدن به انتخاب درست.



۱. اینکه مردم هیچ یک را انتخاب نکردند، تعبیر مسامحه‌ای است و درواقع کسانی که امام حسین علیه السلام را انتخاب نکردند، در جبهه باطل بودند و در میدان دشمن بازی کردند.
۲. سعد بن ابی وقار که از بزرگان صحابه به شمار می‌رفت، بالینکه به فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آگاه و معرفت بود، ولی از همراهی ایشان سریاز زد و از طرف دیگر با معاویه نیز همراه نشد. اسرار آل محمد: / ترجمه کتاب سليم، ص ۵۸۷
۳. اسرار آل محمد: / ترجمه کتاب سليم، ص ۶۵۵
۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۸۱
۵. زمر، ۱۸
۶. انسان، ۳
۷. رعد، ۱۱
۸. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۲۸۹
۹. الإرشاد للمفید / ترجمه ساعدی، ص ۳۸۱
۱۰. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۹۴
۱۱. طلاق، ۲
۱۲. انفال، ۲۹
۱۳. عنکبوت، ۶۹
۱۴. نحل، ۴۳

دفتر مطالعات پژوهش وارتباطات حوزوی



فصل هشتم



دفتر مطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزوی

مدل زراعتی

ازدواج حسینی
نیاز امروز

مدل زراعتی:

در این روش سخنران ابتدا در مرحله کاشت به بیان عوامل؛ زمینه‌ها و بسترها مورد نیاز موضوع می‌پردازد و سپس در مرحله داشت مؤیدات و مراقبت‌های موردنیاز را رائمه می‌دهد و در پایان به تبیین نتایج و دستاوردهای موضوع می‌پردازد.

موضوع: ازدواج حسینی نیازامروز

اهمیت طرح بحث:

انسان عاقل برای هر کار حساس و مهمی برنامه‌ریزی دقیق می‌کند تا حد امکان به خواسته‌هایش، برسد. یک معامله بزرگ و سرنوشت‌ساز یا یک قرارداد حیاتی یا انتخاب رشته تحصیلی در دانشگاه و بسیاری از کارهای مهم دیگر، همه و همه از این قاعده مستثنان نیستند و حتماً در مورد انجام کار و ثمر بخش بودنش، باید برنامه‌ریزی و دقت خاص به خرج داد.

حقیقتاً ازدواج یک مرحله بسیار مهم و حساس در زندگی هر فرد

است و اگر کسی بخواهد به این مهم دست یابد تا بعد از پشیمان نشود و به اهداف عالیه آن برسد، لازم است در مردم آن با مشاوران با تجربه مشورت کند. دین مبین اسلام در جایگاه بهترین مشاور و راهنمای برای ازدواج، توصیه هایی دارد که عمل به آن می‌تواند ضمانت یک ازدواج سالم و ثمربخش را نوید دهد.

می‌کوشیم در این طرح بحث، «ازدواج» را با تشبیه به یک «زراعت مبارک و ثمربخش» در سه قسمت کاشت، داشت و برداشت توضیح دهیم.

۱. کاشت (سرمایه‌گذاری)

در مرحله کاشت به مواردی اشاره می‌شود که در آن، برای موضوع ازدواج، سرمایه‌گذاری می‌کنیم و مقدمات رسیدن به یک ازدواج مطلوب از نظر دین را فراهم می‌نماییم.

جوانی پاک

چرا جوانی پاک، یک سرمایه است؟

چون بر اساس سنت الهی:

«الْخَيْثَاثُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالظَّيْبَاثُ لِلظَّيْبَيْنَ وَالظَّيْبُونَ لِلظَّيَّباتِ؛^۱

زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند و مردان ناپاک نیز به زنان

ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک

از آن زنان پاک اند!»

سرمایه‌های طلایی جوان پاک:

(الف) عفت

از بهترین سرمایه‌های دوران جوانی و قبل از ازدواج که حفظ آن برای رسیدن به رشد و کمال، حیاتی به نظر می‌رسد، «عفت» است^۲ که قرآن صراحةً بدان امر فرموده است: «وَلِيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۳ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاک دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند. جوانی توأم با نشاط و شادابی و زیبایی است. بی‌معرفتی است اگر جوان نسبت به این نعمت خدادادی بی‌توجه باشد و تشکری از خالق زیبایی‌ها نکند. امیر المؤمنین علیه السلام چه زیبا فرمودند: «زَكَاتُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ؛ زَكَاتُ زِيبَابِيِّ، پاک دامنی است.»^۴

درجوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است
ورنه هرگبری به پیری می‌شود، پرهیزگار

(ب) طاعت

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ عَرَّوَجَلَ شَابٌ حَدَثُ السِّنِّ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ جَعَلَ شَبَابَهُ وَجْهَهُ وَجَمَالَهُ لِلَّهِ وَطَاعَتِهِ، ذَالِكَ الَّذِي يُباهِي بِهِ الرَّحْمَنُ مَلَائِكَتَهُ، يَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقَّا؛»^۵

دوست داشتنی ترین مخلوقات پیش خداوند متعال، نوجوانی است زیبارو، که جوانی و جمال خویش را، برای خداوند و

طاعت ش قرار دهد. خداوند به چنین نوجوانی بر فرشتگان می بالدو می فرماید: حقا که این نوجوان، بند من است.»

ج) عبادت

«فَضْلُ الشَّابِ الْعَابِدِ الَّذِي تَعْبَدَ فِي صِبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي تَعْبَدَ بَعْدَ مَا كَبُرْتُ سِتُّهُ كَفَضْلُ الرُّسُلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؛^۹
برتری جوان عابدی که در کمی ستش بندگی ورزد بربیری که پس از سالمندی رو به بندگی آرد همچون برتری پیامبران بر دیگر مردم است.»

د) علمیت

«لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَّطَ، فَإِنْ فَرَّطَ ضَيَّعَ، وَإِنْ ضَيَّعَ أَثْمَ، وَإِنْ أَثْمَ سَكَنَ التَّارِوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ؛^{۱۰}

دوست ندارم جوانان شمارا جز در دو حالت ببینم: دانشمند یا دانش‌اندوز. اگر جوانی چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد، تباہ ساخته و اگر تباہ ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن کسی که محمد را به حق برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد.»

۵) اخلاق نیکو

یکی از مهم‌ترین پاکی‌ها، طاهر بودن از اخلاق سیئه است.
«أَعْلَمَى أَنَّ الشَّابَ الْحَسَنَ الْخُلُقَ مِفْتَاحٌ لِلْخَيْرِ، مِغْلَاقٌ لِلشَّرِّ وَإِنَّ الشَّابَ السَّحِيقَ الْخُلُقَ مِغْلَاقٌ لِلْخَيْرِ مِفْتَاحٌ لِلشَّرِّ؛^{۱۱}

بِدَانَ كَهْ جُوَانِ خُوشِ اخْلَاقِ، كَلِيدِ خُوبِيِّ هَاوْقَلْ بَدِيِّ هَاسْت
وْ جُوَانِ بَدِيِّ اخْلَاقِ، قَفْلِ خُوبِيِّ هَاوْ كَلِيدِ بَدِيِّ هَاسْت.

انتخاب پاک^۹

هَرَانْتَخَابِيْ اَكْرَبْرَا سَاسِ مَلَكِهَايِ دِينِ، مَشُورَتِ باصَاحِبَانِ
عَقْلِ وْ تَوْكِلِ وْ تَوْسِلِ انجَامِ شَوْدِ، انتخَابِيْ پاکِ خواهدِ بُودِ.

مَلَكِهَايِ انتخَابِيْ پاک

الْفَ) تَدِينَ وَ دِينَ دَارِي

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَقَرَ رَجُلُ التَّبَيَّنَ يَسْتَأْمِرُ فِي التِّكَاجِ
فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَثْ
يَدَاكَ»^{۱۰}

مردی نزد پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر اسلام به او فرمودند: آری ازدواج کن و بر توباد به همسری که دین مدار باشد خدا خیرت دهد.»

ب) اخلاق نیکو

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسِنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لِي قَرَابَةً فَدْ خَطَبَ إِلَيَّ وَ
فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا تُنْزِوْجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئُ الْخُلُقِ؛»
به امام رضا عليه السلام طی نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تندخواست... در پاسخ فرمود:

اگر اخلاقش خوب نیست به اوزن مده.

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَاهُ كِتَابُهُ بِخَطِيهِ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَوْنَ خُلُقُهُ وَ دِينُهُ فَرِزُّوْجُهُ

إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ؛^{۱۲}
 بامام باقر علیه السلام در مورد ازدواج مکاتبه کرد، در پاسخ فرمود:
 رسول ﷺ فرمود: اگر کسی که از اخلاق و دینش رضایت
 دارید، به خواستگاری آمد، به ازدواج درآورید و اگر این چنین
 نکنید، فتنه‌ای در زمین و فسادی بزرگ می‌شود.

ج) شرافت خانوادگی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمُرَأَةُ الْحَسِنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ؛^{۱۳}
 از «حضراء الدمن» بپرهیزید، عرض شد مقصود چیست؟
 فرمود: زن زیبا که در خانواده بد و پلید متولد شود.

د) کفویت

نژدیک بودن شرایط اعتقادی، مالی، فرهنگی، خانوادگی و ...
 می‌تواند در جلوگیری از به وجود آمدن بسیاری از مشکلات، مؤثر باشد.
 سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول لرجل من الشيعة: «أَنْتُمُ الطَّيِّبُونَ وَنِسَاؤُكُمُ الطَّيِّبَاتِ».^{۱۴}

ذرّه‌ای که در همه ارض و سماست
 جنس خود را همچو کاه و کهربا است
 ناریان مر ناریان را جاذبند
 نوریان مر نوریان را طالب‌اند

ارتباط پاک (صحیح)

یکی از تأثیرگذارترین کارها و برنامه‌های در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی افراد، شیوه ارتباط آن‌ها با خود، خدا و دیگران است. هر قدر فرد نسبت به این ارتباط‌ها دقیق‌تر بیشتری به خروج دهد، در نتیجه شخصیت متوازن تر و متعادل‌تری پیدا می‌آید که در ازدواج بسیار کاربردی و مهم است.

انواع ارتباط پاک

۱- با خود

کسی می‌تواند ارتباط خوبی با خودش برقرار کند که بتواند فهم درستی از جایگاه خودش در عالم هستی داشته باشد. بداند خودش کیست؟^{۱۵} خدایش کیست؟^{۱۶} در کجا زندگی می‌کند (دنیا)?^{۱۷} راهنمای راه‌زنیش کیست؟^{۱۸} در نهایت به کجا خواهد رفت؟^{۱۹} کسی که توانسته باشد به این سؤالات پاسخ‌های درستی بدهد، در واقع در ارتباط با خود و فهم جایگاهش دچار اشتباہ نمی‌شود و می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح به خوبی از توانمندی‌ها و فرصت‌هاییش بهره ببرد.

۲- با خدا

ارتباط صحیح با خداوند از طریق:

■ نماز

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؛^{۲۰}
آن‌ها که نمازها را پیوسته بجامی آورند.»

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛^{۲۱}
وَأَنَّهَا كَه بِرْ نَمَازٍ مَوْاظِبَتِ دَارِنَدِ».

■ دعا

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الدُّعَاءُ مُخُ الْعِبَادَةِ»؛^{۲۲}
پیامبر اسلام فرمودند: دعا مغزو درون مایه‌ی عبادت است.

■ توبه

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَّسَطِهِرِينَ»؛^{۲۳}
خداؤند، توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

■ یادآوری نعمت‌ها

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ»؛^{۲۴}

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله
و حدث]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا
را برخود، به یاد آرید.

■ ۳- با اهل بیت علیهم السلام

الف) معرفت

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِعْرِفَتِنَا؛^{۲۵}
به آن که جانم به دست اوست! کسی از عملش سود نبرد مگر
به واسطه معرفت خاندان رسالت.

ب) محبت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
يُسَأَّلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَشَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ

مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^{۲۶}
 رسول خدا ﷺ فرمود در روز قیامت بندۀ‌ای گام برندارد تا
 از چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه گذرانده و از
 جوانی اش که در چه بسررسانده و از مالش که از کجا آورده
 و از دوستی ما خانواده.

ج) اطاعت

عَلَىٰ عَلِيٰ: مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ؛^{۲۷}
 هر که مارادوست دارد باید چون ما کردار کند و از پارسايی
 مدد جويد.

۴- با دیگران

الف) ارتباط با والدین

«وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْجِهْمُهَا كَمَا
 رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛^{۲۸}
 وبالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود
 آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرادر کوچکی تربیت
 کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

ب) ارتباط با دوستان

قال علی عَلِيٰ: «أَخِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَىٰ قَدْرِ التَّقْوَىٰ؛^{۲۹}
 دوستی ات رابه میزان تقوی او تنظیم کن.
 قال الصادق عَلِيٰ: احذِرْ أَنْ تُؤَاخِي مَنْ أَرَادَكَ لِطَمَعٍ أَوْ خَوْفٍ
 أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شُرْبٍ وَاطْلُبْ مُؤَاخَاهَةً أَلْثَقِيَاءَ وَلَوْفِيَ
 ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَإِنْ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ فِي ظَلَبِهِمْ؛^{۳۰}

پرهیزکن از برادری و رفاقت کسی که روی طمع یا ترس یا تمایلات نفسانی یا مال یا برای خوردن و آشامیدن با تور فیق و برادر می شود، و کوشش کن که: برادری از پرهیزکاران با حقیقت پیدا کنی، اگرچه در طلب او به زحمت بسیار دچار گردی؛ و اگرچه اودر جای دور و در ظلمات زمین باشد و اگر عمرت را در راه یافتنش صرف کنی.

ج) ارتباط با فامیل

«صِلَةُ الرَّحِيمِ تُدْرِرُ النِّعَمَ وَتَدْفَعُ النِّقَمَ»^{۳۱}
صله رحم، موجب ریزش نعمت‌ها و دور شدن بلاه است.

د) ارتباط با همسایه

«وَالْجَارِ ذِي الْقُبْرِي وَالْجَارِ الْجُنُبِ...»^{۳۲}
قرآن کریم می فرماید: احسان کنید به همسایه نزدیک و همسایه دور و

ه) ارتباط با علماء

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرْفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۳۳}
هم نشینی با علماء شرف دنیا و آخرت است.

داشت

۱. مراقبت از جوانی پاک
۲. مراقبت از انتخاب پاک
۳. مراقبت از ارتباط پاک

برداشت

۱. نسل دعاکو

قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ
صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يُتَسْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُونَهُ»؛^{۲۴}
پیامبر اسلام فرمودند: هرگاه مؤمنی می‌میرد، عملش قطع
می‌شود مگر در سه مورد؛ صدقه جاری، علمی که به دیگران
سود می‌رساند و فرزند صالحی که زمینه ساز دعای خیر برای والدین
می‌شود.

۲. زندگی سالم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا
أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيَنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتمْ تَعْمَلُونَ»؛^{۲۵}
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما
هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما
زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و
شمارا از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.»

۳. آخرت آباد

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ
أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^{۲۶}
سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند
تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم
و اطاعت کردیم!» و این‌ها همان رستگاران واقعی هستند.»

خلاصه:

در مورد ازدواج حسینی در سه مرحله بحث می کنیم. مرحله کاشت که به جوانی، انتخاب و ارتباط پاک اشاره می کنیم. در مرحله داشت، مراقبت از جوانی، مراقبت از انتخاب پاک و مراقبت از ارتباط پاک را توضیح می دهیم. در مرحله برداشت، نسل دعاگو، زندگی سالم و آخرت آباد را به عنوان نتیجه یک ازدواج حسینی عرض می کنیم.





١. نور، ٢٦
٢. داستان ازدواج پدر مقدس اردبیلی در اینجا مناسب به نظر می‌رسد.
٣. نور، ٣٣
٤. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ج ٧ / ٤٦ / ١٦ - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب فيه الزكاة وما تستحب ... ص ٤٤ .
٥. جامع الأخبار(للشعيري)، ص ٧٣ .
٦. نهج الفصاحه ص ٥٨٨ ، ح ٢٥٠ .
٧. امالی (طوسی) ص ٣٠٣ ، ح ٦٠٤ .
٨. امالی (طوسی) ص ٣٠٢ ، ح ٥٩٨ .
٩. لازم به یادآوری است که طرح بحث ارائه شده، صرفاً مهندسی بحث بوده و جهت تکمیل و پرورش بیشتر نیاز به مستندسازی و تهیه محتوای متناسب با هربخش از قبل: آیات و روایات، شعرو و داستان، مثال و تشییه و ... دارد.
١٠. الكافی (ط - الإسلامية) / ج ٥ / ٣٣٢ / باب فضل من تزوج ذات دين و كراهة من تزوج للملأ ص ٣٣٢ .
١١. الكافی (ط - الإسلامية) / ج ٥ / ٥٦٣ / باب نوادر... ص ٥٥٤ .
١٢. الفقه المنسب إلى الإمام الرضا علیه السلام / ٢٣٤ / ٣٢ / باب النكاح والمتعة والرضاع.
١٣. الكافی (ط - الإسلامية) / ج ٨ / ٢١٣ / حديث الصيحة ... ص ٢٩٠ .
١٤. قال الشیعی علیه السلام من عرف نفسة فقد عرف ربه. مصباح الشريعة / ١٣ / الباب الخامس في العلم .
١٥. إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَهُهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعَبْرِدِيَّةِ. کفایة الأثر في النص على الأئمة الإثنی عشر / ٢٦٢ / باب ما جاء عن جعفر بن محمد علیه السلام مما يوافق هذه الأخبار و نصه على ابنه موسی علیه السلام .
١٦. قال أبو عبد الله علیه السلام: من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخخت نفسه عن الدنيا. الكافی (ط - الإسلامية) / ج ٢ / ٦٨ / باب الخوف والرجاء ... ص ٦٧ .
١٧. قال رسول الله : من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة كافي (ط - دار الحديث) / ج ٩ / ١٢٣ / ١٨ - باب بدء الأذان والإقامة وفضلهما وثوابهما ... ص ١١٦ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًا سَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بِعَصْبِهِمْ إِلَى بَعْضِ زُحْرَفِ الْعُولَ غُرُورًا. انعام، ١١٢،
١٨. الله لا إله إلا هو ليجمعنيكم إلى يوم القيمة لا ربي فيه و من أصدق من الله حديثنا.

- .٨٧. نساء،
- .١٩. المعارج،
- .٢٠. المعارج،
- .٢١. وسائل الشيعة / ج ٧ / ٢٧ - باب استحباب الإكثار من الدعاء ... ص ٢.
- .٢٢. بقره،
- .٢٣. آل عمران،
- .٢٤. الأمالى (للمفید) / النص / ١٣ / المجلس الثاني.
- .٢٥. الأمالى (للصدقوق) / النص / ٣٩ / المجلس العاشر.
- .٢٦. تحف العقول / النص / ١٠٤ / آدابه لالأصحابه وهي أربعمائة باب للدين والدنيا ... ص ١٠٠.
- .٢٧. سورة الإسراء.
- .٢٨. تحف العقول، النص، ص ٣٦٨.
- .٢٩. مصباح الشریعة، ص ١٥٠.
- .٣٠. شرح آقا جمال الدين خوانساري برغرالحكم ودررالكلم ج ٤، ص ٢٠٤، ح ٥٨٣٦.
- .٣١. نساء،
- .٣٢. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ١؛ ص ٣٩.
- .٣٣. عوالي الثنائي العزيزية في الأحاديث الدينية / ج ٢ / ٥٣ / المسارك الرابع في أحاديث رواها الشيخ العلام الفهامة خاتمة المجتهدين شرف الملة والحق والدين أبي [أبو] عبد الله المقداد بن عبد الله السيوري الأ Rossi تغمده الله برضوانه ... ص ٣.
- .٣٤. مائدة،
- .٣٥. نور،



فصل نهم



دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی

مدل مدیریتی

هدف بزرگ

امام حسین علیه السلام

مدل: مدیریتی

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب راشناسایی می‌کند و در نهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را براساس آیات و روایات برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام

اهمیت طرح بحث:

کسی که می‌خواهد ساختمان بسازد، قبل از هر کاری به دنبال کشیدن نقشه می‌رود. با وجود نقشه، مشخص است که این ساختمان، چند طبقه است، چه استحکاماتی نیاز دارد، اتاق و آشپزخانه و پذیرایی در کدام قسمت ساخته می‌شوند و درواقع هر حرکتی نیاز به هدف و نقشه دارد و بدون آن حرکتی آغاز نمی‌گردد. می‌خواهیم از امام حسین علیه السلام بپرسیم: آقاجان! هدف شما از خروج بریزید و حرکت به سمت مکه و بعد

به سمت کوفه چه بود؟ اگر بخواهیم به جواب این سؤال بررسیم می‌بایست به سراغ سخنان حضرت برویم و ببینیم ایشان چگونه هدف خود را ترسیم کرده‌اند.

محورهای سخنان امام حسین علیهم السلام

الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت:

با توجه به این که امام حسین علیهم السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی‌دانست و خود را به حق، شایسته‌ترین فرد برای امر خلافت می‌دید، با یزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیّت نشناخت.

امام علیهم السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟ فرمود: هیچ‌گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چرا که امر خلافت پس

از برادرم حسن علیهم السلام تنها شایسته من است:

«إِنِّي لَا أُبَايِعُ لَهُ أَبْدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ.»^۱

همچنین به والی مدینه نیز فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلِفُ الْمُلَائِكَةِ... وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قاتلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِيْلَهِ؛^۲ ما ز خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند او بیعت نخواهد کرد.»

همچنین امام علی‌الله‌علیه‌السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، إِلَّا مِثْلَ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَبْنَىٰ سَفِيَانٌ؛» هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت برخاندان ابوسفیان حرام است.»

درواقع امام علی‌الله‌علیه‌السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می کند و با استشهاد به کلام رسول خدا ﷺ تصدی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می شمارد.

ب) تصريح به شایستگی خود برای خلافت:
امام حسین علی‌الله‌علیه‌السلام برآن که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی دانست، به شایستگی خود نسبت به امروالیت و حاکمیت اسلامی تصريح می کند. درواقع امام علی‌الله‌علیه‌السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت می کند.

امام حسین علی‌الله‌علیه‌السلام خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حر» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَبْنُ بَنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ أَوْلَىٰ بِلِلَّهِ يَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هُوَ لَأَنَّهُ الْمُدَعِّيَنَ مَا لَيْسَ لَهُمْ.» ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور برشما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین سزاوار تریم.

باتوجه به بیانات امام سیدالشهداء علیهم السلام در درد شایستگی یزید و بیان حقانیت خودشان در ولایت و خلافت مسلمین، می‌توان فهمید که حضرت هدف غایی را تشکیل حکومت عدل الهی با زمامداری حاکم معصوم و منصوب از طرف خدامی داند.

حال، از آنجاکه می‌خواهیم این طرح بحث را در مدل مدیریتی پیاده کنیم، ابتدا به تبیین و توضیح بیشتر هدف امام حسین علیهم السلام براساس آیات و روایات می‌پردازیم و در مرحله دوم وضع موجود جامعه آن زمان را تا حدودی بررسی می‌کنیم و در نهایت راه رسیدن به جامعه مطلوب را تشریح خواهیم کرد.

وضع مطلوب

وضع مطلوبی که سیدالشهداء علیهم السلام به دنبال محقق کردنش بودند، دو مرحله دارد:

حذف غاصبان خلافت

اولین کاری که حضرت می‌باشد انجام می‌دادند این بود که کسانی را که به ناحق در منصب مقدس خلافت رسول خدا علیهم السلام و زعامت مسلمین نشسته بودند را، خلع کنند و در مرحله بعد به سمت تشکیل حکومت اسلامی بروند.

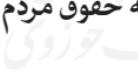
هیچ‌گاه خانه جدید را روی خانه قدیمی نمی‌سازند. ابتدا خانه قدیمی را خراب می‌کنند و بعد شروع به ساختن خانه جدید می‌کنند. خانه قدیمی و مخربه‌ای که یزید و بنی امية بنا کرده بودند به هیچ عنوان قابل اصلاح نبود. حاکمی که خون مسلمان را بدون دلیل می‌ریزد، فساد می‌کند، شراب می‌خورد، می‌میمون

بازی می‌کند، احکام خدارابه بازی می‌گیرد و هزار خلاف نوع شرع را در جایگاه ولی مسلمین! انجام می‌دهد، دیگر جایی برای اصلاح نگذاشته است و تنها راه اصلاحش خراب کردن این عمارت شوم است.

«وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرَّاً وَلَا بَطِرَّاً وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَلَا حَرَجْتُ لِظَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَيِّرَةِ جَدِّي وَأَبِي»^۵

من از شهر و دیار خویش نه برای راحت طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده ام و نه برای خوش گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه ام ستم کاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می خواهم جامعه و امت را از نگون بختی و اسارت نجات دهم و به خواست خدا کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می خواهم زورداران را به قانون گرایی و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهم.»

ایجاد حکومت اسلامی

امام حسین  شایسته ترین انسان ها برای حکومت بر مسلمین هستند.

لذا در خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حر» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَبْنُ بَنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْلَى بِولَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هُوَ لِإِمْرَأٍ مَلَدِعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛ إِنَّ مَرْدَمَ! مَنْ فَرَزَنَدَ دَخْتَرَ رَسُولَ خَدَائِيمَ، مَا بَهْ لَوْلَيْتَ

این امور برشما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین
سزاوار تریم.»

بالاترین معروف در اسلام ایجاد حکومت اسلامی است و بالاترین
نهی از منکر مبارزه با طاغوت و یزیدیان است که حسین علیهم السلام
بدان معتقد و عامل است.

در زمان مانیز برخی از حکومت‌ها هستند که اصلشان بر ظلم،
تجاوز و دشمنی با ادیان الهی ایجاد شده است. اینکه ما آن‌ها را
منبع شرارت بخوانیم و بخواهیم که از صحنه روزگار حذف شوند،
درواقع تأسی به سیره ابا عبد الله الحسین علیهم السلام است و منطقی
دینی و اسلامی دارد. در واقع چنین حکومت‌هایی تهدیدی برای
خدای پرستی و انسانیت هستند و همان‌طور که سیدالشهدا علیهم السلام
فرمودند: «مثلی لایبایع مثله» ما نیز به عنوان پیروان امام
حسین علیهم السلام با مثل رژیم صهیونیستی و آمریکادوستی نداریم و با
آن‌ها کنار نخواهیم آمد و اعتقاد داریم تازمانی که چنین حاکمان
و ظالمانی در عالم هستند، امکان ایجاد حکومت عدل الهی
توسط حضرت مهدی علیه السلام به وجود نمی‌آید.

«وَنُرِيدُ أَنْ مَنْ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَمَّةً
وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ؛^۷

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین متن نهیم و آنان را
پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»
«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ؛^۸

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث حکومت (زمین خواهند شد).

ویژگی های حکومت اسلامی

برخی از ویژگی های حکومت اسلامی را با استفاده از روایات مهدوی و ظهور به اختصار و به عنوان نمونه عرض می کنیم:

- رواج اندیشه توحیدی

قطعاً یکی از مهم ترین کارهایی که در حکومت اسلامی به احسن وجه صورت می گیرد، ترویج اندیشه توحیدی و مبارزه بالحاد و تکفیر است. در دعای ندبه می خوانیم:

«أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَّةِ الشَّرْكِ وَالنَّفَاقِ؟»

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دور وی؟»

«أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعُصَيْانِ وَالظُّغَيْلَانِ؟^۱»

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغيان گری؟»

«أَيْنَ حَاصِدُ فَرْوَعَ الْغَىِ وَالشَّقَاقِ؟»

کجاست قطع کننده شاخه های درختان و درو کننده زراعت های گمراهی و فساد و نفاق؟»

«أَيْنَ طَامِسُ اثَارِ الزَّبِيعِ وَالْاهْوَاءِ؟^۲»

کجاست محو کننده آثار و نشانه های اندیشه های باطل و هواهای نفسانی؟»

- عدل و احسان

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْبِنَاتٍ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛^{١٣}

مارسولان خود را بادلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناصایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

- برادری و همدلی

«إذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَأَمَلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كِيسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَنْتَعِهِ؛^{١٤}

زمانی که قائم عَجَلَ اللَّهُ بِعَالَمِ الْكَوَافِرِ ما قیام می‌کند، دوستی و همدلی می‌آید و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و مقداری که نیاز دارد را بردارد، او مانع نمی‌شود.»
«أَلْقِي الرَّفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَسَّوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسَّوْيَةِ فَيَسْتَغْنُ الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ؛^{١٥}
 (در زمان ظهور) رافت و ترحم را در دل آن‌ها جای دهم، به‌گونه‌ای که مواسات و برادری میان آن‌ها برقرار گردد، و آنچه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرابی نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد.

- رواج معروف و ریشه‌کنی منکر

«قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ في وصف زمان الظهور: ويذهب الزنا و شرب الخمر ويذهب الربا ويقبل الناس على العبادات وتؤدي الامانات وتهلك الاشرار وتبقى الاخيار؛^{١٦}

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف زمان ظهور فرمودند: زنا، شرب خمر

وربا می‌رود و مردم به عبادت روی می‌آورند؛ امانت‌ها ادا می‌شود و اشاره‌های هلاک شده و خوب‌ها مانند.»

وضع موجود

در این قسمت می‌خواهیم به بررسی وضع موجود مسلمانان در سال ۶۰ هجری قمری بپردازیم تا بهتر بدانیم امام حسین علیه السلام با چه جامعه‌ای روبرو بودند:

الف) بد عهدی

به امام حسین علیه السلام نامه نوشتن دلی بر عهد خود باقی نماندند. حضرت در برابر لشگر حربن یزید ریاحی به بد عهدی کوفیان تصريح می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَتَكُمْ حَتَّى أَتَشْنَى كُتُبَكُمْ وَقَدَمَتْ عَلَيَّ
رُسُلُكُمْ أَنْ أَقْدَمْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمَعَنَا
بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُكُمْ
فَاعْظُونِي مَا أَظْلَمُ إِنَّ اللَّهَ مِنْ عُهُودِكُمْ وَمَوَاثِيقِكُمْ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
وَكُنْتُمْ لِمَقْدِمِي كَارِهِينَ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي
جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَسَكَثُوا عَنْهُ وَلَمْ يَكُلُّمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِكَلِمةٍ؛^{۱۷}

ای مردم، من بدون سبب به جانب کوفه نیامدم و علت اصلی توجه من نامه‌های پی در پی و رسولان شما بود که یکی بعد از دیگری مرا به آمدن به این سو تحریص می‌نمودند و اظهار می‌داشتند ما پیشوایی نداریم شما به جانب ماتوجه فرمایید امید است خدا به برکت شما مرا به راه حق و هدایت دلالت فرماید. اینک هرگاه شما به همان رأی و پیمانی که

در نامه‌های خود از هار داشته‌اید باقی هستید عهد و میثاق استوار سازید تا موجبات اطمینان من فراهم شود و با کمال آسودگی به هدف خود متوجه شوم و اگر حاضر نیستید به عهد خود وفا کنید و از آمدن من کراحت دارید به محل خود برمی‌گردم. پس از این بیان هیچ‌یک از لشکریان حر، پاسخ نداده و کاملاً ساكت بودند!»

ب) ترسو و طماع بودن

ابن زیاد برای دور کردن مردم از اطراف مسلم بن عقیل علیه السلام عده‌ای را ترساند و عده‌ای را با وعده‌های مختلف دنیاگی خرید. او مردم کوفه را خوب شناخته بود و ترفند شیطانی اش جواب داد.

ج) سست ایمانی

مردم کوفه به وعده نصرت خدا اعتماد نکردند. خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحُقْ وَرَهْقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهْقًا»^{۱۸}

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است.

ابا عبد الله الحسین علیه السلام که حق و حقیقت دین است به سمت مردم می‌آید و بر اساس سنت الهی با آمدن حق، باطل رفتندی است، اما مردم به این سنت الهی ایمان نداشتند و حتی از شایعه ساختگی لشگر شام نیز ترسیدند و امام را تنها گذاشتند.

د) رفاه طلبی و عافیت طلبی

مردم کوفه به زندگی روزمره، بی درد سرو آرامشان، عادت کرده

بودند. حاضر نبودند آنچه را که سال‌ها برایش زحمت‌کشیده بودند را از دست بدھند. در برخی از نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته شده بود نیز این مساله دیده می‌شود. شبیث بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن رویم و عروة بن قیس و عمرو بن حاج زبیدی و محمد بن عمر و تیمی به آن حضرت علیه السلام نامه نوشتند، بدین مضمون: «پس از حمد و ثنای پروردگار همانا با غا سرسبزو میوه هارسیده و ...». ^{۱۹} یعنی آن‌ها از جهت تمکن مالی و دنیایی به مرحله‌ای از رفاه رسیده بودند و برای ازدست ندادن آن حاضر نشدند در کنار امام حسین علیه السلام بمانند.

۵) ذلت در برابر زر، زور و تزویر

منشاء عزت و کرامت، ایمان به خداوتکیه و توکل به اوست.^{۲۰} این در حالی است که مردم، در آن زمان، در برابر زر، زور و تزویر و فریب سر تعظیم فرود آورند. اما جان‌هابه فدائی امامی که در وسط معركه‌ی جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، زمانی که همه راه‌هابه سویش بسته است، صدای می‌زند:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى إِبْنَ الدَّعَى قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ
وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ أَبَيَ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا
وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورُ طَهْرَتْ وَجُدُودُ طَابَتْ أَنْ يُؤْتَرَ
طَاعَةُ الْلِّيَامِ عَلَى مَصَابِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ
عَلَى قِلَّةِ الْعَدِّ وَكَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَخَذْلَةِ النَّاصِرِ»^{۲۱}

اینک دعی بن دعی (یعنی این مرد بی پدر) که بنی امیه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی پدر) میان دو چیز استوار پای

فسرده و باستاده است؛ یا شمشیر کشیدن یا خواری کشیدن، وهیهات که مابه ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول ﷺ او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامن‌های پاک (که مارا پرویده‌اند) و سرهای پرحمیت و جان‌هایی که هرگز طاعت فرومایگان را برکشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت‌اندک با شما کارزار کنم هرچند یاوران مراتنها گذاشتند.

سیدالشهدا علیهم السلام زمانی چنین نمایش حیرت‌انگیزی از عزت مداری و کرامت و بزرگی رابه عالم نشان می‌دهند که برخی از کوفیان به دلایل واهی و بی‌ارزش حاضربه همراهی امام حسین علیهم السلام نشدند و تن به ذلت و خواری حکومت بنی امية دادند. ابا عبد الله علیهم السلام می‌خواستند با قیام علیه حکومت ناالهان عزت و بزرگی رابه جامعه اسلامی با الحیاء سنت رسول خدا علیهم السلام و پدر بزرگوارشان برگردانند.

و بی‌حرمتی به مهمان مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیهم السلام رادر کوچه‌های غربی می‌تنهها گذاشتند و او رابه دست حاکم کوفه سپردهند.

فرایند انتقال

برای انتقال از وضع غیرقابل تحمل دوره بنی امية، به وضع مطلوب به چند اصل منتخب اشاره می‌شود:

۱. بصیرت

یعنی افراد جامعه بتوانند با همه پیچیدگی‌هایش، حق را ز باطل تشخیص دهنند. این کاراگرچه مشکل است ولی با استفاده از علماء و مراجعه به منابعی دینی شدنی و لازم است. اگر به کربلا نگاهی بیاندازیم می‌بینیم زمانی مردم فریب خورده‌اند که از دور فرستاده امام فاصله گرفته‌اند و مسلم را تنها گذاشتند. آن‌ها با این کارشان در واقع خود را از مسیر هدایت دور کردند و محروم شدند. قمر بنی‌هاشم علیهم السلام به همین دلیل است که حاضر نیست لحظه‌ای از امام نور و سفینه نجات دور شود؛ او خود را محتاج امام و مولای خود می‌داند و در نهایت مدار افتخار بصیرت را از امام عارفان و زینت عابدان، امام سجاد علیهم السلام دریافت می‌کند:

«کان عَمَّنَا الْعَبَاسُ نَافِذًا بِالْبَصِيرَةِ، صَلَبَ الْإِيمَانَ، جَاهَدَ مَعَ أَبِي

عبد الله و ابلى بلاء حسنا و مضى شهيد»^{۲۲}

عموی گرانقدر، عباس، انسانی هوشمند و ژرف نگروآراسته به ایمانی آگاهانه و دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی - با به جان خریدن رنج‌ها و گرفتاری‌های بسیار در راه خدا - سرفراز و سربلند سربرآورد و پس از جهادی ست‌گ و شجاعانه، جان را در راه خدا هدیه کرد.

خداآوند می‌فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلْمَاءُ وَلَا النُّورُ وَلَا
الظِّلُّ وَلَا الْحُرُوزُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»^{۲۳}
ونایینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه تاریکی‌ها و روشنایی،
ونه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و
زندگان یکسان نیستند!

۲. اطاعت

کسی که بصیرتی نافذ با محوریت ولایت داشته باشد، تنها راه رسیدن به مقصود را اطاعت ازولی و راهنمایی داند.

أنواع اطاعت:

الف) اطاعت تادادن مال

برخی از اهل اطاعت، همراه ولی هستند تا جایی که لذت‌ها و شهوات‌شان به راه باشد و بخواهند از مالشان در راه دین خرج کنند.

ب) اطاعت تابذل جان

برخی تا جایی هستند که بخواهند از مالشان بگذرند. بیشتر از این دیگر جلو نمی‌آیند. مانند عبیدالله حرجعی که گفت: اسب تندرهای دارم! آن را به شمامی دهم؛ اما خودم باید بروم! حضرت فرمودند: نه به تو و نه به اسبت نیازی ندارم.^{۲۴}

ج) اطاعت تاشهادت

برخی دیگر تا نهایت ایثار و جانبازی همراه ولی هستند، تا آنجا که جان‌شان را نشار می‌کنند و به بالاترین درجات دست می‌یابند.

«إِنَّ اللَّهَ اَشَّرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ هُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَقًّا فِي الشَّوَّرَاةِ وَالْأَنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أُوفِيَ بِعِهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَأَسْتَبَشِّرُهُ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۲۵}

خداؤند از مؤمنان، جان‌ها و مالشان را خریداری کرده، که

(در برابر ش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که): در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقی است براو، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدهش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد برشما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.»

۳. استقامت

یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به جامعه مطلوب، استقامت در مسیر اطاعت ازولی و تحقق امروزی است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ مُمَّا أَسْتَقَمْتُمُوا تَنَزَّلُ عَلَيْمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛^{۲۶}

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان برآنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشد، و بشارت باد برشما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

خلاصه:

در این طرح بحث، ابتدا با استفاده از سخنان امام حسین علیه السلام قدم‌هایی که حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی برداشتند را می‌شماریم و با بیان وضع مطلوب واستفاده از روایات مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام آنچه امام حسین علیه السلام می‌خواستند را تبیین می‌کنیم و بعد از آن وضع نابسامان سال ۶۰ هجری را

تشریح می نماییم .
در مرحله انتقال راهکارهای رسیدن به وضع مطلوب را بررسی
می کنیم .





١. مقتل الحسين خوارزمي، ج ١، ص ١٨٢.
٢. فتوح ابن اعثم، ج ٥، ص ١٨ و بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٥.
٣. ملهوف (لهوف)، ص ٩٩ و بحار الانوار، ج ١، ص ١٨٤.
٤. فتوح ابن اعثم، ج ٥، ص ١٣٧.
٥. مثير الأحزان / شذرات من الأحاديث القدسية واقوال الرسول الأمين والأئمة المعصومين ﷺ في شأن سيد الشهداء الإمام الحسين بن علي ﷺ وعظمته وشرف زيارته وعزائه ص ٤.
٦. فتوح ابن اعثم، ج ٥، ص ١٣٧.
٧. قصص، ٥.
٨. انبیا، ١٠٥.
٩. مفاتیح الجنان، دعای ندبہ.
١٠. همان.
١١. همان.
١٢. همان.
١٣. حديد، ٢٥.
١٤. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج ٥٢ / باب ٢٧ سیره وأخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه وأحوال أصحابه صلوات الله عليه وعلى آبائه ص ٣٠٩.
١٥. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٥٢، ص ٣٨٥.
١٦. منتخب الأثر، ص ٤٧٤.
١٧. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٧٩.
١٨. اسراء، ٧١.
١٩. الإرشاد للمفید / ترجمة رسولی محلاتی؛ ج ٢؛ ص ٣٦.
٢٠. إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً. یونس، ٦٥.
٢١. الإنجتاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ٢، ص ٣٠٠.
٢٢. درسوگ امیرآزادی (ترجمه مثير الأحزان) / ٢٥٤ / پرتوی از مقام شکوهبار او ص ٢٥٤.
٢٣. فاطر، ١٩ تا ٢٢.
٢٤. مقتل مقرم، ص ٢٢٦.
٢٥. توبه، ١١١.
٢٦. فصلت، ٣٠.



فصل دهم



دفتر مطالعات پژوهش
و ارتباطات حوزوی

مدل حرکتی

بشارت‌های الهی

مدل حرکتی:

در این روش سخنران ابتدا مخاطب را سوار بر مرکب اعتقدات و باورهای ناموده تا از ابتدای راه محکم واستوار و بدون تردید گام در مسیر نهاد و سپس به باید ها و نباید ها و جایگاه فقهی موضوع مورد بحث می پردازد تا مخاطب به بی راهه و کج راهه کشیده نشود و در نهایت برای رسیدن به مقصد؛ به بیان ارزش ها و ضد ارزش ها پیرامون آن موضوع می پردازد.

عنوان: بشارت های الهی اهمیت طرح بحث:

دنیا همیشه برای کسانی که تکیه گاهی ندارند، جای دلهره آوری است. این دسته از انسان ها دائماً در حال اضطراب و ترس به سرمی برند. در حالی که اولیاء خدا و کسانی که خدارا به خوبی شناخته اند، چنین کابوسی را تجربه نمی کنند. به همین خاطر لازم دیدیم بر اساس نگاه به آرامشی که در امام حسین علیه السلام و

یاران پاکش، در بدترین و سخت‌ترین شرایط ممکن وجود داشت، با رمزگشایی از این موهبت و نعمت گران‌سنگ و عمل به آن، مانیزا ز آن بهره‌مند شویم و دردهای امروز جامعه‌مان را با آن التیام بخشیم و دیگر در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، احساس ضعف و ناتوانی نکنیم.

مبدأ

بر اساس مدل حرکتی ابتدا مخاطب را در بین دوراهی قرار می‌دهیم:

* آیا کسی هست که بتواند همه دردهای من را درمان کند؟

* آیا کسی هست که بتواند من را به همه آرزوهایم برساند؟

* اگر با خدا باشم، آینده‌ام تضمین شده است؟

* آیا خدا تنها ترین کسی است که می‌توانم به او تکیه کنم یا خواسته‌هاییم را می‌توانم در جای دیگر نیز بپیدا کنم؟

* آیا مدعیان دیگری در زمینه‌ی رساندن انسان‌ها به آرزوها و رفع مشکلات و نگرانی‌ها وجود دارند که به آن‌ها مراجعه کنم؟

* چه ایرادی دارد، اگر برای رفع برخی از نیازهای دیگران مراجعه کنیم؟

* اگر عاقلانه و منصفانه بخواهیم به سوالات بالا نگاه کنیم مهم‌ترین چیزی که برای ما مهم است این است که کسی به ما ضمانت بدهد که به خواسته‌های خود برسیم و ضرری به مانرسد. هر کس که می‌خواهد باشد. خدا یا غیر خدا! برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها، می‌بایست وعده‌های خداوند را با وعده‌های دیگران مقایسه کرد تا دریابیم کدام یک شایسته اعتمادند؟

تقابل و عده‌الهی و غیرالهی:

یزید و کارگزارانش علیهم اللعنه (درحالی که در جایگاه خلافت بودند و امکانات و ثروت فراوانی در اختیار داشتند) و عده‌های زیادی به اطرافیان شان دادند؛ مانند عده پول و منصب و جایگاه. یکی از آن عده‌های مشهور در تاریخ، عده مُلک ری به عمر سعد بود که هیچ‌گاه به آن نرسید. عده محو کردن نام اهل بیت پیامبر علیهم صلوات الله و عزت بنی امية نیز جزو کثیف‌ترین انتظارات آن‌ها از جنگ با ابا عبدالله علیهم السلام بود که آن‌هم محقق نگردید.

در مقابل، امام حسین علیهم السلام با امکانات کم و یاران اندک، و عده عزت و سربلندی دین و پیروزی مظلوم بر ظالم را دادند که هر ناظر منصفی حکم به تحقق آن می‌دهد.

دلیل اینکه و عده و وعید یزیدیان اعتبار ندارد و عده و وعید حسینیان دارای ضمانت می‌باشد، این است که و عده‌های حسینی خاستگاهش قدرت، علم و محبت و رحمت الهی است و خدا با خداوندی اش ضامن اجرای آن است.^۱ به همین دلیل است که ابا عبدالله علیهم السلام و عده‌ای از طرف شخص خود به کسی نمی‌دهد مگر اینکه خداوند آن را تأیید کرده باشد. ولی و عده‌های یزیدی منشأ و انتهایش به یزید و یزیدیان با همه ناتوانی و کوچکی و فقرشان^۲ ختم می‌شود؛ لذاست که و عده‌هایشان ناتمام و وعیدهایشان نیز بدون پشتوانه است.^۳

چون خداوند، قادر، عالم و رحمن و رحیم است، و عده و وعیدش دارای پشتوانه محکم است. پیامبران و امامان صلوات الله

علیهم اجمعین نیز به واسطه همین ضمانت الهی و تکیه براین
ضامن مقتدر است که وعده ووعید الهی را بدون کوچک ترین
تزلزلی برای مردم تکرار می کنند^۴ و خودشان نیز به آن ایمان دارند؛
مانند داستان حضرت ابراهیم علی نبینا و علی آله و علیہ السلام زمانی
که قرار بود توسط منجنیق به دریایی از آتش پرتاپ شود، فرشته
وحی برآونازل شد و گفت: اگر بخواهی کمکت می کنم. حضرت
ابراهیم علیہ السلام کمک او را رد کرد. تنها تکیه حضرت به پروردگار
عالیان و بینای احوال بندگان است. او می داند که خدا حتماً
بر اساس وعده اش، کسانی که او و دینش را یاری کنند، یاری
خواهد کرد و از بلا حفظ می کند. ابراهیم علیہ السلام به خدا تکیه کرد
و خدایز او را بر اساس وعده اش یاری نمود و آتش سوزان را به
گلستانی برایش تبدیل کرد.^۵

اما در طرف مقابل، شیطان این گونه از پذیرش مسئولیت وعده ها

و وسوسه های زینت شده اش^۶، شانه خالی می کند:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَئَلَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ
وَعْدُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ
دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلَوْمُوا أَنفُسَكُمْ.»^۷

وشیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداؤند
به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و
تخلّف کردم! من برشما تسلطی نداشتم، جزا ینکه دعوتتان
کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا براین، مرا سرزنش نکنید
خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما
فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از

قبل داشتید، و اطاعت مرا هم دیف اطاعت خدا قرار دادید)
بیزار و کافرم!» مسلماً استمکاران عذاب در دنگی دارند.

مثال:

وعده‌های شیطان مانند خبرهای چوپان دروغ‌گو است که
انسان عاقل به وعده‌ها و خبرهایش اعتماد نمی‌کند.
حال که فهمیدیم وعده‌های هیچ‌کس به غیراز خدا دارای
ضمانت اجرایی محکم نیست. می‌خواهیم بدانیم چگونه
می‌توان به چیزهایی که خدا وعده داده رسید؟

مسیر

برای بهره‌مندی از وعده الهی:

◀ بایدها: (براساس محتوای سوره عصر)

۱. ایمان (به علم، قدرت و محبت خدا)

تاکسی در درون خود، از تحقق بلاشک وعده‌های الهی مطمئن
نباشد، نمی‌تواند بهره کامل را از وعده‌های الهی ببرد. مثلاً کسی
که به وعده الهی در مورد غنی شدن و بی نیازی در صورت ازدواج
که خداوند در قرآن^۹ فرموده است، ایمان نداشته باشد، اقدام
به ازدواج نمی‌کند و در نتیجه از بی نیازی ای که خدا وعده داده
است، بهره مند نمی‌شود.

۲. عمل صالح (براساس برنامه الهی)

کسی که می‌خواهد، از ثمرات وعده‌های الهی حظ ببرد، باید
رفتارش براساس دستورات دین باشد. مثلاً کسی که دوست

دارد، از برکتی که خدا به کسب و کار مؤمنان می‌دهد، استفاده کند و این برکت شامل حال او نیز بشود، باید در کسب و کارش انصاف را رعایت کند و آداب گفته شده در این زمینه را مرااعات نماید. ناگفته معلوم است که اگر این شرایط را رعایت نکند، هیچ‌گاه از برکت در کسب و کار برخوردار نخواهد بود.

۳. مراقبت (تواصوا بالحق) و استقامت (تواصوا بالصبر)

مراقبت از حق و دفاع از آن در حیطه کاری هر فرد و استقامت کردن در مسیر عمل کردن به آن، از جمله کارهایی است که برای دریافت امداد الهی و کسب و عده‌های الهی مورد نیاز است.^۱ مثل کسی که رعایت حلال و حرام را در سختی‌ها و مشکلات زندگی می‌کند و در برابر گناه و معصیت و سختی اطاعت پروردگار صبر و استقامت از خود نشان می‌دهد؛ این فرد می‌تواند منتظر تحقق وعده الهی باشد.

▷ نباید‌ها:

۱. ظاهری‌بینی به خاطر تشخیص ندادن مصلحت

در بسیاری از موارد، مؤمنان بعد از اینکه به دستورات دین عمل کردند، انتظار دارند، به صورتی که خودشان تمایل دارند آن وعده محقق شود. مثلًاً کسی در زندگی اش تقوی را رعایت می‌کند و از جهتی از مشکلات مالی شدیدی نیز رنج می‌برد. او بر اساس وعده خداوند "انتظار دارد، کسب و کارش رونق بگیرد و بدین وسیله مشکل مالی اش رفع شود، در صورتی که خداوند

برای تحقق وعده اش، راه دیگری را که به صلاح اوست در نظر دارد. به همین دلیل ظاهربینی و ندانستن مصلحت موجب می شود، فرد موردنظر نسبت به وعده الهی، سوء ظن پیدا کند.^{۱۲}

۲. عجله کردن

انسان معمولاً چون علم به خیلی از مصالح و مفاسد ندارد، احساس می کند که بهترین زمان برای تحقق وعده الهی همین زمان است، در صورتی که براساس نگاه جامع پروردگار، چنین عجله ای به مصلحتش نیست. مثل کسی که به تکالیف دینی اش در رعایت عفت و حیا کوشابوده و کسی که به خواستگاری اش آمده نیاز از این جهت دارای کمالات است. او از خداوند که وعده داده «الظَّيْبَاتُ لِلظَّيْبَيْنَ وَ الظَّيْبُونَ لِلظَّيْبَاتِ»^{۱۳} انتظار دارد این ازدواج سر بگیرد ولی به دلیلی به هم می خورد. به همین دلیل از وعده خدا ناامید می شود. بعد از مدتی خبر می رسد که خواستگار سابقت در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت! اینجاست که می فهمد، اگر با او ازدواج می کرد، آن باید عزادار می بود. به همین دلیل به خاطر عجله ای که کرده بود، خود را ملامت می کند و دوباره به خداوند می گوید: هروقت تو صلاح دانستی، شرایط ازدواجم را فراهم کن.

۳. یاس و ناامیدی

نداشتن ایمان کافی و عدم بصیرت در فهم شیوه تحقق وعده های الهی، موجب می شود تا انتظارات بی حد و حصری از

خداؤند در درون برخی از انسان‌ها شکل بگیرد. برآورده نشدن این انتظارات ناجا، موجب یاس و نامیدی او می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که وعده‌های الهی محقق نمی‌شود و در این مدت خودش را بدون حاصل، معطل کرده است.

چه بسیارند کسانی که به دستورات عبادی ای که در کتب حدیثی در مورد خواندن فلان سوره یا گفتن فلان ذکر و انجام فلان عمل عبادی خاص وارد شده است، عمل می‌کنند و بدون اینکه دیگر زمینه‌های اجابت دعای خود را فراهم کرده باشند، منتظر استجابت دعايشان هستند. فرض کنید کسی لقمه‌اش از حرام باشد، ولی برای رسیدن به حاجت خود عمل عبادی خاصی را انجام دهد. بدیهی است تا او مانعی که بر سر راه دارد، مرتفع نسازد، دعايش مستجاب نخواهد شد.^{۱۴} طبیعی است کسی که بر اثر ندانستن و عدم بصیرت کافی، راه اشتباهی را چندبار تکرار کند و نداند در حال اشتباه است و به همین دلیل به نتیجه دلخواهش نرسد، نامید و مأیوس می‌شود و دیگر اعتقادش را از دست می‌دهد.^{۱۵}

مقصد

نتیجه تکیه به وعده‌های الهی:

۱- در نگرش و اعتقاد:

تقویت ایمان و یقین

انسان مؤمن با تکیه به وعده‌های الهی و دیدن نتایج آن‌ها، نور یقین در قلبش می‌تابد و در مقاطع دیگر امتحانات الهی نیز با اعتقاد بیشتری دل به وعده‌های الهی می‌سپارد.^{۱۶}

۲- در گرایش و احساس:

الف- احساس شجاعت و شهامت

کسی که روی امداد و مدد الهی، بر اساس وعده نصرت حق تعالیٰ حساب می‌کند، دیگر ترس و وحشت^{۱۷} برای امعاندارد؛ مانند پسری که از تاریکی می‌ترسد، اما وقتی دستش در دست پدرش است، دیگر هیچ چیز اورانمی‌ترساند.

ب- احساس امنیت و آرامش

سکینه و آرامشی که در اولیاء خدا دیده می‌شود، محصول و نتیجه اعتماد و اتكای آن‌ها به قدرت لایزال حضرت حق جل اسمه است. حضرت امام خمینی رحمه‌الله چنان آرامشی دارد که انگارنه انگار در کشور انقلابی صورت گرفته است. او اطمینان دارد که وعده نصرت الهی محقق خواهد شد.

۳- در رفتار:

تلاش حداکثری

انسان هر چه مؤمن ترو به ضمانت‌های الهی ایمان بیشتری داشته باشد، تلاش بیشتری می‌کند، مانند امیر المؤمنین علیه السلام که در کتاب مسنداً حمد حنبل در روایتی^{۱۸} می‌گوید: صدقه مال علی علیه السلام، بیش از چهل هزار دینار بود.^{۱۹}

تلاش حداکثری حضرت بر اساس دستورات دین، برگرفته از ایمان عالی ایشان به حضرت حق و وعده‌های خداوند است. مانند مشاور تحصیلی (که علم دارد، محبت و قدرت دارد) وقتی

به دانش آموز پشت‌کنکوری می‌گوید: اگر براساس برنامه‌ای که به تومی دهم عمل کنی حتماً به نتیجه قبولی می‌رسی. عمل کردن به برنامه با تلاش حداکثری بعلاوه ایمان به تجربه و مهارت مشاور، او را به رسیدن به موفقیت مطمئن می‌کند.

خلاصه:

در این طرح بحث مبدأ رابا چند مثال شروع می‌کنیم و بعد تقابل وعده‌های الهی با وعده‌های غیر الهی را توضیح می‌دهیم و اثبات می‌کنیم که وعده‌های الهی قابل تضمین هستند.
در مسیر برای بهره‌مندی از وعده‌های الهی باید هایی را باید در نظر گرفت و نباید هایی را ترک کرد.

در مقصود می‌گوییم که نتیجه تکیه به وعده‌های الهی در نگرش، گرایش و رفتار چیست؟

دفتر مطالعات پژوهش
وارتباطات حوزوی



۱. چون خدا صفات ذیل را دارد و عده‌های او دارای ضمانت هستند و به دلیل اینکه عکس این صفات برای دشمنان ثابت می‌باشد، عده و عویدشان به جایی نمی‌رسد.
- عزت از آن خداست (إِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ جُمِيعًا). یونس، ۶۵.
- روزی به دست خداست (إِنَّ اللَّهَ يَرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). آل عمران، ۳۷.
- مرگ و حیات بدست اوست (هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ). یونس، ۵۶.
- او بره چیزی تواناست (وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). حدید، ۲.
- . ۲. یَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَتُمُ الْفُقَرَاءَ إِلَيِّ اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الشَّمِيعُ الْحَمِيدُ. فاطر، ۱۵.
۳. در انتخابات دیده می‌شود که کاندیداها وعده‌هایی می‌دهند. بیینیم اگر این وعده‌های با پشتونه الهی است و به خدا منتهی می‌شود قابل اعتمادند و اگر وعده‌ها به شخص و توانایی‌های فردی و جناحی گره خورده‌اند، قابل اعتماد نیستند. در کلمات پیامبران و اولیاء خدا دیده نمی‌شود که برای کارهایی که بندگان انجام می‌دهند منشأ پاداش غیر از خدا باشد و برعکس در عده و عویدهای حزب الشیطان منشأ وعده‌ها، پول و قدرت پوشالی و مقطوعی شان است.
۴. إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِّرًا وَنَذِيرًا. فاطر، ۲۴.
۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۲، ص ۳۲۰.
۶. فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمَ هَلْ أَذْكُرُ عَلَى سَجَرَةِ الْحُلْدٍ وَ مُلْكِي لَا يَئِلِي. ط ۲۰، ۱۲۰.
۷. وَرَزَّيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ. عنکبوت، ۳۶.
۸. ابراهیم، ۲۲.
۹. وَأَنْجَحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا قُرَاءً يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعُ عَلَيْهِ. نور، ۲۰۱.
۱۰. رَحْمَ اللَّهُ عَبَدِنَا أَخْيَا أَمْرَنَا، يَا حَيَّمَةً! أَلْيَعْ مَوَالِيَتَا أَنَا لَسْنَا تُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلِهِمْ وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنْالُوا وَلَا يَتَقَتَّلُوا إِلَّا بِوَرَعٍ، وَأَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْنَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا لَمْ يَخَالِفْهُ إِلَيْهِ أَغْنِيَهُ الأَصْوَلُ السَّتَةُ عَشَرُ (ط - دارالحدیث)، ص ۲۴۷.
- يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ، أَتَرِ مَنْ خَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهَ مَخْرَجًا؟ بَلِي وَاللَّهُ، لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحْمَ اللَّهُ عَبَدِنَا أَخْيَا أَمْرَنَا. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص ۲۰۱.
۱۱. وَمَنْ يَتَوَقَّى اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرِزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. طلاق، ۳-۲.
۱۲. عَسَى أَنْ تَكْرُهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحَبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بقره، ۲۱۶.
۱۳. نور، ۲۶.

١٤. عن النبي ﷺ قال: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ حَرَامٍ لَمْ تُتَبَّعْ لَهُ صَلَاةً أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةً أَزْبَعِينَ صَبَاحًا. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦٣، ص ٣١٤.

١٥. یکی از مواردی که دشمنان دین سعی دارند، با رواج آن موجبات بدینی مردم نسبت به دین را فراهم کنند، اذکار و اورادی است که بدون توضیح در مورد دیگر شرایط استجابت دعا، در میان مردم منتشر می‌کنند و فرد با انجام آن به نتیجه نمی‌رسد و درنتیجه نسبت به اصل دین احساس بدینی به او دست می‌دهد.

١٦. از باب تأثیر عمل بر اعتقاد؛ هنگامی که عملی را انجام می‌دهم و به نتیجه می‌رسم، ایمان بیشتر می‌شود.

١٧. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ. یونس، ١٢

١٨. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٣٣٤، ح ١٣٦٨، ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ٢، ص ٧١٢، ح ١٢١٨.

١٩. هر دینار معادل ١٨ نخود طلاست بنابراین ٤٠ هزار دینار معادل ٣٠ هزار مثقال طلا می‌باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال ١٦٠,٠٠٠ ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل ٤,٨٠٠,٠٠٠,٠٠٠ ریال بوده است.



اشاره‌ای به
مقاتل سید الشهداء
واصحاب ایشان

و ارتباط حوزوی

مقدمه

(محرم و فضیلت گریه بر امام حسین علیهم السلام)
امام رضا علیهم السلام در مردم مصائب محرم و فضیلت گریه بر سید الشهداء علیهم السلام
در روایاتی فرمودند:

- قال الرضا علیهم السلام إن المحرم شهر كان أهل الجاهلية يحرمون
فيه القتال فاستحلث فيه دمائنا و هتك فيه حرمتنا و سبي
فيه ذرارينا و نساونا و أضرمت النار في مصارينا و انتهب ما
فيها من ثقلينا و لم تزع لرسول الله حرمة في أمرنا إن يوم الحسين
أفح جفوننا و أسبل دموعنا و أذل عزيزنا بأرض كرب وبلا
و أورثتنا [يا أرض كرب وبلا أورثتنا] الكرب [و البلا إلى
يوم الإنقضاء فعل مثل الحسين فليبيك الباكون فإن البكاء
يحيط الذنوب العظام ثم قال كان بي إذا دخل شهر المحرم لا
يرى صاحكاً و كانت الكتابة تغلب عليه حتى يمضى منه
عشرة أيام فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته
و حزنه و بعاته و يقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين علیهم السلام
امام رضا علیهم السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد

را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند
و حرمت ما را هتك کردند و ذماری وزنان ما را رسیر کردند و
آتش بخیمه های مازدنده آنچه بنه در آن بود چپاول کردند
و در امر ما رعایتی از رسول خدا ﷺ نکردند روز شهادت
حسین علیه السلام چشم ما را رسید کرد و اشک ما را روان ساخت و
عزیزم را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بmadچار
ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه
گناهان بزرگ را بزید سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون
محرم می شد خنده نداشت و اندوه براو غالب بود تا روز دهم
روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود در این
روز حسین کشته شد .

ریان بن شبیب می گوید: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عِيَّا أَوَّلَ يَوْمٍ مِنَ
الْمُحَرَّمِ - فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ
أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَضَى يُحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحَرْمَتِهِ
فَأَعْرَفَتُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَيْمَهَا صَلَى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبْوَانِسَاءَهُ وَأَنْتَهُبُوا
ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبْدًا يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ باِكِيًّا
لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَينِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبَحَ
كَمَا يُذَبِّحُ الْكَبِيْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَّةً عَشَرَ رَجُلًا
مَا كَفَمِ فِي الْأَرْضِ شَبِيبُونَ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ
الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى
تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ

صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَيْرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَيْرًا يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ
أَنْ تَكُونَ مَعَنًا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَأَخْرَنَ لِخُزْنَاءَ
أَفْرَحْ لِفَرَحَنَا وَعَلَيْكَ بِوَلَاهِتَنَا فَلَوْا نَرْجُلًا تَوَلَّ حَبْرًا لَّهَشَرَهُ
اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۲.

ریان بن شبیب گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم به من فرمود ای پسر شبیب! به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاھلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطرا احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه رانگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه، ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه اش را غارت کردند؛ خدا هرگز این گناه آن هارا نیامرزد؛ ای پسر شبیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد، برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین مانندی نداشتند و آسمان های هفت گانه و زمین برای کشتن او بارید. ای پسر شبیب! اگر بر حسین گریه کنی تا اشگت بر گونه های روان شود، خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شبیب! اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خداروز قیامت محسورش کند.

شب اول (مسلم بن عقیل)

مقتل اول:

حالات مسلم بن عقیل علیہ السلام در هنگام دستگیری توسط سربازان
ابن زیاد:

«بَكَى فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَاسِ السُّلَمِيُّ إِنَّ مَنْ يَطْلُبُ
مِثْلَ الَّذِي تَطْلُبُ إِذَا نَرَأَ بِهِ مِثْلُ الَّذِي نَرَأَ بِكَ مَمْبِكَ قَالَ
إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بِكَيْثٍ وَلَا هَمَّ مِنَ القَتْلِ أَرْثٌ وَإِنْ كُنْتُ مَمْ
أَحِبَّ هَاهُ طَرْفَةً عَيْنٍ تَلَفَّاً وَلَكِنْ أَبْكِي لِأَهْلِي الْمُقْبَلِينَ إِلَيَّ أَبْكِي
لِلْحُسَيْنِ عَوْلَى الْحُسَيْنِ.»^۳

وقتی مسلم دستگیرشد گریست، عبیدالله بن عباس سلمی گفت: هر کس خواهان آن چیزی باشد که توجویای آن هستی (یعنی ریاست و امارت بخواهد) وقتی (بمراد خود نرسد) و بسرش آید آنچه بسر تو آمده نباید گریه کند (یعنی آرزوها این پیش آمد های ناگوار را هم دارد). و کسی که چنین اقدامی بکند باید اندیشه چنین روزی رانیز پیشاپیش کرده باشد؟ مسلم گفت: من بخدا برای خودم گریه نکردم، واز کشته شدن خود باک ندارم اگرچه چشم به مزدنی تلف شدن خود را دوست ندارم (ولی برای خود گریه نمی کنم) ولی گریه می کنم برای خاندان و فامیل خود که بسوی من رو آورند، گریه می کنم برای حسین و خاندان حسین علیهم السلام!

مقتل دوم:

لحظه شهادت مسلم علیہ السلام در مقاتل اینطور ذکر شده است:

ابن زیاد به مردی که اهل شام بود دستور داد مسلم را بالای دار الاماره ببرند و گردن بزنند و از همان بالا سرو گردن را به پایین بیندازند در حالی که مسلم ذکر و تکبیر می‌گفت اورا بالا بردند مسلم بر ملائکه و پیامبران درود می‌فرستاد و می‌گفت : خدایا بین ما و مردمی که مارا فریب دادند و ماراتکذیب نمودند و به این روز انداختند داوری فرما و از همان بالا نگاهی به سوی مدینه افکند و فرمود السلام علیک یا ابا عبد الله و بعد مأمور گردن او را زدواز بالای دار الاماره به پایین انداخت .^۴

شب دوم (ورود به کربلا)

مقتل اول:

ورود اهل بیت: به کربلا در روز دوم محرم:

«حَتَّىٰ بَلَغَ كَرْبَلَاءَ وَكَانَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنَ الْمُحْرَمِ فَلَمَّا وَصَلَ هَا قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقَيِيلَ كَرْبَلَاءَ فَقَالَ مَا يَلِإِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ مُمَّا قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبِ وَبَلَاءِ ائْرِلُوا هَا حَطُّ رِحَالِنَا وَمَسْفَكُ دِمَائِنَا وَهُنَا مَحْلٌ قُبُورِنَا». ^۵

در روز دوم محرم به کربلا رسیدند، امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا، خدایا من پناه می‌برم به توازنده و بلا؛ سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلا است، فرود آیید.»، در همین جا فرود آیید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدار همین جا اهل بیت من

به اسیری برده شوند. جدم رسول خدا ﷺ به من چنین خبر داده است.

مقتل دوم:
سخنان امام حسین علیه السلام در میان اهل بیت‌ش هنگام ورود به کربلا:

قَالَ فَجَمِعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ وَلَدُهُ وَإِخْوَتَهُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ مُمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمْ
فَبَكَى سَاعَةً مُّمَّا قَالَ اللَّهُمَّ إِنَا عِزْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ وَقَدْ أَخْرَجْنَا وَ
طَرِدْنَا وَأَزْعَجْنَا عَنْ حَرَمٍ جَدِّنَا وَتَعَدَّثْ بَنُو أُمَّيَّةَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ
فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ۔

امام حسین علیه السلام از این جریان فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع کرد و پس از اینکه نظری به آنان انداخت بقدرت یک ساعت گریست و فرمود: پروردگار! ما اعترت پیامبر توحضرت محمد ﷺ می‌باشیم که از حرم جد خود اخراج و تبعید و آواره شدیم و بنی امیه بما ظلم و ستم کردند. بار خدایا! تحقق ما را بگیر و ما را برگروه ستمگران غالب بگردان.

شب سوم (اهل بیت امام حسین علیه السلام)

مقتل اول:

در زیارت ناحیه مقدسه در مورد اسارت اهل بیت پیامبر علیه السلام داریم: «وَسُيَّ أَهْلُكَ كَالْعَيْدِ، وَصُقِدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوَقَ أَقْتَابِ
الْمُطَيَّاتِ، تَلْفُحُ وُجُوهَهُمْ حَرَّا هَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي
وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي

الْأَشْوَاقِ.»^۷

اهل توهمند بردگان به اسارت برده شدن و در غل و زنجیر آهنين بر فراز جهاز شتران در بند شدند. گرمای (آفتاپ) نیمروز چهره هاشان را می سوزاند، در صحراها و بیابان ها کشیده می شند، دستانشان به گردن هازن جیرشده، در میان بازارها گردانده می شند.

مقتل دوم:

آوردن سرمههر امام علیه السلام به خرابه و گذاشتن جلوی دخترابی عبد الله علیه السلام:

یزید دستو داد سرمههر امام علیه السلام را در طشت نهادند و به خرابه برندند، و در حالی که پرده ببروی آن سربود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجه سر پدر شد، فَإِنْكَبَثْ عَلَيْهِ تَقَبَّلُهُ وَتَبَكَّى وَتَضَرَّبُ عَلَى رَأْسِهَا وَوَجْهِهَا حَتَّى امْتَلَأَ فَهَا بِالَّدَمِ . خود را برابر آن سرانداخت و صورت پدر را می بوسید و بر سرو صورت خود می زد تا اینکه دهانش پراخ خون شد. او پدرش را مخاطب قرار داده می فرمود: یا أَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي حَضَبَكَ بِدِمَائِكَ . پدر جان، کی صورت منورت را غرق خون ساخته؟. یا أَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَيْكَ! پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بريده است؟. یا أَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَى صغر سِنِّي! پدر جان، کدام ظالم مرادر کودکی یتیم کرده است؟. یا أَبْتَاهُ، مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكُبُّرُ! پدر جان، کی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟. یا أَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتَ لَكَ الْفِداء! پدر جان، کاش من فدای تو می شدم». یا أَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتَ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ

عمیاء» پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی دیدم». یا ابتابه، لیتني فُسْدُ الشَّرِي و لا أرى شَيْبَكَ مُخْبَبًا بِالدَّمَاءِ پدر جان، کاش مرادر زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد از این سخنان با او گفت، تا اینکه لب بردهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست تا غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود.

نفس المهموم / ۵۴۵۶

معالی السبطین: ۱۲/۲ به نقل از الدمعة الساکبة

مقتل سوم:

یکی از صحنه های سخت عاشورا وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم بود در مقابل آمده است:

أَنَّ الْحَسِينَ لَمَانْظَرَ إِلَى اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَرْعِيَ
الْتَّفَتَ إِلَى الْخَيْمَةِ وَنَادَى يَا سُكِينَةً يَا فَاطِمَةً يَا زَيْنَبَ يَا أَمَّ
كُلُّ شُوْمٍ عَلَيْنِكُنْ مِنِّي السَّلَامُ فَتَادَتْهُ سُكِينَةً يَا أَبَهُ اسْتَسْلَمَتْ
لِلْمَوْتِ؟ فَقَالَ كَيْفَ لَا يَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَلَهُ وَلَا مُعِينَ
فَقَالَتْ يَا أَبَهُ رُدَنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنَا:^۸

هنگامی که امام حسین علیه السلام دید تعداد (۷۲) نفر مرد از اهل بیت شهید شده اند متوجه خیمه هاشد و فرمود: یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن من السلام! یعنی ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم من هم رفتم خدا حافظ. سکینه فریاد زد: پدر جان! آیا تو نیز تسليم موت

شده‌ای! فرمود: چگونه تسلیم موت نشود کسی که یار و معینی ندارد؟ گفت: پدر جان! پس ما را بسوی حرم جدمان پیامبر خدا باز گردان.

شب چهارم (اصحاب سید الشهداء) مقتل اول:

اصحاب سید الشهداء عاشقانه و عارفانه از دین و اهل بیت پیامبر ﷺ اجمعین دفاع کردند.
مسلم بن عوسمجه رحمه الله
کلمات مسلم بن عوسمجه در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام

ثُمَّ قَامَ مُسْلِمٌ بْنُ عَوْسَجَةَ وَقَالَ نَحْنُ نُخْلِيَكَ هَكَذَا وَنُنْصَرِفُ عَنْكَ وَقَدْ أَحَاطَ بِكَ هَذَا الْعَدُوُّ لَا يَرَانِ اللَّهُ أَبْدًا وَأَنَا أَفْعُلُ ذَلِكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِيَ وَأَصَارِبَهُمْ بِسَيِّفِي مَا ثَبَتَ قَائِمِتُهُ بِيَدِي وَلَوْمَ يَكْنُ لِي سِلَاحٌ أَقْاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدْ فَتَّهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَلَمْ أَفَرِقْكَ أَوْ أَمُوتَ مَعَكَ۔^۹

سپس مسلم بن عوسمجه برخاست و گفت: ما تورا این گونه تنها گذارده از نزدت باز گردیم و دشمن تورادر محاصره داشته باشد! نه به خدا، خدا هرگز چنین وضعی را نیاورد تا آن که نیزه ام را در سینه دشمنان بشکنم تا آن جا که دسته شمشیر در دستم باشد دشمنت را از پای درآورم. اگر من سلاح نبرد هم نداشته باشم تا با آنان بجنگم، آنان را سنگباران کرده هرگزار حضرت جدانگردم تادر کنارت جام شهادت در کام کشم.

لحظات شهادت مسلم بن عوسمجه

ثُمَّ خَرَجَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ فَبَالَّغَ فِي قَتَالِ الْأَعْدَاءِ وَصَبَرَ عَلَىٰ
أَهْوَالِ الْبَلَاءِ حَتَّىٰ سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَبِهِ رَمَقٌ فَسَهَى إِلَيْهِ الْحُسْنَىٰ
عَلَيْهِ وَمَعَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ فَقَالَ لَهُ الْحُسْنَىٰ عَرَجَكَنَ اللَّهُ يَا
مُسْلِمٌ فِيهِمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُوْ ما يَدْلُوْ أَتَبْدِيلًا
وَدَنَّا مِنْهُ حَبِيبٌ وَقَالَ عَزَّعَلَ مَصْرَعُكَ يَا مُسْلِمٌ أَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ
فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا ضَعِيفًا بَشَرَكَ اللَّهُمَّ قَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَوْلَا
أَتَنِي أَعْلَمُ أَنِّي فِي الْأَثْرِ لَأَخْبَثُ أَنْ تُوصِيَ إِلَيَّ بِكُلِّ مَا أَهَمَكَ
فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِهَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسْنَىٰ عَلَيْهِ
فَقَاتَلَ دُونَهُ حَتَّىٰ تَوَتَّ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَأَعْمَنَكَ عَيْنَائِمَّ مَاتَ
رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ ۖ ۝

پس از آن مسلم بن عوسمجه به مبارزات پرداخته، و در جنگ با دشمنان بлагتی به کمال نموده، و بر بلاهای جنگ پای اصطبار بفسرده تا بر زمین افتاد و هنوز رمقی داشت که حسین علیه السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به سویش رفت. حسین علیه السلام فرمود: «ای مسلم خدایت رحمت فرماید»، «پس بعضی از آنان بار مسئولیت را به سرمنزل رسانده و رفتند، و بعضی دیگر در حال انتظارند، و هرگز چیزی را تبدیل نکردند». حبیب نزدیک شد و گفت: ای مسلم، این وضع تو بermen ناگوار است، به بهشت بشارت باد. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت خیر دهد. حبیب گفت: اگرچه من بعد از توده همین راهم، لیکن دوست داشتم هروصیتی داری از تو بشنوم و به مرحله اجراء گذاشم. مسلم گفت: به راستی که به

این آقا وصیت می‌کنم (بادست اشاره به حسین علیه السلام کرد) در خدمتش جهاد کن تا مرگ فرارسد. حبیب گفت: امرت رابه دیده منت و آن گه وفات نمود رضوان حق براو باد.

مقتل دوم:

سعید بن عبد الله حنفی

یکی دیگر از اصحاب سعید بن عبد الله حنفی است. کلمات سعید بن عبد الله حنفی در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام رامی خوانیم:

قَالَ وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُخْلِيَكَ أَبْدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ أُخْرَجُ حَيَاً ثُمَّ أُذْرِي يُفْعَلُ ذَلِكَ فِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى الْقَيْمَامِيُّ دُونَكَ وَكَيْفَ لَا أَفْعُلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلَةً وَاحِدَةً ثُمَّ أَنَّالُ الْكَرَامَةَ الَّتِي لَا اِنْقِضَاءَ لَهَا أَبْدًا ثُمَّ قَامَ زُهْبِيٌّ^{۱۱}

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله ﷺ، هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر ش محمد را در باره تحفظ و رعایت نمودیم، و اگر می‌دانستم که در راه توکشته می‌شدم و بعد زنده به آتش کشیده می‌شدم و خاکستم به باد داده می‌شد و هفتاد بار این وضع تکرار می‌شد، هرگز از حضرت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرانه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدامی رسم.

لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی

قَالَ وَحَضَرَتْ صَلَاةُ الظُّهُرِ فَأَمَرَ الْمُحْسِنُ عَزِيزَ بْنَ الْقَيْنِ
وَسَعِيدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيَ أَنْ يَتَقدَّمَا أَمَامَهُ بِنِصْفِ مَنْ تَخَلَّفَ
مَعَهُمْ صَلَّى لَهُمْ صَلَاةً الْحُجُوفِ فَوَصَلَ إِلَى الْمُحْسِنِ عَلَيْهِ سَهْمُ
فَتَقدَّمَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيَ وَوَقَفَ يَقِيهِ بِنَفْسِهِ مَا زَالَ وَ
لَا تَخَطَّى حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اعْمِمْ لَعْنَ
عَادٍ وَثَمُودَ اللَّهُمَّ أَبْلِغْ نَبِيَّكَ عَنِ السَّلَامِ وَأَبْلِغْهُ مَا لَقِيَتْ مِنْ
أَمْ الْجُرْحِ فَإِنِّي أَرْدُثُ ثَوَابَكَ فِي نَصْرِ دِرِيَّةِ نَبِيِّكَ تُمَّ قَضَى نَحْبَهُ
رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوْجِدَ بِهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ سَهْمًا سَوَى مَا بِهِ مِنْ
ضَرْبِ السُّيُوفِ وَظَعْنِ الرِّمَاحِ . ۲۰

در این وقت گاه نماز ظهر شد، حسین علیه السلام فرمان داد تا
زهیرین قین و سعید بن عبد الله حنفی پیش رویش ایستاده
تابا مانده اصحاب نماز خوف بگزارد. هر تیر که به سوی
حسین علیه السلام گشاده گشت سعید بن عبد الله بن جان می خردید و
همواره خود را واقایه جان امام می نمود و قدمی واپس ننهاد تا
به زمین افتاده می گفت: خداوندا براینان لعنتی چون لعن عاد
و ثمود فرو فرست، خداوندا! پیامبرت را از من سلام برسان و
وی را بلاغ فرماید که ما چه رنجها که از جراحات وارد دیدیم،
چه من پاداش خود را در یاری ذریه پیامبرت از تو می خواهم، و
آن گاه به شهادت رسید، رضوان الله عليه، در بدنش سیزده تیر
جز ضرب شمشیر و زخم نیزه ها دیده می شد.

شب پنجم (عبدالله بن حسن علیه السلام)

مقتل:

شهادت عبدالله بن حسن علیه السلام

وقتی ابی عبدالله علیه السلام تنها شد و دشمن او را محاصره کرد عبدالله بن حسن علیه السلام ده ساله، به یاری او شتافت:

فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَىٰ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يُرَا هُقْمٌ مِنْ عِنْدِ النِّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّىٰ وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلَىٰ عَلَيْهَا السَّلَامُ لِتُخِسِّهُ قَائِمًا وَامْتَنَعَ امْتِنَاعًا شَدِيدًا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أُفَارِقُ عَمِّي فَأَهْوَى بَحْرُبُنْ كَعْبَ وَ قِيلَ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغَلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخُنَيْثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَصَرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا الْغَلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْمَمَهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعْلَقَةً فَنَادَى الْغَلَامُ يَا أُمَّاهُ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي أَصِيرُ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرِ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ. قَالَ فَرِمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَدَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ ۱۳.

راوی گوید: وقتی دشمنان امام علیه السلام را احاطه نمودند. در این وقت عبدالله بن حسن بن علی علیهم السلام که نوجوانی نو خاسته بود و هنوز موهی بر صورتیش نروییده بود. از نزد زنان بیرون آمد و با شتاب خود رابه کنار حسین علیه السلام رسانید، زینب دختر علیهم السلام خود رابه وی رسانیده تا او را باز دارد، عبدالله بشدت امتناع ورزید و گفت: به خدا سوگند از عمومیم جدا نگردم. بحرین کعب (یا حرمlea بن کاهل) با شمشیر

قصد حسین علیه السلام نمود، نوجوان گفت: وای برتوای خبیث زاده آیا عمومیم رامی کشی؟ شمشیر که بر امام فرود می‌آمد، عبدالله دست بالا برد تا سپر جان عموم کند، شمشیر دست عبدالله را تا پوست برید و دست آویزان شد، نوجوان فریاد واعمه کشید. حسین علیه السلام برادرزاده را گرفته و به آغوشش کشیده فرمود: «برادرزاده‌ام آنچه بر تو گذشت صابر باش و خیرش بدان، زیرا خدا تو را به آبای صالحت ملحق فرماید». حمله بن کاهل تیری به سوی عبدالله گشود و اوی را در دامن عمومیش به شهادت رسانید.

شب ششم (قاسم بن الحسن علیه السلام)

مقتل اول:

لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه السلام:

وقتی قاسم به میدان رفت همین که امام علیه السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد، بی تاب شد و دست در گردن قاسم در آورد و او را در بر کشید و هردو به شدت گریستند. پس قاسم از عمومی خود اجازه خواست که به میدان کارزار ببرود، اما امام از اجازه دادن به وی امتناع ورزید پس قاسم دست و پای عمومی خود را چندان بوسید تا اجازه گرفت و در حالی که اشک بر صورتش جاری بود به میدان آمد و گفت:

ان تنکرو فی فأنا ابن الحسن
سبط النبي المصطفى والمؤمن
هذا حسین كالاسير المرهن

بین اناس لاسقا صوب المزن
وی با اینکه کودکی خردسال بود سخت بجنگید، چندان که سه
تن از آنان را به خاک هلاک افکند. برخی گفته اند بیش از سه نفر
از دشمن را به قتل رساند.

مقتل دوم:

نیرد و شهادت قاسم بن الحسن علیهم السلام در مقاتل اینگونه آمده است:

قال حمید بن مسلم فَإِنَّا لَكَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا غَلَامٌ كَأَنَّ
وَجْهَهُ شِقَةٌ قَرِيفٌ يَدِهِ سَيْفٌ وَعَلَيْهِ قِيسُ وَإِنَّا رَوَنْغَلَانَ قَدِ
انْقَطَعَ شِسْعُ إِخْدَاهُمَا فَقَالَ لِعُمَرِينَ سَعِيدِينَ نُفَيْلُ الْأَرْدِيُّ
وَاللهِ لَأَشْدَنَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللهِ وَمَا تَرِيدُ بِذَلِكَ دَعْهُ
يَكْفِيكُ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ الَّذِينَ مَا يُبْقِيُونَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقَالَ وَ
اللهِ لَأَشْدَنَ عَلَيْهِ فَشَدَ عَلَيْهِ فَمَا وَلَى حَتَّى ضَرَبَ رَأْسَهِ بِالسَّيْفِ
فَفَلَقَهُ وَوَقَعَ الْغَلَامُ لِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا عَمَّاهَ فَجَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ
كَمَا يُجَلِّ الصَّقْرُمَ شَدَ شَدَةَ لَيْثٍ أَغْضَبَ فَضَرَبَ عُمَرِينَ سَعِيدَ
بْنَ نُفَيْلِ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا بِالسَّاعِدِ فَأَظْلَمَهَا مِنْ لَدُنِ الْمُؤْفَقِ
فَصَاحَ صَيْحَةً سَعَهَا أَهْلُ الْعَسْكَرِمَ تَنَحَّى عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ
وَهَمَلَتْ خَيْلُ الْكُوفَةِ لِتَسْتَقِدَهُ فَتَوَطَّأَهُ بِأَرْجُلِهَا حَتَّى مَاتَ.
وَامْجَلَتِ الْغَبَرَةُ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَقَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغَلَامِ وَ
هُوَ يَفْحَصُ بِرْجِلِهِ وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ بُعْدًا لِلْقَوْمِ قَتَلُوكَ وَمَنْ
خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جَدُّكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّوَ اللهُ عَلَى عَمِّكَ
أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُحِبُّكَ أَوْ يُحِبُّكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُهُ وَاللهُ
كَثُرَوا تِرْوَهُ وَقَلَّ نَاصِرُوهُ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى صَدْرِهِ وَكَانَ أَنْظَرَ إِلَى

رِجْلِي الْغَلامِ تَخْطَطَانِ الْأَرْضَ فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ائِنِّيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسْنِ وَالْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ يَتِيَّةِ فَسَأَلَتُ عَنْهُ فَقِيلَ لِي هُوَ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيَّاً.^{۱۴}

حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار بودیم که دیدم پسرکی بسوی ما آمد که رویش همانند پاره ماه بود و در دستش شمشیری بود، و پیراهنی بتن داشت و ازار و نعلینی داشت که بند یکی از آن دو نعلین پاره شده بود، عمر بن سعد بن نفیل ازدی گفت: بخدا من باین پسر حمله خواهم کرد: گفتم سبحان الله تو از این کار چه بهره خواهی برد (واز جان این پسر بچه چه می خواهی) او را بحال خود و اگذار این مردم سنگدل که هیچ کس از اینان باقی نگذارند کار او را نیز خواهند ساخت؟ گفت: بخدا من براو حمله خواهم کرد، پس حمله کرده رو بر نگردانده بود که سرآن پسرک را چنان با شمشیر بزد که آن را ز هم شکافت و آن پسر برو بزمین افتاده، فریاد زد: ای عموجان! حسین علیه السلام مانند باز شکاری لشکر را شکافت، سپس همانند شیر خشمناک حمله افکند شمشیری بعمرین سعد بن نفیل بزد، عمر شانه را سپران شمشیر کرد، شمشیر دستش را از نزدیک مرفق جدا ساخت، چنان فریادی زد که لشکریان شنیدند آنگاه حسین علیه السلام از او دور شد، سواران کوفه هجوم آوردنده که او را ز معركه بیرون برند، پس بدن نحسش را اسبان لگد کوب کرده تابه دوزخ شتافت و دیده از این جهان بست و گرد و خاک که بر طرف شد دیدم حسین علیه السلام بالای سرآن پسر بچه ایستاده و او پایی بر زمین می سائید (و جان

می داد) و حسین ع می فرمود دور باشند از رحمت خدا آنان که تورا کشتند، واژ دشمنان اینان در روز قیامت جدت (رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم) می باشد، سپس فرمود: بخدا برعهومیت دشوار است که تو او را با اواز بخوانی و او پاسخت ندهد، یا پاسخت دهد ولی بتوسودی ندهد، آوازی که بخدا ترساننده و ستمکارش پسیار و یار او اندک است، سپس حسین ع او را بر سینه خود گرفته از خاک برداشت، و گویا من می نگرم بپاهای آن پسر که بزمین کشیده می شد پس او را بیاورد تا در کنار فرزندش علی بن الحسین علیهم السلام و کشته های دیگر از خاندان خود بزمین نهاد، من پرسیدم: این پسر که بود؟ گفتند: او قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب: بود.

شب هفتم (علی اصغر ع)

امام حسین ع بی یاور شد.

وقتی امام حسین ع بی یار و یاور شد به سمت خیمه ها برگشت

و به زینب کبری ع فرمود فرزند کوچکم را به من بد: ه

فتقدم إِلَى الْخُيَّمَةِ وَقَالَ لِزَيْنَبَ نَأْوِيلِينِي وَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى
أُوَدَّعَهُ فَأَخَذَهُ وَأُوْمَأً إِلَيْهِ لِيُقِبِّلَهُ فَرَمَأَهُ حَرَمَلَةُ بْنُ الْكَاهِلِ
الْأَسْدِيُّ لَعْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي مُخْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ
لِزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَقَّ الدَّمَ بِكَفَيْهِ فَلَمَّا امْتَلَأْتَا رَمَى بِالدَّمِ مَخْوِ
السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ يَعْنِي اللَّهَ . قَالَ الْبَاقِرُ ع
فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.^{۱۵}

حسین ع در خیمه نزدیک شد و بزینب فرمود: فرزند

خرد سال مرا بدبست من بده تا برای آخرین بار او را به بینم
کودک را بروی دست گرفت و همین که خواست کودکش را
ببوسد حرمۀ بن کاهل اسدی تیری پرتابش نمود که بگلوی
کودک رسید و گوش تا گوش او را برد حسین علیه السلام به زینب
فرمود: بگیر کودک را سپس هردو کف دست را بزیر خون
گلوی کودک گرفت و چون کفهایش پراز خون شد خون را
بسوی آسمان پرتاپ نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارد
را بر من آسان می‌کند این است که خداوند می‌بیند، امام
با قرآن فرمود: از آن خون یک قطره بروی زمین نیفتاد.

در زیارت علی اصغر علیهم السلام داریم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الظَّفَلِ الرَّضِيعِ الْمَرْمَيِ الْصَّرِيعِ
الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي
حَبْرٍ أَيِّهِ لَعْنَ اللَّهِ رَأْمِيَهُ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ الْأَسْدِيٌّ. ۱۶

شب هشتم (علی اکبر علیهم السلام)

مقتل اول:

به میدان رفتن علی اکبر علیهم السلام

وقتی اصحاب امام حسین علیهم السلام همه شهید شدند و نوبت به بنی
هاشم رسید اولین نفری که از امام علیهم السلام اجازه گرفت و به میدان
رفت علی اکبر علیهم السلام بود:

فَلَمَّا مَلِئَ مَعَهُ سَوْيَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَرَجَ عَلَيْهِ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهم السلام
وَكَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَأَخْسَنَهُمْ حُلْقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ

فِي الْقِتَالِ فَأَذْنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرًا يُسِّ مِنْهُ وَأَرْخَى عَيْنَيْهِ
وَبَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ
خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقاً بِرَسُولِكَ عليه السلام وَكُنَا إِذَا اشْتَقَنَا إِلَى
نِيَّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَقَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطْعَ اللَّهُ رَحْمَكَ
كَمَا قَطْعْتَ رَحْمِي فَتَقَدَّمَ حَوْلَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقُتِلَ
جَمِيعًا كَثِيرًا مِّنْ رَجَعَ إِلَى أَيْهِ وَقَالَ يَا أَبَتِ الْعَطْشِ قَدْ قَتَلَنِي وَ
ثَقُلَ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِّنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى
الْحُسَينُ عليه السلام وَقَالَ وَأَغْوَاهُهُ يَا بُنْيَّ قَاتِلٌ قَلِيلًا فَأَسْرَعَ مَا تَلَقَّى
جَدَّكَ مُحَمَّدًا عليه السلام فَيَسِّقِيَكَ بِكَأسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْلَمَأُ
بَعْدَهَا أَبَدًا فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَقَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ
مُنْقِذُ بْنُ مُرَيَّا الْعَبْدِيُّ لَعْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَى يَا
أَبَاهَ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرُؤُكَ السَّلَامُ وَيُقْرُؤُكَ
عَجَلِ الْقَدُومَ عَلَيْنَا مِنْ شَهَقَةَ فَاتَ فَجَاءَ الْحُسَينُ عليه السلام
حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا
قَتَلُوكَ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى اتْهَمَكِ حُرْمَةُ الرَّسُولِ عَلَى
الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. ^۷

و چون با آن حضرت بجز خاندانش کسی نماند علی بن الحسین عليه السلام که از زیبا صورتان و نیکوسیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه اش داد سپس نگاهی مایوسانه باو کرد و چشمان خود بزیرافکند و اشگ فروریخت، سپس فرمود: بارالها گواه باش جوانی که در صورت وو سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود بجنگ این مردم رفت ما هرگاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم باین جوان نگاه می کردیم پس بفریاد بلند صدا زدای

پرسعد خدارحم توراقطع کند همچنان که رحم مراقطع
کردی علی علیہ السلام بجانب لشکر شدو جنگ سختی نمود و عده‌ای
را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی
بجانم آورد و از سنگینی اسلحه آهینی سخت ناراحتم آیا جرعه
آبی فراهم می‌شود؟ حسین علیہ السلام به گریه افتاد و فرمودای امان،
پسر جانم کمی هم بجنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است
که جدت محمد را ملاقات کنی او با کاسه‌ای لبریز از آب تو
راسیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنگ
نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی
نمود تا آنکه منقد بن مرد العبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود
و اورا پای در آورد صدا زد پدرم سلام بر توابینک جدم است که بر
تو سلام می‌رساند و می‌فرماید هرچه زودتر نزد مایا پس نعره‌ای
برآورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیہ السلام آمد تا بر
بالینش نشست و صورت خود بوصورت علی گذاشت و فرمود:
خدا بکشد گروهی را که تورا کشتند چه جراتی نسبت به خدا
وهتك احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

مقتل دوم:

شهادت علی اکبر علیہ السلام

لحظات شهادت علی اکبر در مقاتل این طور ذکر شده:
ثُمَّ ضربَهُ مُنْقَذُ بْنِ مَرْدِ الْعَبْدِيِّ عَلَى مُفْرَقِ رَأْسِهِ ضَرْبَةً صَرْعَتْهُ
وَضَرَبَهُ النَّاسُ بِأَسْيَا فَهُمْ ثُمَّ اعْتَنَقُ فَرَسَهُ فَاحْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى
عَسْكَرِ الْأَعْدَاءِ فَقَطَّعُوهُ بِسَيِّفِهِمْ إِرْبَإِرْبَا. فَلَمَّا بَلَغَتِ الرُّوحُ
الْتَّرَاقَ قَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ يَا أَبْتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ

سقافی بکأسه الأوفى شربة لا أظماءً بعدها أبداً و هو يقول العجل
العجل فإن لك كأساً مذخرة حتى تشربها الساعة فصاح
الحسين علیه السلام وقال قتَّلَ اللَّهُ قَوْمًا قَاتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ
وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أَنْتَهَا كِ حُرْمَةُ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ
العفَا! ^{۱۸}

سپس منقد بن مره عبدی ضربتی برفرق مبارکش زد که وی راز
پای درآورد و ما باقی لشکرنیز آن حضرت راهد فشمیشهای
خود قرار دادند. پس از این جریان دست بگردن اسب خود
درآورد و اسبش او را بطرف لشکر دشمن برد و دشمنان بدن
وی را قطعه قطعه کردند. هنگامی که روح مبارکش بحلق
قدسش رسید با صدای بلند فرمود: پدر جان! این جدم
پیامبر خدا است که مرابا جام آبی سیراب نمود که بعد از
آن ابدأتشنه نخواهم شد. جدم رسول خدا علیه السلام می فرماید:
العجل العجل! زیرا یک جام آب برای تو ذخیره شده است که
الساعه آن را خواهی آشامید. امام حسین علیه السلام پس از اینکه
صیحه ای کشید فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تورا شهید
کردند. چه چیزی این جرات را به آنان داد که بر علیه خدا
ورسول قیام نمودند و نسبت به پیغمبر خدا هتک حرمت
کردند؟! بعد از توندیانا نابود شود.

شب نهم (ابالفضل العباس علیه السلام)

مقتل اول:

تشنگی اهل حرم

اهل حرم تشنگی بودند لذا ابی عبد الله علیه السلام به قمر بنی

هاشم علیه السلام فرمودند برو و برای بچه‌ها آب بیاور.
 فسمع الأطفال ينادون العطش العطش فركب فرسه وأخذ
 رمحه والقربة وقصد نحوالفرات حتى دخل الماء. فلما أراد أن
 يشرب غرفة من الماء ذكر عطش الحسين وأهل بيته فرمى الماء
 وملاً القربة وحملها على كتفه الأيمن وتوجه نحو الخيمة فقطعوا
 عليه الطريق وأحاطوا به من كل جانب فحاربهم حتى ضربه
 نوفل الأزرق على يده اليمنى فقطعها فحمل القربة على كتفه
 الأيسر فضربه نوفل فقطع يده اليسرى من الزند فحمل القربة
 بأستانه فجاءه سهم فأصاب القربة وأريق ما وها ثم جاءه
 سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه وصاح إلى أخيه
 الحسين أدركني.^{۱۹}

ابا الفضل العباس علیه السلام ناله اطفال را شنید که ندا می‌زندن
 العطش العطش سوار اسبش شد و مشک را بردشت و روانه
 فرات شد وارد آب شد وقتی خواست کمی آب بنوشد به یاد
 عطش حسین علیه السلام و اهل بيتش افتاد آب را ریخت و مشک را
 پر کرد و بر روی دوش راستش انداخت و به سمت خیمه ها
 روانه شد راه را براو بستند و محاصره اش کردند پس با آنها
 جنگید تا اینکه نوفل ارزق ضربه ای به دست راست او زد و
 دستش را قطع کرد مشک را به دوش چپش اندداخت با ضربه
 دیگری دست چپش را قطع کردند مشک را به دندان گرفت
 تیری به مشک زندن و آب ریخت سپس تیر دیگری به قلبش
 زندن از اسب به زمین افتاد برادرش حسین را صدا زد به دادم
 برس.

مقتل دوم:

افتادن حضرت عباس علیه السلام از روی اسب وقتی ابا الفضل علیه السلام از مرکب بر روی زمین افتاد نداد که: «یا أخی ادرک أخاک!» برادر جان حسین! دیگر برادرت «عباس» را دریاب سالار شایستگان باشندیدن ندای پرچمدار قهرمانش همانند بازشکاری به میدان تاخت و خود را به برادر رسانید، اما هنگامی که به عباس نگریست، دید دست‌ها قلم شده، پیشانی شکسته و بر دیدگانش تیر بیدادگران نشسته است. حسین علیه السلام با کمر خمیده نزدیک آمد و کنار پیکر غرق در خون پرچمدار بلند آوازه اش نشست، سراورا به دامن گرفت و او جان به جان آفرین تسلیم کرد. حسین علیه السلام خطابه او فرمود: «أخی! الان انکسر ظهری و قلت حیلی و شمت بی عدوی». برادرم! عباسم! اینک با به خاک افتادن تو دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره‌ام، محدود و انداز شد و دشمن تجاوز کار به شماتت من برخاست.^{۲۰}

مقتل سوم:

برگشتن امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها پس از شهادت قمر بنی هاشم علیهم السلام:

آن گاه با دنیایی غم و اندوه برخاست و به سوی خیمه‌ها بازگشت. دختر فرزانه اش «سکینه علیها السلام» به استقبال پدرشتافت و گفت:

«أبتاه هل لك علم بعمی العباس؟» پدر جان! آیا از عموم عباس خبر نداری؟ او با دیدگانی اشکبار فرمود: «یا بنتاه!

ان عَمَّكَ قَدْ قُتِلَ ...» دخت گرانمایه‌ام! عموی قهرمانت را کشتند. در این هنگام خواهر قهرمانش زینب سلام الله علیها فریاد برآورد که: «واخاه! واعباساه! واصيعدنا بعدک!» هان ای جان برادر! ای عباس عزیز! ای داد از گرفتاری و تنهایی ما پس از شهادت جان‌سوز تو!^{۱۱}

شب و روز عاشورا (امام حسین علیه السلام)

مقتل اول:

برگشتن ذوالجناح به خیام
یکی از لحظات سخت برای اهل بیت علیه السلام وقتی بود که ذوالجناح بدون صاحب به خیمه‌ها برگشت در زیارت ناحیه مقدسه این صحنه به این صورت به تصویر کشیده شده است:

وَ أَسْرَعَ فَرْسُكَ شَارِدًا، وَ إِلَى حِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَّمٌ حَمَّا
بَاكِيًّا. فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادَكَ مُخْزِيًّا، وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ
عَلَيْهِ مَلْوِيًّا، بَرْزَنَ مِنَ الْخُدُونَ، نَاسِرَاتَ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ،
لَاطِمَاتِ الْوُجُوهِ، سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِرِّ
مُذَلَّلَاتٍ وَ إِلَى مَصْرِعَكَ مُبَادِرَاتٍ.^{۱۲}

پس چون بانوان حرم اسب تیزپای تورا خوار و زبون بدیدند و زین تو را براو واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها (ی خیمه) خارج شدند. در حالیکه گیسوان برگونه ها پراکنده نمودند، بر صورت‌های زدن و نقاب از چهره ها افکنده بودند، و بصدای بلندشیون می‌زدند و ازاوج عزت به حضیض ذلت درافتاده بودند و به سوی قتلگاه تومی شتافتند.

مقتل دوم:
حمله به خیام

وقتی امام علی‌الله‌علیه‌السلام را به شهادت رساندند به خیمه‌ها حمله کردند؛ زنان و کودکان از خیمه‌ها بیرون آمدند و گفتند مارا به قتلگاه برید:

وَقُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرِئْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صَحَنَ وَضَرَبَنَ وُجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَاللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بْنَتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَشْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٌ كَيْبٌ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرَمَّلٌ بِالْدِمَاءِ مُقْطَعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَّابِيَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِيَّ وَإِلَى مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَإِلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلٌ أُولَادِ الْبَغَايَا وَأُخْزَنَاهُ وَأَكْرَبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُؤُلَاءِ ذُرِيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سُوقَ السَّبَّابِيَا وَفِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتُكَ سَبَّابِيَا وَذُرِيَّتُكَ مَقْتَلَةً تَسْفِي عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَا وَهَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَامَسْلُوبُ الْعِمَامَةُ وَالرِّداءُ^{۲۳}.

زنان می‌گفتند: به حق خدامارا به قتلگاه برید، چون نظر زنان به کشتگان افتاد صیحه کشیده بر صورت‌های خود می‌زدند. گوید: به خدا سوگند، فراموش نمی‌کنم زینب دخت علی علی‌الله‌علیه‌السلام که بر حسین علی‌الله‌علیه‌السلام نوحه می‌کردو با آوایی حزین و دلی دردمند ندا کرده می‌گفت: و احمداد! خدای آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه

بیفتاده، وای از این مصیبت، دختران تو اسیر نند، شکایت ها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی و نزد علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء می برم. و احمد مادا! این حسین است که در این بیابان که باد صبا برآن خاک پاشد کشته زنازادگان است، امان از این همه حزن و اندوه، این همه سختی و بلا برتوای ابا عبد الله، گوئیا جدم رسول الله ﷺ امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذریه مصطفی اند که چون اسیران برده شوند. در روایات دیگر؛ و احمد مادا! دختران تو اسیر و ذریه تو کشته شدگانی هستند که باد صبا بر پیکرهایشان خاک فرو پاشد، این حسین است که سرانورش از قفا بریده شده بی هیچ عمامه و ردا.

خطبه امام سجاد علیه السلام

روضه خوانی امام سجاد علیه السلام :

امام سجاد علیه السلام در کوفه خطبه‌ای می خوانند و در آن به مصائب اهل بیت: اشاره می کنند:

مُمَّ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ أَوْقَأَ إِلَى النَّاسِ أَنِ اسْكُنُوا وَقَامَ قَائِمًا
فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي
وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَلَيْنِي بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَا
ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِ الْفُرَاتِ بِغَيْرِ ذَهْلٍ وَلَا تِرَاتٍ أَنَا ابْنُ مَنِ
إِنْتَهَكَ حَرِيمُهُ وَسُلِّبَ نَعِيمُهُ وَإِنْتَهَبَ مَالُهُ وَسُسِّيَ عِيَالُهُ وَ
قُتِلَ صَبِرًا وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا فَأَشَدْتُكُمُ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ
كَتَبْتُمْ إِلَيْ أَبِي وَأَعْطَيْتُمُوهُ الْعَهْدَ وَالْمِيَاثَقَ فَخَذَلْتُمُوهُ فَتَبَّأْلَ

قَدَّمْتُمْ وَسُوَّاْتُ لِرَايْكُمْ بِأَيَّةٍ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ إِذْ
يَقُولُ قَتْلُ عِشْرَتِي وَأَنْتَ كُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أَمْتِي فَارْتَفَعَتْ
أَصْوَاتُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَلْكُمْ وَ
مَا تَعْلَمُونَ.

سپس زین العابدین علیه السلام اشاره فرمود که ساکت شوید همه
ساکت شدند پا خواست و خدای را سپاس گفت و ثنا خواند
ونام پیغمبر برده و بروی درود فرستاد سپس گفت: ای مردم
هر که مرا شناخت که شناخته است و هر که نشناخت من
خود را باو معزوفی می کنم من علی فرزند حسین فرزند علی
بن ابی طالب من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد
و اموالش ربوده شد و ثروتش بتاراج رفت و اهل و عیالش
اسیر شد من فرزند کسی هستم که او را در کنار رود فرات
بی سابقه کینه وعداوت سر بریدند من فرزند کسی هستم
که او را با شکنجه کشتند و همین فخر او را بس ای مردم شما
رابخدا سوگند میدانید که شما بودید بر پریدم نامه نوشید و
فریبیش دادید؛ و با او پیمان بستید و بیعت نمودید و بجنگش
پرداختید مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خود
فرستادید و رسائی براین رأی شما با چه دیده ای بروی رسول
خدا نگاه خواهید کرد؟ هنگامی که بشما بگوید: چون عترت
مرا کشته اید و احترام مرا هاتک کرده اید از امت من نیستید
راوی گفت: صد اها از هر طرف برخاست و بیکدیگرمی گفتند
نابود شده اید و نمی دانید.^{۲۴}

روضه‌های امام سجاد علیهم السلام

امام صادق علیهم السلام درمورد عزادری امام زین العابدین علیهم السلام بر مصائب شهدای کربلا می‌فرمایند:

فَرُوِيَ عَن الصَّادِقِ عَلِيهِ الْأَنْبَاءُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيهِ الْأَنْبَاءُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَزْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ وَقَائِمًا لَيْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْأَقْطَارُجَاءَ غُلَامٌ بِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كُلُّ يَامَوْلَىٰ فَيَقُولُ قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَظِيمًا فَلَيَرَأَلُ يُكَرِّزَ لَكَ وَيُبَكِّي حَتَّىٰ يَبْتَلَ طَعَامَهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ يُنْرِجُ شَرَابَهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّىٰ لَقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَ وَحَدَّثَ مَوْلَىٰ لَهُ أَنَّهُ بَرَزَ يَوْمًا إِلَى الصَّخْرَاءِ قَالَ فَتَبَعَتْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَارَةٍ خَسِنَةٍ فَوَقَفْتُ وَأَنَا أَسْمَعُ شَهِيقَهُ وَبُكَاءَهُ وَأَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًا حَقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدُ أَوْ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيمَانًا وَتَصْدِيقًا وَصِدْقًا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ وَإِنَّ حَيَّتَهُ وَوَجْهَهُ قَدْ غُمِرَا بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَمَا آنَ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقَضِي وَلِبَكَائِكَ أَنْ يَقُلَّ فَقَالَ لِي وَيُحَكِّ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ كَانَ نَبِيًّا أَبِنَ نَبِيٍّ لَهُ أَشْنَا عَشَرَ بْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَاحْدَادَبَ ظَهُورُهُ مِنَ الْغَمِّ وَذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَابْنُهُ حَتَّىٰ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَنَا رَأَيْتُ أَبِي وَأَخِي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرْعَى مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقَضِي حُزْنِي وَيَقُلُّ بُكَائِي.

واز اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه می‌کرد زیرا از امام صادق علیهم السلام روایت شده است که فرمود: زین العابدین علیهم السلام بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه

داشت و شبها بعبادت برپا بوده هنگام افطار که می‌رسید خدمتگزارش غذا و آب حضرت را می‌آورد و در مقابل اش می‌گذشت و عرض می‌کرد: آقا بفرمائید میل کنید. می‌فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا نشنه کشته شد آنقدر این جمله‌ها را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا غذایش از آب دیدگانش ترمی شد و آب آشامیدنی حضرت با اشگش می‌آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا بخدای عزّو جلّ پیوست یکی از غلامان حضرت گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز بدنبال اش بیرون شدم دیدم پیشانی برسنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه‌اش رامی شنیدم شمردم هزار بار گفت لا اله الا الله حقاً لا اله الا الله تعبداً و رقلاً الله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاسپس سراز سجده‌اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشگ چشم‌ش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که اندوهت پایان پذیردو گریه‌ات کاهش یابد؟ به من فرمود وای برتو! یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پیغمبرزاده بود و دوازده فرزند داشت خداوند یکی از فرزندانش را پنهان کرد موى سرش از اندوه فراق سفید گشت واز غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده‌اش نابینا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده وزنده ولی من پدرم و برادرم و هفده تن از فامیلیم را کشته و بروی زمین افتاده دیدم چگونه روزگار اندوههم سرآید و گریه‌ام بکاهد.



١. الأمالى (للصدوق)، النص، ص ١٢٩.
٢. الأمالى (للصدوق) / ترجمة كمراهى، متن، ص ١٣٠ و ١٣١.
٣. الإرشاد للمفید / ترجمة رسولی محلاتی، ج ٢، ص ٥٩.
٤. مقتل مقرم، ص ٩١.
٥. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ٨١.
٦. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیہ السلام (ترجمه جلد ٤٤ بحار الأنوار، ص ٤٣٧).
٧. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ٥٠٦.
٨. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٥، ص ٤٨.
٩. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ٩٢.
١٠. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ١٠٧.
١١. لھوف / ترجمة میرابو طالبی، ص ١٣٧.
١٢. لھوف / ترجمة میرابو طالبی، ص ١٤٧.
١٣. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ١٢٣.
١٤. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١٠٩.
١٥. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ١١٧.
١٦. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٥، ص ٦٧.
١٧. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری، النص، ص ١١٣ و ١١٤.
١٨. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٥، ص ٤٥.
١٩. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٤٥، ص ٤٢.
٢٠. درسونگ امیرآزادی (ترجمه مشیرالأحزان)، ص ٢٥٩.
٢١. درسونگ امیرآزادی (ترجمه مشیرالأحزان)، ص ٢٦٠.
٢٢. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ٥٠٥.
٢٣. اللھوف علی قتلی الطفوف / ترجمة فھری / النص / ١٣٣ / المسلک الثانی في وصف حال القتال وما يقرب من تلك الحال.
٢٤. آھی سوزان برمزار شھیدان (ترجمه اللھوف)، متن، ص ١٥٨.
٢٥. آھی سوزان برمزار شھیدان (ترجمه اللھوف)، متن، ص ٢١٠ و ٢١١.

منابع

- ١- قرآن کریم
- ٢- نهج الفصاحه
- ٣- نهج البلاغة
- ٤- مفاتیح الجنان
- ٥- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شیخ مفید
- ٦- الكافی (ط - الإسلامية)
- ٧- الكافی (ط - دارالحدیث)
- ٨- بحار الأنوار
- ٩- ترجمہ مجمع البیان فی تفسیر القرآن
- ١٠- اللھوف علی قتلی الطفوں، ترجمہ فہری
- ١١- تحف العقول
- ١٢- اسرارآل محمد ﷺ / ترجمہ کتاب سلیم
- ١٣- مقتل جامع سید الشهداء علیہ السلام
- ١٤- الإحتجاج علی أهل الحاج (للطبرسی)
- ١٥- الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیہ السلام
- ١٦- امالی (شیخ طوسی)
- ١٧- الأمالی (شیخ مفید)
- ١٨- الأمالی (شیخ صدوق)
- ١٩- دعائم الإسلام
- ٢٠- من لا يحضر الفقيه
- ٢١- وقعة الطف
- ٢٢- پیکارصفین (ترجمہ وقعة الصفين)
- ٢٣- الإمامة والسياسة
- ٢٤- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال
- ٢٥- زندگانی چهارده معصوم ﷺ / ترجمہ إعلام الوری.
- ٢٦- وسائل الشیعۃ

- ٢٧ - مصباح الشريعة
- ٢٨ - شرح آقا جمال الدين خوانساري برغرا الحكم و درر الكلم
- ٢٩ - درسوگ امیرآزادی (ترجمه مثير الأحزان)
- ٣٠ - مقتل مقرم
- ٣١ - نفس المهموم شيخ عباس قمى
- ٣٢ - عوالى الثنالى العزيزية فى الأحاديث الدينية
- ٣٣ - مقتل الحسين خوارزمى
- ٣٤ - كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر
- ٣٥ - مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل
- ٣٦ - صحيفه امام خميني (رضي الله عنه)
- ٣٧ - المزار الكبير ابن المشهدى
- ٣٨ - عبرت هابعاشرورا(آيت الله سيد احمد خاتمى)
- ٣٩ - تاريخ طبرى
- ٤٠ - إقبال الأعمال
- ٤١ - ديوان غزليات ، امام خميني (رضي الله عنه)
- ٤٢ - الطبقات الكبرى / ترجمه
- ٤٣ - تاريخ خلفا
- ٤٤ - الأصول ستة عشر (ط - دار الحديث)
- ٤٥ - مسنند ابن حنبل
- ٤٦ - فضائل الصحابة احمد بن حنبل
- ٤٧ - جامع الأخبار(للسعيري)
- ٤٨ - مثير الأحزان
- ٤٩ - فتوح ابن اعثم
- ٥٠ - منتخب الاثر
- ٥١ - ماهنامه امتداد

ما شمر را العنت می‌کنیم، برای این که ریشه شمرشدن و شمری عمل کردن را در دنیا بکنیم؛ ما یزید و عبیدالله را العنت می‌کنیم، برای این که با حاکمیت طاغوت، حاکمیت یزیدی، حاکمیت عیش و نوش، حاکمیت ظلیم به مؤمنین در دنیا مقابله کنیم.

حسین بن علی علیهم السلام قیامش برای این بود که بینی حاکمیت‌های علیه ارزش‌های اسلامی و انسانی و الهی را به خاک بمالد و نابود کند؛ و همین کار را هم امام حسین علیهم السلام با قیام خود کرد.

مجالس ما؛ مجالس حسینی، یعنی مجالس ضد ظلم، مجالس ضد سلطه، مجالس ضد شمرها و یزیدها و این زیادهای زمان موجود، زمان حاضر، معنایش این است. این استمرار ماجراهای امام حسین علیهم السلام است.

جهت‌گیری در عزاداری امام حسین علیهم السلام به این نحو باید باشد: گسترش تبیین، بیان، آگاه‌سازی، محکم کردن ایمان مردم، روح تدبیر را در مردم گسترش دادن، روح شجاعت و غیرت دینی را در مردم زیاد کردن، حالت بی تفاوتی و سکرو بی حالی را از مردم گرفتن؛ اینهاست معنای قیام حسینی و بزرگداشت عزاداری امام حسین علیهم السلام در زمان ما. لذا زنده است، همیشه هم زنده خواهد بود.

از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار
جمعی از اقشار مختلف مردم قم، نوزدهم مهر سال ۱۳۸۶



مرکز رسیدگی به امور مساجد
و فتوحات و پژوهش

قم، ۴۵ متری آیت الله صدوqi(ره)
۲۰ متری حضرت ابوالفضل(ع)، پلاک ۱۰۳
دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد
تلفن: ۰۳۶-۳۲۹۲۳۸۳۵
۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵
asar.masjed.ir